



الهیات مقاومت

گفتارهای موضوعی

آیت الله سید محمد مهدی میر باقری

گفتارهای موضوعی

نام کتاب: الهیات مقاومت

آیت الله سید محمد مهدی میر باقری

تعداد جلسات: ۸ گفتار

تدوین: کارگروه تدوین حکمت



فهرست

گفتار ۱: تبیین الهیاتی از حوادث بزرگ و پاسخگویی به

سؤالات جامعه بر اساس آن ۱۱

از توصیف واقعه تا تبیین آن ۱۲

تبیین زینی از واقعه عاشورا ۱۵

تبیین عارفانه، باشکوه و پیروزمندانه از اقدامات حضرت زهرا $۲۳K$

توجه به عظمت شخصیت معصومین و ابعاد الهیاتی واقعه در

روضه خوانی ۲۶

تبیین شرایط کنونی بر اساس الهیات ۳۰

تصویر پیروزمندانه قرآنی از سختی‌های امت (سوره ضحی) ۳۳

ضرورت تبیین الهیاتی از حوادث کنونی جبهه مقاومت ۴۰

جنگ و ناامنی، اقتضای ذاتی توسعه مادی ۴۲

روایت کافران و روایت منافقانه از حوادث ۴۶

گفتار ۲: تحلیل حوادث جبهه مقاومت براساس سنت‌های

فتح و الهیات دین ۵۵

۱. سنت‌های فتح ۵۸

- ۵۸..... - ماجرای فتوحات نبی اکرم بر اساس سوره فتح
- ۶۵..... الف: سنت ابتلاء (آیه ۱۶ سوره براءت)
- ۷۶..... ب: سنت نصرت
- ۸۵..... ۲. تئوری مقاومت، نقطه مقابل تئوری تسلیم و تئوری جنگ
- ۸۵..... - آمریکا و اسرائیل، سردمداران تئوری جنگ
- ۸۷..... - تئوری سازش، مکمل تئوری جنگ
- ۸۹..... - تئوری مقاومت، راهبرد امام و رهبری برای مهار استکبار
- ۹۲..... - بیانات امام در پذیرش قطعنامه
- - سختی‌های پیش رو، مقدمات فتح نهایی و رسیدن به عصر ظهور
- ۹۴.....

گفتار ۳: روایت فاتحانه حضرت زینب K از واقعه عاشورا ۹۶

- ۱۰۰..... ۱. بیان حضرت زینب K در مجلس ابن زیاد
- ۱۰۲..... ۲. مشاهده جمال صنع الهی در دل ابتلائات و حمد آن
- ۱۰۳..... ۳. وجه اول زیبایی صنع الهی: شهادت عاشقانه و وفای به میثاق الهی
- ۱۰۴.....
- ۱۰۶ - شاهد تاریخی اول: بیان سیدالشهداء هنگام خروج از مدینه
- ۱۰۷..... - شاهد تاریخی دوم: کیفیت ورود به کربلا
- ۱۰۸ - شاهد تاریخی سوم: اطلاع اصحاب از شهادت شان
- ۱۰۹ - شاهد تاریخی چهارم: بیان امیرالمؤمنین در مسیر صفین

- شاهد تاریخی پنجم: مشرف شدن نصر در غروب عاشورا ۱۱۱
- شاهد تاریخی ششم: اتمام حجت سیدالشهداء در شب عاشورا..... ۱۱۲
- ۴. وجه دوم زیبایی صنع الهی: توجه به گستره طرح الهی و پیروز نهایی آن..... ۱۱۴
- درگیری دشمنان با اولیاء الهی و ریشه این نزاع..... ۱۱۵
- ظهور، مزد عاشورا..... ۱۱۶
- ۵. ضرورت روایت صحیح و فاتحانه از درگیری جبهه حق و باطل ۱۱۸
- روایت سختی‌های جنگ احد در قرآن کریم..... ۱۱۹
- ابتلائات و سختی‌ها، مسیر تحقق فتح..... ۱۲۱
- گفتار ۴: طرح انقلاب اسلامی و جبهه مقاومت برای نقش‌آفرینی در نظم جدید جهانی..... ۱۲۴
- ۱. جنگ شناختی دشمن برای روایت مادی حوادث و ایجاد ناامیدی و ضعف..... ۱۲۵
- نمونه قرآنی اول: جنگ احد (سوره آل عمران)..... ۱۲۷
- نمونه قرآنی دوم: جنگ تبوک (سوره براءت)..... ۱۳۱
- ۲. تحلیل کلان از جبهه مقاومت..... ۱۴۰
- تحلیل حوادث منطقه در مقیاس تغییر نظم جهانی..... ۱۴۳
- شاخصه‌های نظم جدید جهان..... ۱۴۴

۳. مختصات طرح انقلاب پیرامون نظم جدید جهان..... ۱۴۶
- اول: اتکا بر ظرفیتها و امکانات کشور و جبهه مقاومت و مستضعفین عالم..... ۱۴۶
- دوم: شناخت نقشه‌های جبهه مقابل..... ۱۴۸
- آمریکا و اسلام آمریکایی، ارکان جبهه مقابل (پیام امام در آستانه دوران سازندگی)..... ۱۴۹
- اسلام آمریکایی در کشورهای منطقه..... ۱۵۳
- سوم: صف‌بندی در مقابل غرب فرهنگی..... ۱۵۶
- رویکردهای چهارگانه نسبت به غرب..... ۱۵۷
- طرح غرب‌گرایان برای ایران اسلامی و اشکالات اساسی آن ۱۵۹
- وظیفه جامعه دانشگاهی در طرح انقلاب اسلامی برای نظم جهان ۱۶۳
- پرسش و پاسخ..... ۱۶۷

گفتار ۵: پیروزی قطعی جبهه حق و قواعد نزول نصرت الهی ۱۷۹

۱. ریشه‌درگیری استکبار و تمدن مادی با جبهه حق و طرح الهی (آیه ۱۹ سوره حج)..... ۱۸۴
۲. پیروزی قطعی جبهه حق و مسیر تحقق آن..... ۱۸۸
۳. قواعد نزول نصرت الهی و پیروزی جبهه حق از منظر قرآن کریم ۲۰۱
- ایمان به طرح الهی و همراهی با آن (آیات جنگ احد در سوره آل عمران)..... ۲۰۱

- اتکا به جنود الهی و مغرور نشدن به وسعت امکانات (بر اساس آیت جنگ حنین در سوره براءت)..... ۲۰۹
- دوری از دنیا و سفره دستگاه شیطان (داستان طالوت و جالوت در سوره بقره)..... ۲۱۵
- ۴. صحنه‌های نزول نصرت در تجربه ۴۵ ساله انقلاب..... ۲۱۸
- نابودی دین و دنیا، نتیجه سستی در میدان مبارزه..... ۲۱۹
- عواقب پذیرش نظم کنونی جهان..... ۲۲۳
- ۵. ازدیاد سختی‌ها، نشانه نزدیکی نصرت الهی..... ۲۲۵

گفتار ۶: جایگاه بلا و ابتلاء در طرح بزرگ الهی برای

- پیروزی مؤمنین..... ۲۲۷
- ۱. طرح فتح الهی (گستره و پرچمداران آن)..... ۲۲۹
- ۲. عبور طرح فتح الهی از دل ابتلائات و سختی‌ها (سوره عنکبوت) ۲۳۲
- خطای محاسباتی دشمن و توهم پیروزی بر جبهه حق (سوره عنکبوت)..... ۲۳۵
- خطای محاسباتی جبهه حق و توهم رهاشدگی از سوی خدای متعال (سوره بقره)..... ۲۳۶
- ۳. حکمت و غایت ابتلائات..... ۲۳۹
- همزادی آسانی با سختی / رشد انسان‌ها در دل ابتلائات (سوره انشراح)..... ۲۴۰

- ۳. ابتلائات، لوازم سلوک الی الله (آیه ۱۵۵ بقره) ۲۴۴
- ۴. ایام الله، نشانه‌های راه پیروزی (سوره ابراهیم) ۲۵۱
- ۵. طرح انقلاب اسلامی، تنها راه مقابله با نقشه‌های استعماری دشمن ۲۵۸

گفتار ۷: مأموریت‌های حوزه علمیه در مقیاس جبهه مقاومت

و ایجاد نظم جدید جهانی ۲۶۶

۱. مأموریت حوزه برای استنباط الهیات مقاومت ۲۶۷

– تاثیر «تبیین» و «روایت» در شکل‌دهی به حوادث آینده ۲۶۷

– ضرورت روایتِ حوادث مبتنی بر الهیات دینی ۲۶۹

– چند نمونه قرآنی از الهیات مقاومت ۲۷۰

الف: تحلیل پیروزی‌ها و شکست‌ها (جنگ احد در سوره

آل عمران) ۲۷۰

ب: تقسیم بندی سه‌گانه جبهه حق در جنگ احد (سوره آل

عمران) ۲۷۱

ج: ماجرای حمراء الأسد ۲۷۴

– روایت و تصویرگری از منظر فلسفه هنر ۲۷۷

– استنباط الهیات مقاومت و گفتمان‌سازی بر اساس آن ۲۷۸

د: قواعد نزول نصرت الهی در سوره انفال (نسبت امکانات

مادی با نصرت‌های الهی) ۲۸۰

ه: سختی‌های و هزینه‌های درگیری در سوره براءت..... ۲۸۲

و: رشد مؤمنین در میدان ابتلائات (سوره محمد)..... ۲۸۷

- اسلام ناب (اسلام انقلابی)، نقطه مقابل اسلام رحمانی (اسلام

آمریکایی) و اسلام تحجر..... ۲۹۰

- مقاومت دینی، نقطه مقابل تسلیم (اعتدال) و خشونت (بر

اساس بیان امام در منشور روحانیت)..... ۲۹۲

۲. مأموریت حوزه برای استنباط الهیات نظم جدید جهان..... ۲۹۴

- درگیری با دستگاه استکبار، تنها مسیر رسیدن به صلح و

امنیت پایدار..... ۲۹۴

ضرورت استنباط الهیات نظم جدید و مفاهمه با جامعه جهانی

بر اساس آن..... ۲۹۷

۳. اسلام آمریکایی، مانع تبیین الهیات دینی (اسلام انقلابی).... ۲۹۸

- مؤلفه‌های اسلام انقلابی (بیانات امام خمینی در آغاز دوران

سازندگی)..... ۲۹۸

۴. حوزه علمیه قم، مرکز استنباط الهیات دینی در مقیاس جبهه

مقاومت و نظم جدید جهانی (جمع بندی پایانی)..... ۳۰۱

گفتار ۸: جنگ و ناامنی، اقتضاء توسعه غربی؛ عواقب تسلیم

در برابر توسعه غربی..... ۳۰۴

۱. تبیین الهیات مقاومت، راه مقابله با اسلام آمریکایی..... ۳۰۷

۲. جنگ و ناامنی، اقتضای ذاتی نظریه توسعه غرب..... ۳۱۱
- اخلاق مادی، منشأ سلطه و جنگ در عالم..... ۳۱۳
- ایجاد جنگ و ناامنی، ابزار غرب برای سلطه بر عالم..... ۳۱۹
۳. عواقب تسلیم و سازش در برابر غرب..... ۳۲۱
- ناامنی مؤمنین، عواقب تسلیم شدن به نظم غربی..... ۳۲۲
- فرودستی در نظام جهانی، عاقبت دوم تسلیم و سازش .. ۳۲۴
۴. مقاومت، تنها راه مقابله با الگوهای تهاجمی توسعه غربی
(جمع بندی پایانی)..... ۳۳۲

گفتار ۱

تبیین الهیاتی از حوادث بزرگ

و پاسخگویی به سؤالات جامعه بر اساس آن

در حوادث تاریخی ما باید هم آن واقعه را مدنظر قرار بدهیم و هم باید مسائل اجتماعی جامعه آن زمان را مورد دقت و بحث قرار بدهیم و نسبت به آن یک خودآگاهی ایجاد بکنیم.

از توصیف واقعه تا تبیین آن

حضرت آقا نیز اخیراً مطلبی را راجع به آثار مرتبط با دفاع مقدس فرمودند که بسیاری از این آثاری که در دسترس است، با اینکه خوب‌اند، ولی صرفاً توصیف واقعه‌اند، نه تبیین آن. این مطلب در باب حوادث با عظمتی مثل عاشورا و حادثه شهادت حضرت صدیقه طاهره K و وقایعی که در این هفتاد و پنج یا نود و پنج روز بر محور ایشان اتفاق افتاد، نیز همین گونه است. گاهی ما صحنه‌ها

را توصیف می‌کنیم و می‌گوییم یک جمعیتی آمدند و این اتفاقات افتاد، ولی گاهی شما این اتفاق را تبیین می‌کنید.

تبیین یعنی واقعه را بر اساس یک الهیات و درکی از حقایق عالم و توحید و غیب توضیح بدهید. وقایع خرد را هم می‌شود همین‌گونه توضیح داد؛ به‌عنوان مثال می‌توان رویش گیاه را در علوم طبیعی توصیف کرد که به‌چه شکلی یک گیاه سبز می‌شود و می‌روید؛ بحث‌های بسیاری در علوم حول این مسائل شکل می‌گیرد. متها گاهی با نگاه الهیاتی به این مسئله نگاه می‌کنید که ﴿فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾. واضح است که این یک نگاه دیگری است و تبیین واقعه است نه توصیف. ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ

إِلَى طَعَامِهِ * أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا * ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا * فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا * وَ عِنْبًا وَ

۱. ﴿فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيٍ الْمَوْتَى وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾؛ سوره روم، آیه ۵۰.

قَضْبًا * وَ زَيْتُونًا وَ نَخْلًا * وَ
 حَدَائِقَ غُلْبًا * وَ فَاكِهَةً وَ أَبًا *
 مَتَاعًا لَّكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ. این آیات تبیین
 واقعه است؛ یعنی دارد با نگاه توحیدی به‌رویش گیاهان نگاه
 می‌کند. این نگاه توحیدی می‌گوید اینکه خدای متعال باران
 را نازل می‌کند، براساس یک حکمت و هدفی است.
 ﴿مَتَاعًا لَّكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ﴾. واضح است که
 این مطلب غیر از آن چیزی است که شما در علوم طبیعی
 دنبال می‌کنید.

حوادث بزرگ هم همین‌گونه است؛ گاهی صرفاً حادثه
 شهادت حضرت صدیقه طاهره K نقل می‌شود و گاهی با
 یک نگاه الهیاتی تبیینی از این واقعه شکل می‌گیرد؛ یعنی
 واقعه شهادت حضرت در یک چارچوب الهیاتی و اعتقادی
 توضیح داده می‌شود. این مسئله نسبت به‌عاشورا کاملاً
 روشن است. مورخین زیادی واقعه عاشورا را نقل کرده‌اند و
 جزئیات واقعه را هم مفصل بیان کرده‌اند، ولی این غیر از

تبیین الهیاتی است. گرچه معمولاً مورخین وقایع را از منظر خودشان کنار هم می‌چینند و صورت خاصی از واقعه را به ما نشان می‌دهند، ولی این کار غیر از این است که با الهیات آن واقعه را تبیین کنند. بلکه توصیف حتماً مبتنی بر یک چارچوبه فکری است؛ یک مورخ عامی که طرفدار بنی‌امیه است، وقتی عاشورا را توصیف می‌کند، حتماً چارچوب فکری‌اش بر او حاکم است، ولی این غیر از تبیین و روشن کردن واقعه است.

تبیین زینبی از واقعه عاشورا

حضرت آقا در رابطه با بحث جهاد تبیین می‌فرمودند تبیین یعنی آن روایتی که حضرت زینب کبری K از عاشورا داشتند. وقتی ما روایت حضرت زینب از عاشورا را می‌بینیم، می‌فهمیم که دیگران صرفاً توصیف کرده‌اند، نه تبیین.

به عنوان مثال در دوره اصلاحات یکی از روزنامه‌های آنها عاشورا را این گونه تبیین کرده بود که خشونت در مقابل خشونت! این دیگر توصیف نیست، بلکه تبیین است؛ البته

تبیین غلطی است. تبیین آنها این بود که العیاذ بالله وجود مقدس نبی اکرم صلوات الله علیه خشونت کردند، بنی امیه هم در مقابل ایشان خشونت کردند؛ نتیجه جنگ بدر عاشورا می شود. با اینکه این تبیین غلط است، ولی تبیین است؛ یعنی صرفاً وقایع را نقل نمی کند، بلکه دارد تحلیل می کند که چرا عاشورا اتفاق افتاده است. العیاذ بالله می گوید یک خشونتی توسط نبی اکرم شده بود، بعد جوابش را گرفت. به عنوان مثال خود یزید نیز تبیینی دارد و می گوید: «لَعَبْثٌ هَاشِمٌ بِالْمَلِكِ فَلَا / خَبْرٌ جَاءَ وَ لَا وَحْیٌ نَزَلَ». تبیین او این بود که جنگ بر سر قدرت است و گوی قدرت دست به دست می شود.

بنابراین تبیین یک نگاه هستی شناسانه مبتنی بر مفروضاتی است که شخص دارد؛ یعنی انسان صحنه را براساس این مفروضات تصویر کند. از مثال های دیگری که در رابطه با تبیین واقعه عاشورا هست، تحلیل جنگ قحطانی ها و عدنانی ها است که البته این هم نادرست است. حتی کتابی نوشته شده که حضرت در سال شصت و یک به دنبال

حکومت بود؛ می گویند حضرت براساس ظواهر حرکت می کردند و محاسبه ایشان این بود که می شود حکومت کوفه را به دست بگیرند و از آنجا با بنی امیه درگیر بشوند!

پس تبیین غیر از نقل وقایع صحنه است. اینکه حضرت چه زمانی از مدینه بیرون آمدند و وارد مکه شدند و چه وقتی از مکه خارج شدند و به کربلا رسیدند و چند روز کربلا بودند، این می شود توصیف. اما تبیین براساس مفروضات و مبانی شماست. شما در تبیین علل و عوامل واقعه و نتایج آن را می گویند و دامنه واقعه را توضیح می دهید.

مثال دیگری از تبیین در واقعه دیدار حضرت زینب K با ابن زیاد رخ داد. حضرت از کربلا آمده اند و اسیر هستند و در ورودی دروازه خطبه خوانده اند؛ حالا آمده اند در مجلس ابن زیاد و سر مطهر سیدالشهداء Γ هم در تشتی جلوی ابن زیاد قرار دارد. ابن زیاد شروع کرد به زدن حرف های نامربوطی که همه شما شنیده اید. در آخر یک جمله ای به حضرت زینب گفت که «كَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللَّهِ

بِأَخِيكَ وَ أَهْلِ بَيْتِكَ؛ دیدی خدا با برادرت چه کرد؟ حضرت فرمودند: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا». سپس فرمودند «هَؤُلَاءِ قَوْمٌ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَ سَيَجْمَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ فَتَحَاجُّ وَ تُخَاصِمُ فَانْظُرْ لِمَنْ يَكُونُ الْفَلَجُ يَوْمَئِذٍ». این می شود تبیین. البته حضرت دارند از یک زاویه خاص تبیین می کنند و در مواضع دیگر تبیین های دیگری نیز از زوایای دیگر کرده اند. اما در اینجا می گویند من در کار خدا جز زیبایی ندیدم.

البته معنای این سخن این نیست که کار دشمن زیباست؛ کار دشمن زشت ترین زشتی هاست و مستحق لعن هستند. بعضی ها خواستند حادثه را با نگاه توحیدی تفسیر کنند و گفتند ابن زیاد و یزید هم قوای مأموری از طرف خدا بودند و آنها را مدح کردند! ما که نمی فهمیم و نمی دانیم این چه توحیدی است، ولی حضرت می فرمایند: «مَا رَأَيْتُ

إِلَّا جَمِيعًا»، چون «هَؤُلَاءِ قَوْمٌ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَى مَضَاجِعِهِمْ». حضرت دو مطلب را بیان کردند، یکی اینکه خدا شهادت ایشان را امضاء کرده و دوم اینکه اینها خودشان را به سر قرارشان رساندند.

کأنه یک قراری بین خدا و سیدالشهداء بوده است. این یک چهرهٔ باطنی از واقعه است. به تعبیر نازل خدای متعال عهد عاشقانه‌ای با محبین خود داشته و محبین را پذیرفته، آنها هم خودشان را به سر قرار رساندند و همهٔ موانع دنیوی و نفسانی را کنار زدند و به خدا رسیدند. کربلا قرارگاه عاشقان بوده و آنها به قرارشان رسیدند. «فَبَرَزُوا إِلَى مَضَاجِعِهِمْ». مگر هر کسی می‌تواند جانش را در راه خدا بدهد؟ برخی جانها ارزش این را ندارد که در راه خدا برود. همه می‌میرند، ولی آن مرگی که شهادت در راه خداست، یک قراری از طرف خداست. این بزرگواریا عاشقانه آمدند و موانع را کنار زدند تا به این قرار برسند.

حضرت موانع را در مدینه و مکه و سر راه رد کرده و به سرعت خودشان را به کربلا رساندند. وقتی حضرت به کربلا رسیدند و راه را دیگر به طور قطعی بر روی ایشان بستند و نام ابن زیاد به گوش رسید، حضرت یک مشت خاک برداشتند و بوییدند و فرمودند قرارگاه ما همین جاست؛ پیاده بشوید که اینجا محل شهادت ماست. از یک طرف خدا با اینها قرار بسته و از طرف دیگر اینها خود را رسانده‌اند؛ «فَبَرِّزُوا إِلَى مَاضِجِهِمْ».

در رابطه با اصحاب امام زمان (ع) نقل شده است که وقتی حضرت دعوتشان را شروع کنند، اینها خودشان را از هر کجای عالم که باشند، به حضرت می‌رسانند. حضرت سیدالشهداء و اصحاب ایشان هم همین گونه بودند. موانع را پشت سر گذاشتند و سر قرارشان حاضر شدند و پای عهدشان ایستادند تا قطعه قطعه شدند. کجای این قرار عاشقانه زشت است؟ خروجی این قرار عاشقانه هم ﴿ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾

است. یعنی یک رضایت دو طرفه بین خدا و حضرت وجود دارد. هم شما از خدا راضی هستید و هم خدا از شما راضی است. خود این آیه سوره فجر هم یک روایتی از عاشورا است که توضیحش در جای خودش محفوظ است. کل سوره فجر هم سوره امام حسین Γ است.

پس یک روایت، این روایت حضرت زینب است که خدا یک قرار دو طرفه‌ای با اولیای خاص خودش دارد و اینها آمدند و به قرار عمل کردند؛ لذا هم اینها راضی هستند و هم خدا راضی است. مقام رضا و رضوان این است؛ رضا رضایت عبد از مولا است و رضوان رضایت خدا از عبد است که دومی از اولی مهم‌تر است.

آیا عده‌ای آمدند و شکست خوردند تا به قرار عاشقانه خود برسند؟ اصلاً این گونه نیست؛ حتماً پیروز صحنه هم آن کسانی هستند که در این میدان درگیری طرف خدا ایستاده‌اند. چرا صحنه را تمام شده می‌بینید؟! این قرار هنوز تمام نشده است و پایانش پیروزی قطعی است؛ «وَسَيَجْمَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ فَتَحَاجُّ وَ

تُخَاصَمُ». کار که تمام نشده است؛ قرار است در یک صحنه‌ای که صحنه احتجاج و مخاصمه است، با هم مواجه بشوید. این نزاع یک داور و قاضی دارد. «فَانْظُرْ لِمَنْ يَكُونُ الْفَلَجُ يَوْمَئِذٍ»؛ آنجا بین پیروز صحنه چه کسی است، الان که نمی‌شود پیروز صحنه را پیدا کنید.

روایت حضرت زینب K افق‌گشایی و نشان دادن وسعت صحنه بود. ایشان نصرت خدا و قضای الهی و یوم الحکم را بیان کردند تا عاشورا را تبدیل به یک حماسه بزرگ کنند. در عین تمام مظلومیتی که در عاشورا هست و شیعه هزار و چهارصد سال است که دارد عزاداری می‌کند، هیچ‌گاه شیعه احساس افسردگی و شکست نکرده است، بلکه عاشورا را صحنه پیروزمندانه و عارفانه برای امام حسین I می‌بیند.

این یک روایت است، یک روایت هم خشونت در مقابل خشونت است که بسیار کودکانه است. اگر روایت حضرت زینب نبود، ما آن روایت‌ها را دنبال می‌کردیم. اگر خیلی خوب می‌خواستیم حرف بزنیم، می‌گفتم حضرت در سال شصت و یک به دنبال حکومت بودند، ولی محاسباتشان غلط

بود. روایت حضرت در مختصات الهیاتی خاصی اتفاق می‌افتد. انسان باید عالم را مخلوق خدا بداند و اسماء حسناى الهی و عظمت طرح خدا و امام طرح را بشناسد تا این روایت را بفهمد.

K تبیین عارفانه، باشکوه و پیروزمندانه از اقدامات حضرت زهرا ماجرای حضرت صدیقه طاهره K هم همین است. تاریخ این واقعه را نقل کرده است، ولی ما باید این واقعه را به شکلی تبیین کنیم که از آن یک روایت عارفانه و پیروزمندانه حماسی در اوج مظلومیت ارائه شود. به عنوان مثال عظمت حضرت صدیقه را در تراز قرآن باید نشان بدهیم؛ بحث نار و نور را در تراز قرآن باید ببینیم که یکی مشکات نور الهی است و دیگری ﴿ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ﴾ است. ما باید^۱ صحنه را این گونه تصویر

۱. ﴿أَوْ ظُلُمَاتٌ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾؛ سوره نور، آیه ۴۰.

کنیم تا بتوانیم پیروزی را نشان دهیم. ﴿غَلِبَتِ
الرُّومُ * فِي أَذْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ
بَعْدِ غَلِيهِمْ سَيَغْلِبُونَ * فِي بَضْعِ
سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ
يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ * بِنَصْرِ اللَّهِ
يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ
الرَّحِيمُ﴾؛ آن منوره‌ای^۱ که به واسطه ایشان غلبه بر

دولت باطل و دولت روم و فرهنگ آنها حاصل می‌شود،
حضرت صدیقه طاهره است و این پیروزی قطعی است.

بنابراین باید مختصات الهیاتی صحنه را برای مردم
تصویر کرد و الا خیلی از تصویرهای ساده‌ای که ما در رابطه
با حضرت نشان می‌دهیم، در مؤمنین عادی نیز وجود دارد؛
تلاوت قرآن و تحنن و عطوفت نسبت به همسر و فرزند را
مؤمنین عادی هم دارند؛ ما نباید حضرت را به این موارد
عادی تقلیل بدهیم. حضرت یک دعوایی داشتند که سر
فدک و این چیزها نبود؛ مسئله خیلی بزرگتر است. نقل شده
است که خلیفه وقت به حضرت موسی بن جعفر علیهما

السلام عرض کرد، فدک چقدر است؟ بگویید تا آن را به شما برگردانم. حضرت فرمود فدک از این سوی عالم تا آن سوی عالم است. دعوا سر این است، نه باغ فدکی که در اطراف مدینه است.

بنابراین آدم باید الهیات صحنه را مدنظر قرار بدهد تا عظمت صحنه و عظمت شخصیت حضرت و پیروزی قطعی ایشان را ببیند. البته در عین حال ما باید ابعاد بلای حادثه و وسعت و عظمت آن را نشان بدهیم؛ کسی که صرفاً جمال بلای عاشورا را تصویر می‌کند، تصویر ناقصی ارائه می‌دهد. نتیجه این تصویر ناقص هم می‌شود اینکه در روز عاشورا بنشینیم و جشن بگیریم، در حالی که باید از غصه بمیریم؛ «حَتَّى أُمُوتَ بِلَوْعَةِ الْمُصَابِ وَ غُصَّةِ الْاِكْتِيَابِ»؛ باید گریه‌های افراوانی کنیم، برای اینکه نبودیم، برای اینکه جا ماندیم و نتوانستیم سپر شما بشویم. باید بر مظلومیت ایشان و اسارت اهل بیت تا قیامت گریه کنیم.

توجه به عظمت شخصیت معصومین و ابعاد الهیاتی واقعه در روضه‌خوانی

مقتلی هم که می‌خوانیم باید یک مقتل منظم و دقیقی باشد. یکی از محققینی که در باب مقاتل کار کرده‌اند، نقل کردند که مقاتل امام حسین Γ تا قبل از سید بن طاووس نظم دقیقی نداشتند و بعضی‌های‌شان حتی آشفته بوده است. شاید اولین مقتل منظمی که صحنه را برای ما تصویر کرده و از خروج حضرت تا رسیدن به کربلا و صحنه‌های کربلا را به‌ترتیب نقل کرده و یک صورت منظمی به‌ما می‌دهد، مقتل سید بن طاوس رضوان الله تعالی علیه است. تقریباً همه ما الان با این مقتل عاشورا را تصویر می‌کنیم و روایت می‌کنیم.

در رابطه با مقتل حضرت صدیقه طاهره نیز ما احتیاج به این داریم که روضه‌خوانی‌ها تصویر نامنظمی از صحنه‌ها ارائه ندهند، بلکه صحنه‌ها را منظم بیان کنیم. البته بعضی‌ها زحمت کشیدند و تلاش کردند تا زمان تاریخی این حوادث را منظم کنند که هجوم به‌خانه چند دفعه بوده و چه زمانی حضرت به‌در خانه مهاجر و انصار می‌رفتند و این مطلب

به چه شکل با مجروح شدن و خانه نشینی حضرت در همان روز اول و دوم جمع می شود.

نکته بعدی این است که مصیبت باید در وزان حضرت صدیقه طاهره باشد. شخصی از یکی از ائمه سؤال کرد که آیا اشکال دارد وقتی ما یاد عزیزمان می افسیم، بر شما گریه کنیم؟ حضرت فرمودند خیلی هم خوب است. مثلاً شخص با دیدن عزاداری یک مادر برای فرزندش یاد روضه حضرت علی اصغر می افتد و اشک می ریزد؛ این خیلی هم خوب است، ولی تنزل دادن واقعه در این حد درست نیست. ما باید آن شکوه و عظمت واقعه را در مقتل خوانی خود بیاوریم. آن مصیبت با عظمتی که «لَقَدْ عَظُمَتِ الرِّزْيَةُ وَ جَلَّتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»، سیدالشهداء در آن قرار می گیرند و خدای متعال به حضرت تسلی خاطر می دهد و می فرماید: «دَعَهُ يَا حُسَيْنٌ»، باید توضیح داده بشود. تصویرسازی عیبی ندارد،

ولی این گونه نباشد که مصیبت سیدالشهداء در حد عزای یک پدر در حق فرزندش تقلیل داده شود. اینها صحنه حقیقی عاشورا نیست.

بنابراین در مقتل حضرت صدیقه K نیز باید توجه داشته باشیم که یک تصویر کاملاً روشن و منظمی از حوادث ارائه بدهیم که عظمت و شکوه و کرامت حضرت صدیقه در آن حفظ بشود. شخصیت ایشان، ناموس کبرای الهی است. البته خیال آدم اصلاً حق ندارد در هرجایی پر بکشد و تصویرسازی بکند؛ یک صحنه‌هایی را اصلاً نباید تصور کنیم، چه رسد به اینکه تصویر کنیم و به‌دیگران ارائه بدهیم. کبریای حضرت زهرا K باید ملحوظ باشد.

ایشان کسی است که وقتی وارد محشر می‌شوند، ندا می‌آید: «غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ بَيْنَتْ مُحَمَّدٍ». حتی شهداء و انبیاء نیز سر خود را به‌زیر می‌اندازند و چشم‌های خود را می‌بندند تا این

وجود با عظمت در پوشش هفتاد هزار ملک عبور کنند. حضرت صدیقه طاهره چنین شخصیتی است؛ [آنوقت] ما بیاییم صحنه احراق در و پشت در ایستادن ایشان که اوج بندگی ایشان است را با تصاویر آشفته ارائه بدهیم؟! ما چه حقی داریم که خیالمان را آنجا بکشانیم؟

بنابراین دو نکته ذکر شد: یکی تبیین ماجرای فاطمیه و روایت فعل حضرت صدیقه طاهره و فتح و پیروزی مطلق ایشان است. ذیل این مطلب باید بحث کرد که اصلاً حضرت برای چه چیزی ایستادند؟ آنها چه می گفتند و حضرت چه می گفتند. آنها حکومت را یک امر سیاسی معمولی می دانستند و آخرین مدل آن را هم از روم و ایران گرفتند؛ دیوان سالاری را از ایران گرفتند و فرهنگ را از روم و چیز جدیدی نیاوردند. اما آن امامتی که بناست در عالم محقق بشود و امت اسلام ذیل آن امامت قرار بگیرند، فقط با شهادت حضرت صدیقه طاهره محقق می شود. گرچه این فتح زمان مناسب خودش را دارد و تا دوران ظهور فاصله داریم، ولی بالأخره دعوا بر سر این است. نکته دومی هم که

بیان شد این بود که یک مقتل با شکوه باید برای حضرت ارائه شود که در عین اینکه در اوج مصیبت است، عظمت و عصمت حضرت در آن حفظ شود.

تبیین شرایط کنونی بر اساس الهیات

بر همین اساس ما نسبت به شرایط اجتماعی خودمان هم که الان در متن آن قرار داریم و ممکن است تشدید هم بشود و استمرار پیدا کند تا به آن نتایج خوب خودش برسد، باید تبیین درست ارائه بدهیم. ما باید یک تصویر الهیاتی درست از مسائل اجتماعی خود به مخاطب ارائه بدهیم. اگر شما این کار را نکنید، دیگران تصویرسازی می‌کنند و می‌گویند این یک جنگ کور است؛ این خشونت است که ناشی از درک غلط از اسلام و صحنه است. کسانی که به دنبال رسیدن به نظام جهانی و گره خوردن با نظام جهانی و جهانی‌سازی هستند، می‌خواهند این تصاویر را ارائه بدهند؛ چون این جریان با آن منافع تضاد دارد. لذا می‌گویند اقتضای عقلانیت این است که ما به سمت نظام جهانی برویم و کار غیرعقلانی و خشن و

بی نتیجه نکنیم. قربانی های صحنه را می شمارند و از این حرف ها می زنند که ببینید چقدر قربانی دادیم! این تصویر درستی نیست.

برای سیدالشهداء هم می شود به شکلی روضه بخوانیم که شیعه دائماً احساس افسردگی بکند. از عاشورا و سیدالشهداء که با عظمت تر نداریم، اما همین ماجرا را می توان به شکلی ارائه داد که موجب افسردگی شود. ولی برعکس این اتفاق افتاده است؛ در عین اینکه غرق در مصیبت هستیم، ولی احساس فتح و پیروزی و ظفر می کنیم.

بنابراین اگر ما روایت صحیحی از صحنه درگیری حق و باطل ارائه ندهیم، آنها موضوع درگیری را تحریف می کنند و می گویند عاشورا سر دعوای قحطانی ها و عدنانی هاست! می گویند عاشورا دعوای خشونت است و خشونت پاسخ خشونت است! می گویند پیامبر خدا یک جایی خشونت کرده بود، آنها هم خشونت کردند! اگر ما درست تصویر نکنیم، آنها این گونه تصویر می کنند. همین الان هم دشمن دارد روی این مطلب کار می کند؛ هم غرض صحنه را

تحریف می‌کند و هم جای ظالم و مظلوم را عوض می‌کند. یعنی از خودشان یک چهرهٔ مظلوم و از این طرف یک چهرهٔ ستمگر ظالم که غیرعقلانی است، نشان می‌دهند. از همه بدتر این است که جنگ را یک جنگی تصویر می‌کنند که شکست در آن از اول مشخص است.

اگر آنها در ارائه تصویر غالب شوند، جامعه احساس خوبی نسبت به این درگیری پیدا نمی‌کند؛ لذا دیگر استقامت نمی‌کند. به همین خاطر ما باید با الهیات خودمان صحنه را ببینیم و بعد مختصات صحنه را برای مردم تصویر کنیم. در این تصویرسازی باید هدف واقعه، دامنهٔ درگیری و پرده‌های غیبی صحنه را را نشان بدهیم. ما باید بگوییم نصرت‌های خدا کجاست. اینها سؤال‌هایی است که متوجه ماست. ما باید بگوییم جنگ برای چیست و عقلانیت و پیروزی‌اش کجاست. آدم نباید وارد جنگی بشود که از قبل محکوم به شکست است. لذا از ما می‌پرسند، فتوحات و پیروزی این جنگ کجاست؟ این همه سختی برای چیست؟ مگر راه خدا آن قدر سختی دارد؟ اینها سؤال‌های واقعی است که پیش

روی ماست. برخی فکر می کنند راه خدا این سختی ها را ندارد.

تصویر پیروزمندانه قرآنی از سختی های امت (سوره ضحی)

برداشت بنده از سوره مبارکه ضحی این است که یک دستگاه شیطانی این قبیل سؤالات را در جامعه منتشر می کرده است. شرایط آن زمان این گونه بود که حضرت بعد از سیزده سال به مدینه رفتند و قدرت و حکومت در دست ایشان بود، اما باز هم وارد درگیری با قریش می شدند. سؤال شده بود که چرا این قدر با قریش درگیر می شوید! با هم بسازید؛ آن ها مکه را داشته باشند و شما مدینه را. بده بستان است؛ قدری شما از دینت کوتاه بیا و یک خرده هم ما کوتاه می آییم. ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِیَ دِینٌ﴾ یعنی چه؟ یعنی یک روز شما دین ما را قبول کنید و یک روز ما دین شما را قبول می کنیم و به نحوی با هم کنار می آییم.

در اوج سختی‌های صدر اسلام سؤال شده بود که مگر راه خدا این قدر سختی دارد؟ نکند العیاذ بالله پیامبر خدا دارد راه را اشتباه می‌رود؟ نکند که پیامبر مورد غضب الهی قرار گرفته که این سختی‌ها نازل می‌شود؟ نکند اصلاً خدای متعال این پیامبر را وسط راه ترک کرده؟! اینها سؤالاتی بود که در جامعه ایجاد شده بود.

ما در مقابل ایجاد این سؤال‌ها باید صحنه را به شکلی روایت کنیم که این سؤال‌ها پاسخ داده بشود. قرآن نیز همین کار را می‌کند و می‌فرماید: ﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى﴾؛ مگر معنی شب^۱ این است که خدا به بندگانش غضب کرده است؟! شب هست، روز هم هست؛ پیروزی هست، شکست هم هست. ﴿وَلَا خِزَّةٌ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى﴾؛ الان که وضعشان خیلی خوب^۲ است، بعداً بهتر هم خواهد شد. تصویری که [می‌خواهد بگوید]

۱. سوره ضحی، آیه ۳.

۲. سوره ضحی، آیه ۴.

وضع خیلی بد است و همه‌اش درگیری است و اصحاب
صُفّه آمدند و جا ندارند و در مدینه انصار در زحمت قرار
دارند، تصویر غلطی است و کار دشمن است. اتفاقاً الان
خوب است، در آینده بهتر هم خواهد شد؛ ﴿وَلَا خَيْرَ
خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى﴾. سپس می‌فرماید: ﴿وَلَسَوْفَ
يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾؛ ما آنقدر به تو و
امت می‌دهیم که راضی بشوی. نکته لطیف آیه این است که
نمی‌فرماید امت راضی بشوند، بلکه می‌فرماید شما راضی
بشوید. چون جهاز هاضمه ما زود راضی می‌شود.

سپس اشاره‌ای به گذشته می‌کند و می‌فرماید: ﴿أَلَمْ
يَجِدْكَ يَتِيماً فَآوَى * وَوَجَدَكَ ضَالًّا
فَهَدَى * وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى﴾؛ ما شما
را تا اینجا آوردیم و از این به بعد هم شما را می‌بریم. یعنی ما
با شما یک طرحی داریم و شما را رها نمی‌کنیم. این گونه
نیست که شما را رها کرده باشیم. ما تا اینجا شما را آوردیم

۱. سوره ضحی، آیه ۵.

۲. سوره ضحی، آیات ۶ تا ۸.

و از اینجا هم خواهیم برد. بعد می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا
الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ﴾؛ یک عده ای با این شبهات
یتیم شدند و دستشان از تو کوتاه شد؛ مبادا با اینها قهر کنی.
یک عده‌ای پر از سؤال شدند: ﴿وَأَمَّا السَّائِلَ
فَلَا تَنْهَرْ﴾ * و ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ
فَحَدِّثْ﴾؛ امکاناتی که خدا به شما داده است و به واسطه
دست شما به این امت می‌رسد، متذکر شو و به ایشان بگو تا
بفهمند در کنار شما چه چیزی دارند.

بنابراین در روایتِ صحنه دو مدل تصویر داریم؛ آنها
می‌گویند مگر راه خدا این قدر سختی دارد؟! دشواری پشتِ
دشواری آمده است؛ لذا العیاذ بالله این پیامبر دارد اشتباه
می‌کند. همه‌اش جنگ طلبی؛ همه‌اش دعوا؛ کنار بیا و بگذار
مردم یک مقدار راحت باشند. اینها سؤالاتی بوده که جامعه
را پر کرده بود و خدای متعال هم جوابش را داد. لذا اگر ما
صحنه‌های حقیقی میدان درگیری امروز را درست تصویر

۱. سوره ضحی، آیه ۹.

۲ سوره ضحی، آیات ۱۰ و ۱۱.

نکنیم و توضیح ندهیم که این درگیری برای چه چیزی است و نشان ندهیم که پیروز صحنه ما هستیم، جامعه دچار خطای فهم می شود. ما باید نشان بدهیم که قواعد نصرت چیست تا جامعه دچار خطا نشود. زیرا خطای در فهم موجب موضع گیری غلط می شود و باعث می شود که دشمن تصویر روایت صحنه را به دست بگیرد. پس ما باید الهیات نصرت را توضیح بدهیم و این سؤالاتی که در ذهن جامعه وجود دارد را بشکافیم و به شکل صحیح جواب بدهیم. یعنی نه تنها از سؤال فرار نکنیم، بلکه سؤال شان را بهتر از خودشان تبیین کنیم و براساس الهیات قرآن جواب بدهیم.

یکی از سؤالات این است که مَصَبِّ دَعْوَا چیست؟ چه کسی با چه کسی دعوا می کند؟ اصلاً آیا تعبیر دَعْوَا تعبیر درستی است؟ ﴿هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ﴾؛ اهل بیت هستند و بنی امیه؛ عاشورا دعوای قحطانی و عدنانی نیست، بلکه دعوای نبی اکرم و اهل بیت

۱. ﴿هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ﴾؛ سوره حج، آیه ۱۹.

ایشان علیه و علیهم السلام با بنی امیه است. سر چه چیزی؟
 ﴿فِي رَبِّهِمْ﴾. حضرت ذیل این آیه شریفه فرمودند: ما
 می‌گوییم خدا درست گفت، ما می‌گوییم طرح خدا درست
 است، ولی آنها می‌گویند طرح خدا کجا بود! دعوا سر همان
 است که یزید ملعون اظهار کرد و گفت: «لَا وَحْيِي
 نَزَلَ». یزید می‌گفت جنگ، جنگ قدرت است؛ جنگ خدا
 و دین کجا بود؟ خدا کجاست؟ طرح خدا کجاست؟ سؤال
 بعدی این است که این درگیری تا چه زمانی ادامه دارد؟
 پاسخ مشخص است؛ تا وقتی که جبهه حق درست بشود،
 این دعوا ادامه دارد. تا وقتی سنت تفکیک اتفاق بیفتد و
 جبهه حق و باطل به شکل کامل از هم جدا بشوند، درگیری
 هست.

اینها می‌شود تبیین‌های قرآنی که هر کدامش هم بحث
 مفصل نیاز دارد. حال آیا خدای متعال نمی‌توانست در این
 دعوا خودش پیروز بشود؟ به عبارت دیگر آیا نیاز بود پای ما
 را به وسط این درگیری بکشاند؟ اراده الهی [که جای خود]
 اگر سیدالشهداء Γ اراده می‌کرد، کار تمام می‌شد؛ اما باید پای

اصحاب خود را وسط بکشد و آنها شهید بشوند و اهل بیت اسیر بشوند و بعد یک امتی در تاریخ پشت سر حضرت حرکت کنند. سؤال این است که چه لزومی داشت که این اتفاق بیفتد؟ چرا خود حضرت اراده نکرد که کار تمام شود؟ مگر نمی توانست؟

این مطلب مکرراً نقل شده است که وقتی حضرت از مدینه بیرون آمدند و حتی در روز عاشورا قوای ملائکه و قوای عالم جن آمدند و عرض کردند آقا شما بروید، ما می رویم با اینها می جنگیم و کار را تمام می کنیم. حضرت فرمود من خودم از شما تواناترم، ولی کار به این شکل جلو نمی رود. نقل شده است که کسی به مرحوم امام عرض کرده بود، من در یک حالتی هستم که اگر بخواهم، می توانم صدّام را همین الان در همان جایی که هست، ساقط کنم. امام فرمودند من خیلی وقت است که در این حالت هستم، ولی کار باید در مجاری خودش پیش برود.

ما باید به این سؤالات پاسخ بدهیم؛ با فرار از سؤال یا با دعوا کردن، سؤال پاسخ پیدا نمی کند. ﴿وَأَمَّا

السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ؛ آنکه سائل است، منفی باف نیست. البته عده‌ای هستند که از عمد شبهه ایجاد می‌کنند و کارشان همین است؛ اینها سائل نیستند، بلکه بیمارند؛ اما بیماری اینها در جامعه سؤال ایجاد می‌کند. ما باید با تبیین الهیاتی صحنه این سؤالات را کاملاً بر مدار اعتقادات و الهیات، توضیح صحیح بدهیم تا جامعه بفهمد سر چه چیزی می‌ایستد. اگر پاسخ این سؤالات داده نشود، با تحریک احساسات و تحلیل‌های سیاسی هیچ وقت آن مقاومت اتفاق نخواهد افتاد.

ضرورت تبیین الهیاتی از حوادث کنونی جبهه مقاومت

آن عزیزانی که الان در خط مقدم در لبنان هستند، احتیاج به تحلیل الهیاتی از صحنه دارند. یکی از حمایت‌هایی که می‌شود از آنها کرد، همین تبیین صحنه است. باید بگوییم چه شده است که ما این‌گونه به‌سختی افتاده‌ایم. چرا یک الی دو میلیون زن و فرزند آواره هستند و غذا و مکان ندارند. چرا میلیون‌ها نفر در معرض تهدید لحظه به لحظه

دشمن هستند و خیلی از بزرگانشان مثل سید حسن نصرالله به شهادت رسیدند.

تلقی من این است که ما شهادت سید حسن نصرالله را تبیین نکردیم و حتی روضه درستی برای ایشان نخواندیم که از دلش یک حماسه بیرون بیاید. این یک مظلومیتی است که اگر آن را خوب توضیح ندهیم، ایجاد افسردگی در جامعه می‌کند، در حالی که همین را می‌شود به یک پیروزی تبدیل کرد. یک روایت از این واقعه می‌شود پیروزی و یک روایت دیگر می‌شود تأسف، تأثر، عقب‌نشینی و افسردگی. ما باید روایت صحنه را به عهده بگیریم. کسی جز جامعه روحانیت و مبلغین دین نمی‌تواند یک روایت صحیح با مختصات الهیاتی از صحنه ارائه کنند.

عرض کردم سؤال‌های متعددی وجود دارد که این دعوا برای چیست و چه کسی پیروز می‌شود؟ پیروزی چه زمانی می‌رسد؟ قواعد نصرت خدا چیست؟ این همه سختی در راه خدا برای چیست؟ این شهادت‌ها به چه دلیلی است؟ اصلاً آیا می‌ارزد آدم در راه خدا مقاومت کند و به شهادت برسد؟

واقعاً اگر راه خدا و مقاومت در مسیر دفاع از حق و دین خدا نباشد، اگر دفاع از کلمه توحید نباشد، قیمت یک قطره از این خون‌ها از همه دنیا بیشتر است.

جنگ و ناامنی، اقتضای ذاتی توسعه مادی

این هم جزء سؤال‌هاست که اگر ما رفتیم و با دشمن ساختیم، در سازش با دشمن امنیت برای ما حاصل می‌شود یا دروغ می‌گویند؟ در بازی توسعه و امنیت اینها امنیت را گروگان می‌گیرند و بعد به ما امنیت می‌فروشند که طرح توسعه خودشان را پیاده کنند. ما را به بهانه امنیت وارد طرح توسعه خودشان می‌کنند. وقتی طرح توسعه آنها محقق شد، مگر برای کسی امنیت پیدا می‌شود؟! نه امنیت روانی پیدا می‌شود و نه امنیت اجتماعی. آنها در جامعه خودشان هم ناامنی ایجاد می‌کنند.

ما باید این سؤالات را تبیین کنیم. باید تبیین کنیم که چرا ما می‌گوییم اگر با دشمن بسازید، امنیت برایتان حاصل نمی‌شود و هزینه بالاتری دارد. به چه دلیل شرکت در نظم جهانی آنها برای ما هزینه دارد. ما باید این را به مردم توضیح

بدهیم. اینها توضیح الهیاتی دارد که چرا دستگاه شیطان دستگاه ناامنی است؛ یعنی حتی اگر رفتی و تسلیم شیطان شدی، باز هم امنیت نداری. فرعون خودش عذاب مهین است؛ ﴿وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ * مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾؛ دستگاه کفر که دستگاه علو و اسراف است، برای ما عذاب مهین می‌آورد. دستگاه شیطان علو دارد و همه را زیر دست خودش می‌خواهد. فکر کرده‌اید اگر شما وارد حلقهٔ توسعه شدید و جهانی شدن را قبول کردید و یکی از اقمار جامعهٔ جهانی شدید، تکریمتان می‌کنند؟! اینها از ما حق توحش می‌گرفتند؛ اگر بتوانند باز هم می‌گیرند. اینها برای منافعشان نسل‌کشی می‌کنند. خیال می‌کنید که اگر با اینها ساختید، امنیت‌تان تأمین می‌شود. اینها امنیت را گرو می‌گیرند و به‌قیمت الگوی توسعهٔ خودشان می‌فروشند.

در الگوی توسعه هم محال است که شما را هم عرض خودشان قرار بدهند. اصلاً خودشان با صدای بلند می‌گویند که اگر همه جامعه جهانی بخواهد، مثل مردم آمریکا زندگی کنند، نیازمند چند ده برابر امکانات کنونی کره زمین هستیم؛ لذا چیزی به بقیه نمی‌دهند. اینها علو دارند و شما را به عنوان زیر دست می‌خواهند. ﴿مِنْ الْمُسْرِفِينَ﴾ هستند و زیاده خواهند و می‌خواهند سفره شما را به طرف خودشان بکشند. به مردک یهودی می‌گویند ثروت چقدر است؟ می‌گوید الان یا الان؟ با این حال هنوز هم دارد زیر پای ملت‌ها را می‌کشد. از منافع آفریقا گرفته تا آن طرف دنیا، می‌خواهد همه را ببلعد.

ما باید اینها را توضیح الهیاتی بدهیم. البته نمی‌گوییم که توضیحات ما چاشنی سیاسی نداشته باشد؛ تحلیل سیاسی هم باید داشته باشد، ولی حتماً توضیح الهیاتی لازم است که چرا ما نباید تسلیم دشمن بشویم. باید توضیح بدهیم که چرا اگر تسلیم بشویم، وضعمان بدتر می‌شود. باید پاسخ اینکه

چرا خدای متعال هزینه پیروزی را روی دوش ما می‌گذارد
را بدهیم.

قوم حضرت موسی Γ هم همین را می‌گفتند:

﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ فَقَاتِلَا﴾؛ می‌گفتند ما^۱

تازه از فرعون نجات پیدا کردیم، بعد می‌گویی برویم فلان
شهر را بگیریم؟! این طرح شما و خداست؛ خودتان بروید
طرحتان را اجرا کنید. پیروز که شدید به ما بگویید تا بیاییم.
به‌خاطر همین بی‌ادبی بود که دچار وادی تیه شدند.

بنابراین همان‌گونه که باید عاشورا و مقاومت حضرت
صدیقه طاهره K را در مقابل دشمن که طرح تاریخی او
نابودی دین خدا و کتاب الهی است، با یک الهیات صحیحی
تبیین کنیم، وقایع امروز را هم باید این‌گونه تبیین کنیم. هم
صحنه درگیری هم قوای حاضر در صحنه و هم وسعت
درگیری را باید با آن الهیات توصیف کنیم. باید صحنه‌های
موجود کنونی جبهه حق و ایمان با الهیاتی توصیف شود که
پیروزی آن روشن باشد. طبق این توصیفات باید معلوم

بشود که چرا هزینه می‌دهیم. اگر این کار را نکردیم، دشمن روایت دیگری می‌کند و سؤالاتی را ایجاد می‌کند و به شکل دیگری پاسخ می‌دهد. نتیجه‌اش هم می‌شود اینکه جامعه از همراهی جبهه حق باز می‌ماند و دیگر مقاومت نمی‌کند و آرام آرام سست می‌شود.

روایت کافران و روایت منافقانه از حوادث

یکی از روایاتی که کفار از صحنه می‌کنند، این است که می‌گویند ما می‌خواهیم عالم را بسازیم، ولی اینها نمی‌گذارند. به همین بهانه‌ها به دنیای اسلام حمله می‌کنند. می‌گویند ما می‌خواهیم دموکراسی را گسترش بدهیم، ولی اینها نمی‌گذارند؛ لذا ما با اینها می‌جنگیم، ولو با سلاح غیرمتعارف تا دموکراسی گسترش پیدا کند. این روایتی است که کفار می‌کنند.

یک روایتی هم منافقین و اهل اسلام آمریکایی که جزء خطرات بزرگ داخلی دنیای اسلام هستند دارند. اسلام آمریکایی اسلامی است که با کفر و سران استکبار می‌سازد. ساختن با کفر، ساختن با کشورهای دم دستی نیست؛

ساختن با کفر یعنی ساختن با کدخدا که پرچمدار کفر است. یک زمانی کدخدا دو تا بود و هر کدامشان ادعایی داشتند، اما الان یکی شده است! لذا ساختن با کفر یعنی ساختن با نظم آمریکایی. به قول حضرت امام اسلام ناب، اسلامی است که ابر قدرت شرق و غرب را به خاک مذلت می‌نشانند. در نقطه مقابل این اسلام ناب اسلامی است که می‌گوید، اصلاً سر چه چیزی دعوا کنیم؟! آنها هم آدم‌اند و ما هم آدمیم، با هم می‌سازیم.

با هم می‌سازیم؛ یعنی همان چیزی که کفار به نبی اکرم [گفتند. اگر کفار به حضرت بگویند یک روز تو به بت‌خانه ما بیا، ما هم یک روز به مسجد شما می‌آییم، درست است؟ این یعنی تو از توحید دست بردار. اگر بت‌خانه و مسجد هر دو رسمی شد، دیگر شرک معتبر می‌شود. اینکه می‌گویند هر عقیده‌ای محترم است، یعنی هیچ عقیده‌ای محترم نیست. اگر حضرت قبول کنند که یک روز به بت‌کده بروند، یعنی شکست خورده‌اند. مشرکین امروز هم مانند آنهایی هستند که بت می‌پرستیدند؛ شرک هم یک نوع بت پرستی است.

اگر شما بروید و با آنها بسازید، یعنی باید با دین آنها کنار بیایید و این نمی‌شود.

یک قرائت از اسلام آمریکایی اسلام رحمانی است. البته سراسر اسلام رحمت است؛ نبی اکرم رحمت است؛

﴿كَافَّةً لِلنَّاسِ﴾ و ﴿رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ است، اما وقتی کسی می‌آید و رحمت را قبول نمی‌کند و مقابلش می‌ایستد، دعوا درست می‌کند. در حدیث عقل و جهل آمده است که همه صفات کریمه برای نبی اکرم است. ایشان عبد مطلق هستند و همه صفات کریمه را به ایشان داده‌اند. در روایت آمده است که وقتی ابلیس دید که نبی اکرم چه قوایی دارند، گفت من هم قوای خودم را می‌خواهم تا با او بجنگم. خدا می‌گوید اگر با ایشان بجنگی از محیط رحمت بیرون می‌روی. لذا اگر کسی خودش از محیط رحمت بیرون رفت، دیگر این حرف‌ها معنی ندارد.

۱. ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ سوره سبأ، آیه ۲۸.

۲. ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾؛ سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

بنابراین ما باید توضیح بدهیم که دو قرائت دیگر مقابل ادبیات ما وجود دارد که یکی قرائت کفار است. اینها هم تبیین الهیاتی می‌کنند و حرف‌های خودشان را به اعتقادات خاص خودشان بند می‌کنند؛ انتهای حرف‌های‌شان را به ارزش‌ها و ایدئولوژی خودشان بند می‌کنند. لذا وقتی می‌خواهد با دنیای اسلام جنگ کند، می‌گویند می‌خواهد ایدئولوژی آمریکایی گسترش پیدا کند؛ می‌گویند ما می‌خواهیم ایدئولوژی آمریکایی که ایدئولوژی برتر است را جهانی کنیم. می‌گویند اگر قبول نکنید، با زور به شما تحمیل می‌کنیم. لذا اعتقاد دارند که این جنگ اخلاقی است و به راحتی از سلاح کشتار جمعی هم استفاده می‌کنند.

الهیات دومی که در مقابل ما قرار دارد، اسلام آمریکایی است؛ اسلامی که قدرت‌های بزرگ را می‌بیند و می‌خواهد با آنها بسازد. وقتی اینها با قدرت‌های بزرگ می‌سازند، ملأ و مترفین شکل می‌گیرد؛ سرمایه‌داران و پولدارها و زالوصفت‌ها از موقعیتی که به دست آورده‌اند، استفاده می‌کنند و مستضعفین هم زیر دست و پا له می‌شوند. الان هم آنهایی

که از درون بیشترین مبارزه را با مقاومت می‌کنند، کسانی هستند که همین جنسی‌اند و طرفدار اسلام آمریکایی هستند. یک مشت کسانی که دستشان به قدرت و ثروت بند است و به جامعه آمریکایی هم گره خورده‌اند و منافعشان در کنار آمدن با آمریکاست. اینها هستند که بیشترین مخالفت را با مقاومت دارند. برایشان هم مهم نیست که مستضعفین زیر دست و پای آنها له بشوند. اینها به دنبال این هستند که نظام سرمایه‌داری گسترش پیدا بکند. هرچه گسترش این نظام بیشتر بشود، طبقه عامه مردم ضعیف‌تر و لگدمال‌تر می‌شوند. بنابراین ما باید الهیات این صحنه‌ها را تبیین کنیم و به‌سؤالاتی که وجود دارد، پاسخ بدهیم و دچار انفعال نشویم. باید بدانیم که در مقابل ما دو رقیب وجود دارد که آنها هم روایت خودشان را می‌کنند. کفار رسانه و امکانات دارند و روایتی کاملاً الهیاتی از صحنه ارائه می‌دهند. همین الان یهود دارد صحنه را به سمت جنگ آخرالزمانی می‌برند و یک روایت الهیاتی از صحنه ارائه می‌دهد. قبلاً گفته بود نظم جدید الان اسم آن را رستاخیز می‌گذارد، یعنی جنگ پایانی.

دعوی یهود با خدای متعال سر این است که چرا دین و انبیاء را از بنی اسرائیل بیرون بردی؟ انبیاء بین ما بودند؛ چرا نبی آخر را از قریش و فرزندان حضرت اسماعیل انتخاب کردی؟ چرا آخرالزمان را دست آنها دادی؟ حضرت بقیه الله باید از بین ما باشد. یهود دارد سر این مسئله با خدا می‌جنگد.

به‌همین خاطر می‌گویند: ﴿يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ﴾؛ خدای متعال هم در پاسخ می‌فرماید: ﴿غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا﴾. بعضی‌ها یهود را خیلی بزرگ جلوه می‌دهند. بله، ما باید دشمن را کوچک بینیم، ولی در الهیات قرآن این‌گونه نیست که یهود این‌قدر قدرتمند باشد که برخی می‌گویند. قرآن کریم می‌فرماید:

۱. ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾؛ سورة مائده، آیه ۶۴.

﴿كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَاراً لِّلْحَرْبِ
 أَطْفَأَهَا اللَّهُ﴾؛ اینها که می‌گویند دست خدا بسته
 است و آتش به پا می‌کنند، خدا همیشه آتش‌های‌شان را
 خاموش کرده و نگذاشته شعله‌های آنها عالم را بگیرد. سپس
 می‌فرماید شما دو بار در زمین علو می‌کنید و من هر دو بار
 به وسیله مؤمنین سرکوبتان می‌کنم؛ ﴿لَتُفْسِدُنَّ فِي
 الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا
 كَبِيرًا﴾.^۱

پس آنها یک تصویری از صحنه ارائه می‌دهند که مطابق
 الهیات خودشان است و حتی تصویر آخرالزمانی از این
 جنگ‌ها نشان می‌دهند؛ جنگ خود را به الهیات آخرالزمان
 گره زده‌اند. ما هم باید این کار را بکنیم. البته نه اینکه
 بی‌خودی صحنه‌سازی کنیم، بلکه باید مردم را با ایام الله

۱. ﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَآئِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ
 مَرَّتَيْنِ وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا﴾؛ سورةٔ اِسْرَاء، آیهٔ ۴.

همراه کنیم؛ ﴿ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ﴾. خدای متعال^۱ به موسای کلیم فرمود به این مؤمنینی که تو را قبول کردند و می‌خواهند در راه تو حرکت کنند و صبار و شکورند، ایام خدا را تذکر بده. اینها در راه تو استقامت می‌کنند و صبور هستند و نه تنها صبر می‌کنند، بلکه شاکر هم هستند. ﴿ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ﴾؛ باید ایام غلبه را برای اینها متذکر بشوید. اینها آیات و نشانه‌های راه برای کسانی است که می‌خواهند در راه خدا بایستند و در این راه صبور و شاکر هستند. در سجده زیارت عاشورا هم آمده است: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ».

پس آدم صبارِ شکور نشانه راه می‌خواهد؛ لذا باید از نشانه‌های راه برای او بگوییم. این یعنی الهیاتی که صحنه را با ایام الله گره می‌زند را باید برای مردم بیان کرد. باید نشان

۱. ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾؛
سوره ابراهیم، آیه ۵.

دهیم که یک ایام الهی قبلاً بوده و یک ایام الهی هم بعداً خواهد آمد و الان هم داریم در مسیر ایام الله حرکت می‌کنیم.

بنابراین هم نسبت به فاطمیه و هم نسبت به شرایط کنونی باید یک تصویر روشن و نقطه مختصات الهیاتی از این صحنه‌ها و درگیری‌ها ارائه دهیم. هم ماجرای با عظمت حضرت صدیقه طاهره و هم ادامه‌اش که الان درگیری جبهه مقاومت و مؤمنین با کفار و یهود است را باید با الهیات صحیح تبیین کنیم. این وظیفه شماست که این مطلب را دنبال کنید و سؤالات جدی این صحنه‌ها را تبیین کنید.

گفتار ۲

تحلیل حوادث جبهه مقاومت
بر اساس سنت‌های فتح و الهیات دین

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا
عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ
نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا
بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾؛^۲ شهادت شهدای عزیز جبهه
مقاومت، سید مقاومت و همراهان عزیزشان، فرماندهان
حزب الله و به ویژه حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب
آقای نبیل قاووق را که از علما و مجاهدان و اهل معنا و
سلوک و اهل معنویت و اهل مجاهده بودند، محضر همه
عزیزان و اساتید و قبل از آن به محضر حضرت بقیت الله
ارواحنا فداه و به ویژه به خاندان محترمشان تسلیت و تبریک
عرض می‌کنم. امیدوارم که خدای متعال به ما توفیق
استقامت در این راه و ادامه این راه را عنایت کند.

۱. مراسم بزرگداشت عالم مجاهد شهید شیخ نبیل قاووق،

۲۶ مهر ۱۴۰۳

۲. سورة احزاب، آیه ۲۳.

این شهدای عزیزی که در این روزها در جبهه مقاومت، در مقابل دشمن و در مسیر پیروزی اسلام به شهادت می‌رسند، مصداق بارز اهل سبقت در راه خدا هستند و راه را برای دیگران هموار می‌کنند. این‌ها کسانی هستند که به تعبیر نورانی قرآن: ﴿صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾؛ نسبت به عهده‌ی که با خدای متعال داشتند صادق و استوار ایستاده‌اند و اهل صداقت بودند. در تفسیر این آیه فرموده‌اند مصداق اصلی این آیه، وجود مقدس امیرالمؤمنین (ع)، حمزه سیدالشهداء، جعفر طیار و امثال اینها هستند. این بزرگانی هم که در این روزها طبق تعبیر قرآن پای عهد خودشان با خدای متعال ایستادند، در معرکه درگیری حق و باطل به دشمن پشت نکردند و در این میدان تا پای شهادت ایستادند، مصداق همین آیه شریفه هستند و نتیجه این شهادت‌ها هم بی‌تردید، تثبیت راه آنهاست. این شجره طیبه با این خون‌های پاک در طول تاریخ آبیاری شده و الان هم، همین‌طور است.

۱. سنت‌های فتح

- ماجرای فتوحات نبی اکرم بر اساس سوره فتح

طبق تعبیر نورانی قرآن، این مسیری که با وجود مقدس نبی اکرم [در عالم گشوده شده، مسیر فتح است؛ هم آغازش و هم پایانش فتح است: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا * لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا * وَ يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَظِيمًا﴾؛^۱ خدای متعال به حضرت بشارت می‌دهد که ما برای شما فتح کردیم؛ فتح مبین. این فتح ابتدائاً به صلح حدیبیه تطبیق شده، ولی به ظهور امام زمان ارواحنا فداه هم تطبیق شده است. این مسیری که حضرت در عالم گشودند، سراسر مسیر فتح و پیروزی است و هرگز در این مسیر شکست نیست.

در آیات بعد خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَ لِلّٰهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ

عَزِيزاً حَكِيماً؛^۱ در این مسیری که شما در این
عالم گشوده‌اید، ما شما را کمک می‌کنیم و شما به نصرت
الهی منصور هستید، ﴿وَ يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا
عَزِيزًا﴾؛ نصری که به هیچ وجه شکستی در آن راه ندارد.
می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ
الْأَرْضِ﴾؛ تمام قوای عالم، لشکر خدای متعال هستند و در
این طرح حضور دارند و در خدمت وجود مقدس نبی اکرم
هستند. ﴿لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾^۲؛
خدای متعال با همین قوا مؤمنین را پیروز و وارد بهشت
می‌کند. ﴿وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ كُفْرَانُ وَلَا
الْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ
الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنُّ
السَّوْءِ﴾؛^۳ آنهایی که نسبت به خدای متعال بدگمان

۱. سوره فتح، آیه ۷.

۲. سوره فتح، آیه ۵.

۳. سوره فتح، آیه ۶.

هستند، مشرکین و منافقین، خدای متعال با همین قوایی که در خدمت نبی اکرم است، اینها را عذاب می‌کند. بنابراین تمام قوای عالم در خدمت این طرح هستند تا وجود مقدس نبی اکرم در عالم این طرح را محقق کنند. ائمه هدايات معصومين کسانی هستند که بار این طرح روی دوش آنهاست.

در اواخر سوره فتح باز بشارت می‌دهد: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾؛ خدای متعال این پیامبر را فرستاده و اوست که پا به میدان گذاشته و مسیر هدایت و بندگی را در عالم گشوده و طرح خدا هم در دست اوست و از جانب خودش نیامده است. اراده خدای متعال نیز بر این است تا آن دینی که با این پیامبر فرستاده، بر همه ادیان غلبه کند: ﴿وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾؛ هیچ شاهد دیگری هم برای این مسیر فتح و پیروزی لازم نیست.

بعد می‌فرماید پیامبر در این مسیر همراهانی را تربیت می‌کند و اینها در کنار حضرت رشد می‌کنند: ﴿مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ﴾. کسانی که در این مسیر فتح کنار پیامبر، استوار ایستادند بدین شکل تربیت می‌شوند: ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ﴾. البته این مسیر سرشار از ابتلاء و امتحان است و مخلفونی هم دارد؛ یک عده‌ای هستند که وجود مقدس نبی اکرم آنها را جا می‌گذارد. اینها کسانی هستند که به پیامبر سوء ظن دارند و معتقد نیستند که طرح خدا در دست این پیامبر است و راهی که می‌رود صحیح است.

قرآن می‌فرماید حضرت در این مسیر فتح به اصحاب خودشان، به اهل مدینه و اطراف مدینه فرمودند: می‌خواهیم به مکه برویم و حج به جا آوریم؛ من در رؤیای صادقه دیدم

که ما می‌رویم و حج انجام می‌دهیم؛ سلاح جنگی هم برندارید. بنابراین در ایام حج ۱۵۰۰ نفر با حضرت به سمت مکه همراه شدند؛ در زمانی که قریش و هم‌پیمانانشان در مکه بودند، مسلمانان برای حج آمدند و با صلح حدیبیه، با یک پیروزی قطعی برگشتند. یک عده‌ای هم نیامدند که مخلفون و جامانده‌ها هستند. بعد اینها محضر حضرت آمدند و به حضرت عرض کردند: ﴿سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَ أَهْلُونَا﴾: 'ما موانع و دل‌مشغولی‌هایی داشتیم و استغفار می‌کنیم؛ اما خدای متعال از آنها قبول نمی‌کند و می‌فرماید: نه، مسئله این‌ها موانع و دل‌مشغولی‌ها نیست؛ این‌طور نیست که زندگی و زن و بچه مانع آنها شدند. ﴿بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَ الْمُؤْمِنُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ أَبَدًا﴾؛ شما به این پیامبر سوء ظن داشتید و طرح این پیامبر را قبول نداشتید؛ با خودتان می‌گفتید این طرح

شکست خورده است و عاقلانه نیست و پیامبر دارد این جمعیت را دارد در دهان دشمن می برد و قطعاً احدی از اینها زنده بر نمی گردد.

پس این مسیر، مسیر فتح است و مخلفونی هم دارد. از طرفی اهل بیعت رضوان هم دارد که با حضرت بیعت می کنند تا پای جانشان بایستند؛ و خدای متعال هم بیعت آنها را می پذیرد. این مسیر، مسیر درگیری است.

موضوع درگیری هم کاملاً روشن است. خدای متعال می فرماید دعوا بر سر هیچ چیز نیست الا خدا: ﴿هَذَا خِصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ﴾؛ اینها دو گروه هستند که با هم مخاصمه دارند و موضوع تخاصم هم پروردگارشان است. روایات مکرری از اهل بیت علیهم السلام نقل شده که فرمودند منظور از این دو گروه، ما و بنی امیه هستیم. امام سجاد ع فرمودند جدم با ابوسفیان، امیرالمؤمنین با معاویه و سیدالشهداء با یزید می جنگید و فرزندانم هم با سفیانی می جنگد. موضوع نزاع هم این است

که ما می‌گوییم خدا راست گفت و اینها می‌گویند خدا دروغ گفت. دعوا بر سر این است که ما می‌گوییم خدا درست گفته و پیامبر را فرستاده تا بشریت با این طرح حرکت کند، ولی آنها می‌گویند خدا دروغ گفته، خبری نیست و ما خودمان باید بشریت را هدایت کنیم. الان هم این پرچم‌داران تمدن مادی که مدعی رهبری عالم هستند، حرفشان همین است و می‌گویند دوران انبیاء تمام شد؛ یک موقعی انبیاء حرف‌هایی داشتند، ولی الان دیگر دوران ماست. بنابراین الان هم مابه‌النزاع همین است.

در این نزاع خدای متعال وعده قطعی به پیروزی جبهه حق داده است، هم در دنیا و هم در قیامت: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾^۱ ﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي﴾.^۲ تردیدی نیست که پیروزی برای جبهه حق و مؤمنین است. البته این

۱. سوره نور، آیه ۵۵.

۲. سوره مجادله، آیه ۲۱.

پیروزی سنن و آیاتی دارد که خدای متعال مسیر فتح را با این سنت‌ها و آیات پیش می‌برد و جبههٔ مؤمنین را پیروز می‌کند.

الف: سنت ابتلاء (آیه ۱۶ سوره برائت)

یکی از سنت‌های این مسیر، ابتلائات سنگین راه است. خدای متعال مؤمنین را از دل امتحانات سخت عبور می‌دهد تا به قله‌های پیروزی برسند. در قرآن مکرر آمده که آنهایی که خیال می‌کنند مسیر فتح، مسیر عافیت و خوشی و خوشگذرانی است، در محاسبه‌شان دچار خطا شده‌اند. خدای متعال مکرر در قرآن عین این تعبیر را دارد: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ﴾، ﴿أَمْ حَسِبَ النَّاسُ﴾؛ آیا این‌طور محاسبه می‌کنید؟ این محاسبهٔ خطایی است. ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَةً﴾؛ 'اچه محاسبهٔ خطایی است؟

خیال کردید شما رها می‌شوید؟ هنوز این دو صف از هم جدا نشده‌اند.

خدای متعال در سوره مبارکه براءت است به حضرت دستور می‌دهد که از کفار و مشرکین تبری بجوی و آنها را از سرزمین اسلام بیرون کن. اگر می‌خواهی یک امت مبرای از شرک تربیت کنی، باید براءت را اعلام کنی، آنها را از سرزمین‌های اسلام بیرون کنی و وارد قتال و درگیری شدید با آنها بشوی، باید جنگ را به مرز درگیری با ائمه کفر برسانی، ﴿فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ﴾؛ اینها پای عهدهایشان نمی‌ایستند و تنها قدرت سرشان می‌شود.

به دنبال این می‌فرماید خیال کردید که همین‌طور رها می‌شوید؟ این مسیر مجاهدانی دارد. یک عده مجاهدان راه خدا هستند که غیر از خدا و رسول و مؤمنین - که در روایت دارد مقصود از مؤمنین در اینجا ائمه علیهم‌السلام هستند که

رهبران این طرح الهی اند - هیچ ولیجه‌ای ندارند. ولیجه یعنی آنچه در دل انسان نفوذ می‌کند و انسان به آن تعلق پیدا می‌کند و بعد در سر دوراهی‌ها انسان را زمین گیر می‌کند. خدای متعال می‌فرماید باید این دو صف، یعنی صف مجاهدانی که هیچ تعلق به غیر از خدا و رسول و مؤمنین ندارند و تمام رشته‌های تعلق دیگر را قطع کردند با آن کسانی که اهل جهاد نیستند و اهل ولایح هستند، از هم جدا بشوند.

- ابتلائات، بستر رشد مؤمنین (سوره عنکبوت)

بنابراین یکی از سنت‌های قطعی این مسیر این است که ابتلائات سنگینی بر سر راه هست: ﴿أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾^۱ آیا مردم خیال می‌کنند همین که بگویند ما ایمان آوردیم، از ایشان پذیرفته می‌شود و آنها را در دل امتحان و فتنه‌های سنگین نمی‌بریم؟ ﴿وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ

الْكَافِرِينَ﴾.^۱ این امتحان های سخت برای چیست؟
 یک علتش این است که در دل خود این امتحان های
 سنگین مؤمنین رشد می کنند. خدای متعال به حضرت
 موسای کلیم می فرماید که به قوم بنی اسرائیل متذکر بشو:
 ﴿اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ
 أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ
 سُوءَ الْعَذَابِ وَ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ
 يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ﴾؛^۲ وقتی می خواهی
 بنی اسرائیل را هدایت کنی، با آنها از ایام الله صحبت کن و
 بگو یادتان بیاید که اسیر فرعون بودید و یک نعمتی از
 عالم بالا نازل شد، که منظور خود حضرت موسی است. با
 این نعمت، ما شما را از آن بلای عظیمی که گرفتارش
 شده بودید نجات دادیم. آنها مردانتان را می کشتند و زنان
 شما را به اسارت می بردند. بعد قرآن می فرماید: ﴿وَ فِي
 ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾؛ پروردگارتان
 در دل این ابتلاء، شما را تربیت می کرد؛ شما در همین

۱. سوره عنکبوت، آیه ۳.

۲. سوره ابراهیم، آیه ۶.

امتحان سخت داشتید برای پذیرش حضرت موسی آماده می‌شدید و الا آمادگی پیدا نمی‌کردید. پس یکی از علل این امتحان‌های سخت این است که خدا انسان را برای پذیرش هدایت و نعمت الهی آماده کند.

برکات ابتلائات برای صابران (سوره بقره)

خدای متعال در سوره مبارکه بقره می‌فرماید که ما شما را در پنج چیز امتحان می‌کنیم و این کار خود ماست و ما این کار را انجام می‌دهیم: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ﴾؛ اگر بخواهید در راه خدا حرکت کنید باید از وادی خوف عبور کنید. البته خدای متعال آنهایی را که استقامت می‌کنند، از این وادی خوف عبورشان می‌دهد و به امنیت خاطر می‌رسند.

در همین دوران دفاع مقدس ما هم کاملاً واضح بود که یک عده‌ای در فضای امن بودند. من یادم است که یک موقعی به کربلا می‌رفتیم و یکی از جانبازهای عزیز، که مسئول کاروان ما بود، وقتی نزدیک مرز رسیدیم می‌گفت که

ما اینجا در سنگر، در پنجاه متری دشمن می‌آمدیم و شش ساعت در این سنگر مراقب بودیم. فاصله مقر ما با اینجا سه کیلومتر بود. شبانه می‌آمدیم تحویل می‌گرفتیم و شش ساعت می‌ایستادیم. گفتم آن موقع چند ساله بودید؟ می‌گفت ۱۴ سال. بعد گفتم شما هرگز می‌ترسیدید؟ می‌گفت اصلاً. سه کیلومتر در این بیابان‌های تاریک می‌آمدیم و این سنگرها را تحویل می‌گرفتیم و شش ساعت هم در فاصله پنجاه متری سنگرهای کمین دشمن می‌ایستادیم. بعد گفتم الان شما اگر اینجا پیاده شوید، حاضرید صد متر در تاریکی راه بروید؟ گفت هرگز!

آنهايي که خطر می‌کنند و وارد میدان خطر می‌شوند، خدای متعال آنها را به امنیت می‌رساند. این‌طور نیست که این خوف می‌ماند؛ حتی به جایی می‌رسد که ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾. البته اولش وادی خطر است. آدمی هم که وارد این خطر نمی‌شود خیال می‌کند در وادی امن است،

آدم مشرک که در وادی امن نیست. وقتی خطر می‌کنی و وارد میدان می‌شوی، خدای متعال تو را وارد وادی امن می‌کند و موحد می‌شوی؛ «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي»^۱ «وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي»^۲. این وادی امن انسان باید با خطر کردن و نترسیدن از شیطان و دستگاه شیطان وارد آن شود.

پس ابتلائاتی وجود دارد: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ﴾؛ این مسیر، ترس و گرسنگی و کاستی در مال و جان و ثمرات دارد. گاهی یک عمر یا یک زندگی که انسان پنجاه سال برای خودش درست کرده، در معرض خطر قرار می‌گیرد. یک امتی چهل سال زحمت کشیده و ثمراتش در معرض خطر طوفان‌ها قرار می‌گیرد. بعد در ادامه می‌فرماید: ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾؛ یک عده‌ای در دل این

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۹، ص: ۱۲۷

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۱۳۶

فتنه‌ها می‌ایستند و استقامت می‌کنند که به آنها بشارت می‌دهیم. بشارتشان چیست؟ ﴿أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾؛^۱ خدای متعال سه چیز را به عنوان پاداش فرموده که هر کدامشان فوق العاده است. در روایت است که اگر یکی از اینها را هم به عالم ملائکه بدهند راضی می‌شوند، ولی خدای متعال هر سه را به صابرين و مجاهدان راه می‌دهد.

این صابرين چه کسانی هستند؟ صابرين آدم‌هایی نیستند که با بی‌خیالی از صحنه می‌گذرند، بلکه وقتی خدای متعال آنها را هدف قرار می‌دهد و با صحنه روبه‌رو می‌شوند چنین حالی دارند: ﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾؛^۲ در همین جمله‌ای که همه ما حفظیم یک لطیفه‌ای وجود دارد: ﴿إِنَّا لِلَّهِ﴾ یعنی اینها می‌ایستند چون

۱. سورة بقره، آیه ۱۵۷.

۲. سورة بقره، آیه ۱۵۶.

می‌دانند این راه، راه خداست و چون مقصد اوست، این مشکلات هم لوازم راه خداست و نمی‌شود انسان بدون تحمل این سختی‌ها به این مقصد بلند برسد. قله‌های رفیع را نمی‌شود با هر پایی طی کرد؛ انسان‌های صابر و کارآزموده هستند که می‌توانند به قله‌های رفیع برسند. راه‌های کوتاه را همه می‌روند. قرآن در سوره مبارکه براءت می‌فرماید: ﴿لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَ سَفَرًا قاصِداً لَا تَبْعُونَ﴾؛ مسافرت‌های نزدیک را همه می‌روند، متاع دنیا را همه دنبال می‌کنند، ولی هر کسی به آن قله‌هایی که وجود مقدس نبی اکرم می‌خواهند انسان را برسانند، نمی‌رسد. سختی‌ها برای این است که مقصد اوست. این ابتلائات برای این است که انسان باید در دل همین سختی‌ها ساخته و بزرگ می‌شود تا به مقصد برسد. این ابتلائات برای تمحیص است.

تفکیک صفوف و خلوص مؤمنین در میدان جهاد (جنگ احد در سوره آل عمران)

جنگ احد یکی از جنگ‌های عجیب و غریبی است که قرآن مفصل به آن پرداخته است و می‌فرماید در این جنگ ما صف‌ها را جدا کردیم: ﴿وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا﴾؛^۱ خروجی این جنگ سه جریان است: یک جریان، منافقینی هستند که یا نیامدند و یا از میدان فرار کردند و بعد هم پیامبر خدا را متهم کردند که شما راه را غلط رفتید. یک دسته هم کسانی هستند که تا پای شهادت ایستادند و مجروح شدند و محورش هم امیرالمؤمنین Γ هستند که قریب هفتاد زخم برداشتند؛ به حدی این جراحات‌ها عمیق بود که می‌گویند وقتی نخ را از یکی از این زخم‌ها وارد می‌کردند، از زخم دیگر بیرون می‌رفت و نمی‌شد زخم‌ها را بست. عده‌ای هم فراری‌هایی هستند که قرآن می‌فرماید شما طالب شهادت بودید؛ ﴿وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ

تَنْظُرُونَ:^۱ قبل از ملاقات با صحنه، آرزوی شهادت می‌کردید، ولی وقتی با صحنه مواجه شدید، حیرت کردید و نتوانستید وارد میدان شوید.

قرآن می‌فرماید اینهایی که فرار کردند به خاطر ضعف‌هایشان بود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾؛^۲ قبل از دستور به قتال، مشتاق شهادت بودند و بعد از تخلف از دستور به قتال هم مستغفر هستند. خدای متعال می‌فرماید ما اینها را می‌بخشیم و به پیامبرش هم دستور می‌دهد که آنها را ببخش و برایشان استغفار کن، تدارک کن؛ تو پا به میدان بگذار تا ضعف‌های اینها جبران شود. در صحنه احد است که این اتفاقات ممکن است؛ در چنین صحنه‌ای مشتاقان شهادت نقطه ضعف‌های خودشان را می‌فهمند؛ می‌فهمند که چرا نمی‌توانند در میدان به سمت

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۴۳.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۵۵.

شهادت حرکت کنند و خودشان را تدارک می‌کنند. از طرفی منافقین هم معلوم می‌شوند: ﴿وَلِيُفْجَسَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ﴾^۱.

پس اینها اهداف این ابتلائات عظیمی است که در این راه وجود دارد. نمی‌شود که شمر و مالک اشتر هر دو کنار امیرالمؤمنین باشند. در صفین وقتی کار جنگ به نقطه اوج خودش می‌رسد، صف خوارج از مالک اشتر جدا می‌شود و معلوم می‌شود اینها با حضرت نیستند و الا ابتدائاً همه کنار حضرت ایستاده‌اند. این ابتلائات عظیم لازمه رسیدن به این مقصد بزرگ است. در این ابتلائات عظیم مؤمنین ساخته می‌شوند، منافقین جدا می‌شوند و نقطه ضعف‌ها آشکار می‌شود و مؤمنین می‌توانند در مراحل بعد، ضعف‌های خودشان را تدارک کنند.

ب: سنت نصرت

بنابراین یکی از سنت‌ها ابتلاء و امتحان است و دیگری نصرت است. خدای متعال قطعاً جبهه حق را پیروز

می‌کند، اما این نصرت قواعدی دارد. خدای متعال مکرر برای نصرت قواعد ذکر می‌کند و می‌فرماید ما برای پیروز کردن احتیاج به جمعیت زیاد نداریم. شما در مقابل دشمن عِدّه و عِدّه تهیه کنید و آنها را بترسانید: ﴿تَرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ﴾؛ آنها می‌ترسند، ولی شما به این تکیه نکنید. پیروزی شما به گونه دیگری است.

مقاومت و ایستادگی مؤمنین، شرط نزول سکینه و نصرت الهی (جنگ حنین در سوره براءت)

در سوره مبارکه براءت وقتی دستور می‌دهد صف‌بندی کنید و مشرکین را بیرون کنید، جای نگرانی پیش می‌آید که در این میدان درگیری چه کسی کنار ما هست؟ خدای متعال می‌فرماید: ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي

مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ﴾: ^۲ ما در مواطن فراوانی شما را یاری کردیم؛ یکی هم جنگ حنین است که ما در آن شما را کمک کردیم. این جنگ به فاصله سه ماه بعد از فتح مکه است. مسلمان‌های فاتحی که بدون

۱. سوره انفال، آیه ۶۰.

۲. سوره توبه، آیه ۲۵.

خون‌ریزی مکه و کانون قریش را فتح کردند و عده‌ای هم از تازه‌مسلمان‌ها، که بعضی‌هایشان هم منافق هستند، همراه شدند و یک عدهٔ کثیری به سمت حنین و طائف حرکت کردند. خدا می‌فرماید ما شما را یاری کردیم، ولی چطور؟ ﴿إِذْ أَغْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ﴾؛ شما معجب به کثرت خودتان شدید. ﴿فَلَمْ تَغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً﴾؛ هیچ شما را بی‌نیاز نکردیم. ﴿وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ﴾؛ شما را از آنچه که باید به آن تکیه کنید بی‌نیازتان نکرد. ﴿ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ﴾؛ وقتی عرصه بر شما تنگ شد، همه پا به فرار گذاشتند. این قاعدهٔ نصرت الهی است، نمی‌شود بار پیروزی‌های نبی اکرم روی دوش مناقین باشد؛ صحنه طوری پیش می‌رود که آنها صحنه را ترک می‌کنند.

﴿ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ
وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْزَلَ جُذُوداً
لَمْ تَرَوْهَا وَ عَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ

ذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ؛^۱ سپس خدا آن مؤمنینی که کنار حضرت ایستاده بودند را با نیروهای غیبی امداد کرد. یکی از سنت‌های مهم خدا همین ﴿أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ﴾ است که مکرر آمده. آن مؤمنی که می‌ایستد، اول چیزی که بر او نازل می‌شود آرامش است. در روایت است که منزلتی از ایمان به او داده می‌شود که به فضای امن می‌رسد، بعد با قوای غیبی امداد شده و پیروز می‌شود. از این نمونه‌ها در قرآن زیاد است.

ایمان به وعده الهی و بریدن از دنیا، شرط نزول نصرت (طالوت و جالوت در سوره بقره)

مثال دیگر قوم طالوت هستند که قبل از اینکه مقابل جالوت قرار بگیرند، به یک امتحان سخت مبتلا می‌شوند؛ وقتی با پیامبرشان به نهر آبی می‌رسند، پیامبرشان می‌گوید از این نهر نباید بخورید یا فقط یک جرعه بخورید. آنهایی که اطاعت نمی‌کنند و از این نهر می‌خورند، با پیامبرشان همراهی نمی‌کنند؛ آنهایی که یک جرعه خوردند، وقتی از رودخانه عبور می‌کنند و با لشکر جالوت مواجه می‌شوند،

می‌گویند: ﴿لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ
وَجُنُودِهِ﴾: 'ما چطور می‌توانیم با این لشکر بجنگیم؟
قرآن کریم می‌فرماید: ﴿قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ
أَنَّهُمْ مُّلاقُوا اللَّهَ﴾؛ 'آنهایی که ایمان داشتند و
مطمئن به لقاءالله و دنبال ملاقات با خدا بودند، سخنان
این بود که ﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ
فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ﴾؛ 'چه جمعیت‌های
اندکی که خدا آنها را بر جمعیت‌های فراوان پیروز کرد.
بعد به خدای متعال عرضه می‌دارند: ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ
عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ
انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾:^۲
خدایا به ما ثبات قدم بده و صبرت را بر ما نازل کن و ما
را پیروز کن. در بعضی روایات نقل شده اینها کسانی
بودند که یک جرعه هم نخوردند. کسی که به دنیا آلوده
می‌شود، نمی‌تواند در صحنه‌های سخت بایستد. استقامت

۱. سوره بقره، آیه ۲۴۹.

۲. سوره بقره، آیه ۲۵۰.

در صحنه‌های سخت در کنار اولیاء خدا و پرچم‌داران راه، کار کسانی است که آلوده به دنیا نشدند و حتی یک جرعه هم نیاشامیدند.

بعد می‌فرماید: ﴿وَقَتْلَ دَاوُدَ جَالُوتَ﴾؛ البته قرآن درگیری را توضیح نداده؛ پیداست کشتار و زد و خورد بوده، ولی پایانش این است که جناب داود با یک ضربه، جالوت را از پا درآورد: ﴿وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ﴾؛ خدای متعال هم به او مُلک و حکمت را با هم داد.

معیت با انبیا، شرط بهره‌مندی از فتوحات ایشان قرآن وقتی ملک حضرت داود را توضیح می‌دهد، می‌فرماید: ﴿وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ﴾؛^۱ قوای طبیعی عالم مسخر او بود. وقتی خدای متعال یک نسل قبل را توضیح می‌دهد، داستان حضرت سلیمان را نقل می‌کند که همه شیاطین انس

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۱.

۲. سوره انبیاء، آیه ۷۹.

مسخرش شدند و آنها را به بند کشید و اصلاً مسیر حرکت را تغییر داد.

پیروزی قواعد خاصی دارد. البته پیداست پیروزی برای چه کسانی است. خدای متعال این را مکرر در قرآن توضیح می‌دهد که ما وقتی می‌خواهیم پیروز کنیم، پیامبران و کسانی که با ایشان هستند را پیروز می‌کنیم. می‌فرماید ما حضرت نوح و همراهانش را در کشتی نجات دادیم: ﴿فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلِّ﴾.^۱ یا اینکه خدای متعال حضرت موسی و همراهانش را از نیل عبور می‌هد؛ کسی که همراه نیست، پیروز نیست و در این پیروزی هم سهم ندارد و نجات به او نمی‌رسد.

در نقل است که وقتی حضرت موسی بنی‌اسرائیل را عبور دادند و فرعون وارد دریا شد، برادر یکی از همراهان حضرت موسی در لشکر فرعون بود و رفت به او هشدار بدهد که امروز روز عذاب است و شما نمی‌توانید رد شوید،

پس با ما بیا؛ اما دریا به هم آمد و آن شخص مؤمن هم غرق شد. حضرت فرمودند او عذاب نمی‌شود و جهنمی نیست، ولی وقتی عذاب نازل شد، اگر کسی با آنها بود، عذاب او را هم می‌گیرد.

پس پیروزی برای حضرت موسی و همراهان ایشان است. وقتی هم خدای متعال می‌خواهد کسی را پیروز کند، قوای عالم را مسخر می‌کند. در نقل دارد یک میلیون نفر از لشکر فرعون در دریا غرق شدند. قرآن می‌فرماید: ﴿فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ﴾: وقتی ما اینها را غرق کردیم هیچ کس به حال اینها تأسف نخورد. یک میلیون نفر از لشکرش را در درون دریا غرق کردیم و هیچ کس هم تأسف نخورد.

تلقی من این است این سختی و رنجی که جبهه مقاومت در مقابل دشمن تحمل می‌کند، کار را به نقطه‌ای می‌رساند که ﴿فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ﴾؛ اسرائیل یک نقطه قوتش هولوکاست و آن

آتش‌سوزی و آن داستان‌ها و مظلومیتی است که از خودش نشان داده، اما امروز وضعیت جبهه با همین شهداء تغییر کرده. کسانی که در جاهای دیگر میلیون میلیون آدم کشته‌اند، در ویتنام دو میلیون کشته‌اند، در جنگ جهانی دوم پنجاه میلیون کشته‌اند، اینجا و در مقابل جبهه مقاومت با این تعداد شهدا این حربه و بازدارندگی‌شان از آنها گرفته شده است. به نوعی خودشان را هار و وحشی نشان می‌دهند که کسی جرأت نکند، اما دیگر با همین مقاومت کارشان تمام شد. کار به جایی می‌رسد که وقتی خدای متعال اینها را نابود می‌کند، ﴿فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ﴾. خدای متعال چنین طرحی را با اینها پیاده می‌کند. پس خدای متعال یک وعده قطعی و سنن و ایامی دارد، که آن ایام، آیات و نشانه‌های راه هستند؛ ﴿لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾. آنهایی که به انبیاء ایمان دارند، آنها که پای طرح انبیاء می‌ایستند، این ایام‌الله برای آنها نشانه پیروزی است. آنچه بیان شد، تنها اندکی از مباحث فراوان الهیات مقاومت در قرآن و روایات اهل بیت است.

۲. تئوری مقاومت، نقطه مقابل تئوری تسلیم و تئوری جنگ

در مقابل ما سه نظریه وجود دارد: یکی تئوری جنگ است، یکی تئوری مقاومت، یکی هم تئوری سازش و تسلیم است.

- آمریکا و اسرائیل، سردمداران تئوری جنگ
تئوری جنگ، تئوری آمریکا، اسرائیل و اروپاست. بعد از اینکه این تمدن شکل گرفت، برای اینکه جهان را تسخیر کنند، جنگ‌های بزرگ راه انداختند. دویست سال است در منطقه ما این بازی بزرگ را شروع کردند، ایران را تجزیه کردند، امپراتوری عثمانی را به ۳۳ کشور تبدیل کردند، چند میلیون آدم کشتند و مرزهای خونین بین کشورها گذاشتند. هیچ کس هم مقابلشان نایستاد. فقط حضرت امام است که مقابل طرح آنها ایستاد و یک انقلاب بزرگ کرد. همه منفعل برخورد کردند؛ از هند تا آسیای میانه و بعد هم آفریقا، همه تسلیم شدند. الان هم تئوری جنگ، تئوری آمریکا و اروپا و اسرائیل است.

بعد از فروپاشی شوروی، هانتینگتون که از تئوریسین‌های بزرگ آمریکاست، نظریه برخورد تمدن‌ها را مطرح کرد و

گفت لبه خونین عالم، درگیری بین تمدن هاست و مهم-
 تریش اسلام به پرچم‌داری ایران و لیبرال دموکراسی به
 پرچم‌داری آمریکاست. بعد هم آمریکا و اروپا در سال ۲۰۰۱
 براساس همین نظریه آمدند و وارد جنگ با دنیای اسلام
 شدند. نصف ناتو را با خودشان بر علیه دنیای اسلام آوردند
 و می‌گویند می‌خواهیم این تمدن را سرکوب کنیم. در
 جغرافیای دنیای اسلام یا به تعبیر آنها در خاورمیانه آمده،
 نقشه خاورمیانه جدید را منتشر کرده و ایران را به پنج کشور
 تقسیم می‌کند. وقتی هم وارد جنگ با دنیای اسلام شده،
 گفته اول افغانستان را در ۲۰۰۱، بعد عراق را در ۲۰۰۳ و
 بعد ایران را در ۲۰۰۵، که به زعم آنها کانون شرارت است،
 جمع می‌کنم و دنیای اسلام را تجزیه می‌کنم تا بشود بر آنها
 تسلط پیدا کرد. شصت نفر از متفکرین و دانشمندان آمریکا،
 که یکی از آنها همین نظریه‌پرداز برخورد تمدن‌هاست، به
 بوش پسر، که این جنگ را راه انداخت، نامه نوشتند و گفتند
 که این یک جنگ اخلاقی است، چون برای گسترش لیبرال
 دموکراسی است، ولو اینکه شما از صلاح‌های غیرمتعارف،

یعنی صلاح‌های کشتار جمعی، استفاده کنید. اینها هستند که جنگ را تئوریزه می‌کنند.

تئوریسین جنگ امریکا و اروپا و اسرائیل هستند که وقتی هم شکست می‌خورند دوباره از طریق داعش پیش می‌روند. نقشه‌ای که داعش برای منطقه منتشر کرد را ببینید. وقتی شکست خوردند، باز برای بار سوم، به تعبیر حضرت آقا از طریق سگ هارشان، اسرائیل، آمدند و باز دوباره این مردک در سازمان ملل رفته و نقشه رو کرده و می‌گوید من می‌خواهم کریدور هند تا مدیترانه را احیاء کنم و کشورهای مقاومت را دور بزنم. پیداست تئوریسین جنگ چه کسانی هستند؛ بعضی از کشورهای اروپایی، بر اساس نظریه جنگ تمدن‌ها، به منطقه ما لشکر کشیدند.

- تئوری سازش، مکمل تئوری جنگ

مکمل تئوری جنگ، تئوری سازش است که می‌گوید اینها قدرت و زور دارند، پس تسلیم شویم؛ «در کف شیر نر خونخواره‌ای/ غیر تسلیم و رضا کو چاره‌ای». این مکمل تئوری جنگ است. وقتی نظریه جنگ موفق می‌شود که این طرف تن به سازش بدهند.

نقطهٔ مقابل، نظریهٔ حضرت امام و حضرت آقا و جبههٔ مقاومت، تئوری مقاومت است. ما اهل جنگ نیستیم، ولی اهل مقاومت هستیم و در مقابل تجاوز و زیاده‌خواهی می‌ایستیم. آیا این تئوری جنگ است؟ یکی تئوری جنگ است، یکی تئوری سازش و تسلیم است که تئوری ستون پنجم دشمن است و غرب‌گراها و نفوذی‌های دنیای غرب در دنیای اسلام - نه فقط در ایران - و به تعبیر حضرت امام طرفداران اسلام آمریکایی حرفشان همین است. عربستان را ببینید، کشورهای حاشیه و بعضی دیگرشان را ببینید؛ اینها طرفدار اسلام آمریکایی هستند؛ تئوری سازش تئوری اینهاست. حضرت آقا می‌فرمایند هزینهٔ تسلیم بیشتر از هزینهٔ مقاومت است. شما ببینید در این دویست سال چه بلایی بر سر ملت‌های منطقه آوردند و چقدر کشتند. بعد از حضور آمریکا در عراق، بین یک تا سه میلیون نفر در آنجا کشتند. در جنگ اول و دوم جهانی، تلفات نفوس ایران از جنگ جهانی اول تا جنگ دوم، هفت میلیون است. ما نوزده میلیون نفر جمعیت داشتیم که بعد از جنگ جهانی دوم، ۱۲ میلیون

نفر شدیم. اینها این طور آدم می کشند و آن وقت عده ای خیال می کنند سازش هزینه ندارد و مقاومت هزینه دارد.

- تئوری مقاومت، راهبرد امام و رهبری برای مهار استکبار پس سه نظریه است، نظریه جنگ برای دشمن است که می گوید ما با قدرت می آییم و اسلام را تسلیم می کنیم و ناتو را می آوریم و با قدرت، منطقه را سرکوب می کنیم. سازش کاران هم می گویند با اینها بسازید و کنار بیایید.

امام و حضرت آقا و جبهه مقاومت هم نظریه اش، نظریه مقاومت است و می گویند ما می ایستیم و البته دستاوردهای بسیار بزرگی هم داریم. اینها از همین ناراحت هستند؛ چون از روزی که این بازی بزرگ را در منطقه شروع کردند هیچ کس مقابل آنها نایستاده و بازیشان را به هم نزده؛ الان بازیشان به هم خورده. قبلاً کشتی حرکت می دادند و دولت ساقط می کردند؛ سفیرشان دولت ساقط می کرد؛ اما الان با همه قوایشان آمدند و کسی به آنها اعتنا نمی کند.

یک موقع امام می فرمودند اینها این اندازه که می گویند قدرت ندارند؛ خدا به ما فهماند باید به اینها حمله کنیم و قدرتش را بشکنیم. ما لانه جاسوسی را گرفتیم و به دنیا

فهمانندیم که آمریکا قدرتش همین قدر است و بی خود شعار می دهد. ملت ها هم فهمیدند و آزاد شدند. واقعیت قدرت اینها مگر چقدر است؟ این سگ ها و وحشی شان در یک جغرافیای محدود بمباران های سنگین می کند تا همه را بترساند و بگوید آهای دنیا بترسید! همه جا نمی توانند این کار را بکنند؛ حتی امکاناتش را ندارند یک ذره این طرف تر بیایند. اینها بدون نیروی زمینی هیچ وقت نمی توانند به سمت ایران بیایند.

نیروی زمینی شان همین سازش کاران هستند. سازش کاران دنیای اسلام، نیروی زمینی و ستون پنجم آنها هستند؛ نفوذی ها، غربگراها، ترسوهایی که خودشان می ترسند و بعد می گویند ملت می ترسند، سرمایه داران وابسته به دنیا و بعضی از این احزاب که دستشان تا مرفق آلوده به بیت المال است. قبلاً می گفتند ما باید خلع سلاح را بپذیریم تا بتوانیم اقتصادمان را بسازیم؛ امروز هم اینها به میدان آمده اند و تئوریسین صلح شده اند. شما دنبال صلح نیستید، شما دنبال

تسلیم هستید؛ آمریکا تئوری جنگ می دهد و شما تئوری تسلیم؛ مکمل همدیگر هستید.

جبهه مقاومت تئوریش، تئوری استقامت است و می گوید باید بایستیم و استقامت کنیم و آنها را وادار به عقب نشینی کنیم که بحمد الله موفق بودند. ما شهدای بزرگی دادیم؛ واقعاً خون یکی از این شهدا هم با همه دنیا قابل معامله کردن نیست. بزرگی گفته بود یک لنگه کفش سید مقاومت ما به همه خاخام های اسرائیل و کل اسرائیل می ارزد. آنچه که ما در مسیر مقاومت از دست دادیم خیلی سنگین است؛ ما در راه اسلام مقاومت کردیم و ایستادیم و به تکلیف عمل کردیم. در پایان جنگ هشت ساله هم، برخی همین حرف ها را می زدند و می گفتند چرا بعد از فتح خرمشهر ایستادید؟ باید تسلیم می شدید و می پذیرفتید. امام هم می گفتند مگر غیر از این است که ما به تکلیفمان عمل کردیم؟ ما به تکلیف عمل کردیم و ایستادیم و برای یک لحظه هم پشیمان نیستیم. بیداری همه جهان از مقاومت هشت ساله ماست. خیلی سخت بود، ما بیش از دویست هزار شهید و

هزاران جانباز دادیم؛ ولی امام می فرمودند که می ارزد. ما برای وظیفه و پیروزی اسلام ایستادیم و تسلیم دشمن نشدیم. ما مقاومت کردیم و الا جبهه مقاومت اهل جنگ طلبی و دعوا نیست.

- بیانات امام در پذیرش قطعنامه

امام وقتی قطعنامه را پذیرفتند، فرمودند خداوندا، این دفتر و کتاب شهادت را همچنان به روی مشتاقان باز و ما را هم از وصول به آن محروم نکن. خداوندا، کشور ما و ملت ما هنوز در آغاز راه مبارزه هستند و نیازمند به مشعل شهادت، تو خود این چراغ پر فروغ را حافظ و نگهبان باش. بعد می فرمایند خوشا به حال شما ملت، خوشا به حال شما زنان و مردان، خوشا به حال جانبازان و اسرا و مفقودین و خانواده های معظم شهدا، و بدا به حال من که هنوز مانده ام و جام زهرآلود قبول قطعنامه را سرکشیدم و در برابر عظمت و فداکاری این ملت بزرگ احساس شرمساری می کنم و بدا به حال آنان که در این غافله نبودند، بدا به حال آنهایی که از کنار این معركة بزرگ

جنگ و شهادت و امتحان عظیم الهی، تا به حال بی تفاوت یا انتقاد کننده و پرخاشگر گذشتند. این نظریه استقامت است.

باز در جای دیگری در نیمه شعبان آخر عمرشان، می‌فرمایند: چه کسی است که نداند، مردم و به خصوص مستضعفین در فشارند، ولی چه کسی است که نداند عبور از فرهنگ فاسد دنیای شرق و غرب بدون شهادت میسر نیست.

این مرد بزرگ، این ولی خدا، این پرچم‌دار الهی، این نایب رشید امام زمان Γ ، یک راهی در عالم گشوده و بازی دشمن را به هم زده و هیچ کس هم نمی‌تواند بگوید کار ایشان حجت نبوده. هیچ فقیهی نمی‌تواند این حرف را بزند؛ حداکثر می‌تواند بگوید به فتوای من نباید این کار را بکنید. هیچ فقیهی نمی‌تواند بگوید در عصر غیبت، مقاومت مقام معظم رهبری در مقابل دشمن حجت فقهی ندارد؛ حداکثر بتواند بگوید فتوای من غیر از فتوای ایشان است. کار حضرت امام و حضرت آقا قطعاً حجت عصر غیب را دارد.

آنها ایستادند و کسانی هم که با هدایت آنها در میدان حرکت می‌کنند، در مسیر حجیت حرکت می‌کنند، شهدای راه هستند و قطعاً پیروزند.

- سختی‌های پیش رو، مقدمات فتح نهایی و رسیدن به عصر ظهور قرائن را شما می‌بینید. علائم فتوحات و پیروزی هم آشکار است. البته ما هرچه به سمت ظهور نزدیک می‌شویم امتحانات سنگین‌تری داریم. به تعبیر علامه مجلسی، اکثر آیات قیامت ناظر به عصر ظهور هم هست. مرحوم علامه طباطبایی می‌گویند منزلتی از تمام آیات قرآن ناظر به عصر ظهور است؛ آن‌قدر ظهور مهم است. وارد چنین عصری می‌خواهیم بشویم و ورود به این عصر، نیاز به ساخته شدن دارد. انسان آن دوران، انسان متناسب خودش است؛ می‌خواهیم وارد بهشت ظهور بشویم؛ ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمُونَ الْبِئْسَاءُ وَ الضَّرَاءُ وَ زُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ

مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ؛^۱
 می‌فرماید آن‌قدر ما امت‌های گذشته را در دل سختی‌ها
 بردیم که به نقطهٔ تزلزل رسیدند و گفتند: ﴿مَتَى نَصْرُ
 اللَّهِ﴾. البته رسول و مؤمنین که متزلزل نبودند. الان هم ان
 شاء الله همین شرایطی است که تعبیر ﴿مَتَى نَصْرُ
 اللَّهِ﴾ به آن اشاره دارد؛ ﴿أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ
 قَرِيبٌ﴾. قطعاً یک معنای از بهشت، بهشت ظهور است. ما
 می‌خواهیم وارد عصر ظهور بشویم. منتها مقدمهٔ عصر ظهور
 امتحانات عظیم است تا یک امت برای آن دوران و برای
 همراهی حضرت ساخته بشود. در ذیل ﴿وَ بَشِّرِ
 الصَّابِرِينَ﴾ روایت می‌فرماید این آیات سورهٔ مبارکهٔ
 بقره ناظر به امتحانات قبل از ظهور است. به آنهایی که
 می‌ایستند، باید بشارت درک عصر ظهور و پیروزی نهایی
 داده بشود؛ ان شاء الله.

گفتار ۳

روایت فاتحانه حضرت زینب K

از واقعه عاشورا

یکی از برکات وجودی حضرت زینب کبری K، این است که واقعه عاشورا را به‌شکل صحیح برای ما روایت کردند و عظمت حادثه را برای ما بیان کردند و جلوی تحریف عاشورا را گرفتند. بعد از چهارده قرن، با اینکه هنوز ما دامن‌دامن برای سیدالشهداء Γ اشک می‌ریزیم و این حادثه را مظلومانه‌ترین حادثه تاریخ بشریت می‌دانیم، اما در عین حال در این واقعه، احساس عزت و پیروزی و غرور می‌کنیم. هیچ‌وقت شیعه و محبین سیدالشهداء Γ، از شنیدن واقعه عاشورا و حتی مصائب حضرت، احساس شکست و ناکامی نمی‌کنند؛ کاملاً احساس می‌کنند که سیدالشهداء، پیروز قطعی این واقعه است. در عین اینکه [این حادثه]، یک حادثه کاملاً غم‌بار است، اما دقیقاً یک حادثه حماسی و باشکوه هم

۱. مراسم شهادت حضرت زینب (س) در حرم حضرت معصومه (س)، ۲۷ دی ۱۴۰۳

هست. بخش عمده این [امر]، مرهون روایتی است که دختر امیرالمؤمنین Γ از این واقعه [ارائه] کرده‌اند.

[کار ایشان] از همان گودی قتلگاه شروع می‌شود. [ایشان] وقتی ملاحظه کردند که امام سجاد Γ بر شتر سوار هستند و دارند به گونه‌ای به بدن قطعه‌قطعه سیدالشهداء Γ نگاه می‌کنند که نزدیک است جان بدهند، جلو آمدند و عرضه داشتند: «مَا لِي أَرَاكَ تَجُودُ بِنَفْسِكَ يَا بَقِيَّةَ جَدِّي وَ أَبِي وَ إِخْوَتِي»؛ 'چرا با جان خودتان بازی می‌کنید؟ [حضرت] فرمودند: مگر این بدن ولی خدا نیست که روی زمین مانده است؟ حضرت [زینب] جمله‌ای فرمودند که عمق نگاه دختر امیرالمؤمنین ارواحنا فداه و سلام الله علیها را به ما نشان می‌دهد؛ فرمودند: شما که بهتر می‌دانید که این گونه نمی‌ماند؛ این بدن‌ها دفن می‌شود و اینجا زیارتگاه و محل رفت و آمد انبیاء و ملائکه می‌شود.

[ایشان] در گودی قتلگاه، همان جایی که به گونه‌ای گریه کردند، به گونه‌ای روضه خواندند که «فَأَبْكَتْ كُلَّ صَدِيقٍ وَ عَدُوٍّ»، دشمن را هم [به گریه انداختند،] در متن این شهادت، آن پیروزی و فتح را می‌بینند و [آن را] روایت می‌کنند.

خطبه‌های با عظمتی که [ایشان] در دروازه کوفه و در مجلس یزید داشتند، خطبه‌های فوق‌العاده‌ای است؛ کسی که از گودی قتلگاه آمده، قدش خمیده شده، این گونه در دروازه کوفه خطبه خوانده است و صحنه را تصویر کرده که صحنه چیست. در مجلس یزید هم همین کار را کرده است؛ در آن

۱. «قَالَ قُرَّةُ بْنُ قَيْسٍ فَلَمْ أَنْسَ قَوْلَ زَيْنَبَ ابْنَةِ عَلِيٍّ حِينَ مَرَّتْ بِأَخِيهَا صَرِيحاً وَ هِيَ تَقُولُ يَا مُحَمَّدَاةَ صَلِّ عَلَيْكَ مَلِيكَ السَّمَاءِ هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعَرَاءِ مُرْمَلٌ بِالِدِمَاءِ مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ يَا مُحَمَّدَاةَ وَ بَنَاتُكَ سَبَايَا وَ ذُرِّيَّتُكَ قَتْلَى تَسْفِي عَلَيْهِمُ الصَّبَا فَأَبْكَتْ كُلَّ صَدِيقٍ وَ عَدُوٍّ؛» مشیر

مجلسی که [یزید آن را] آراسته و همه را دعوت کرده تا پیروزی خودش را جشن بگیرد، حضرت صحنه را به گونه‌ای روایت کردند که شکست یزید معلوم شد.

خطبه [حضرت در] مجلس یزید، خطبه خیلی عجیبی است. یک جمله از آن این است: «فَكَيْدَ كَيْدَكَ وَ اسْعَ سَعْيَكَ وَ نَاصِبْ جُهْدَكَ فَوَ اللّٰهُ لَا تَمْحُو ذِكْرَنَا»؛ 'هر مکاری داری به کار ببند، تمام توان خودت را به کار بگیر، تو نمی‌توانی یاد ما را از عالم محو کنی؛ نام امام حسین Γ زنده می‌ماند.

۱. بیان حضرت زینب K در مجلس ابن زیاد

شگفت‌انگیزترین جمله ایشان، همان جمله معروفی است که همه شما شنیده‌اید و بزرگان هم آن را نقل کردند. حضرت بر ابن‌زیاد وارد شدند، در حالی که به ظاهر اسیر بودند و سر مطهر سیدالشهداء در مقابل ابن‌زیاد بود؛ «وَ أُذْخِلَ عِيَالُ الْحُسَيْنِ عَلَى ابْنِ زِيَادٍ

فَدَخَلَتْ زَيْنَبُ أُخْتُ الْحُسَيْنِ فِي جُمْلَتِهِمْ مُتَنَكِّرَةً وَ عَلَيْهَا أَرْدَلُ ثِيَابِهَا»؛^۱ [حضرت] وارد بر ابن زیاد شدند [در حالی که] خود را پنهان می کردند تا ناشناس [بمانند و] شناخته نشوند. ابن زیاد سؤال کرد ایشان کیست؟ گفتند دختر امیرالمؤمنین سلام الله علیه است.

[همین که ابن زیاد حضرت زینب را شناخت،] شروع کرد زخم زبان زدن و گفت وگو کردن تا به اینجا رسید که به حضرت عرض کرد: «كَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللَّهِ بِأَخِيكَ»؛^۲ کار خدا را با برادرت چگونه دیدی؟ دیدی چه کرد؟ دیدی خدای متعال چگونه او را شکست داد؟ وقتی صحبت به اینجا رسید و صحبت از صنع و کار خدا شد، [حضرت] فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا»؛ من در کار خدا، جز زیبایی ندیدم.

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۵.

۲. لهوف، ص ۱۶۰.

من [باید] این نکته را عرض بکنم که اشتباه نشود. حضرت زینب، کار دشمن را زیبا نمی‌داند، [بلکه] آنها را در آستانه دروازه کوفه، مذمت کرده است. [اما اینجا] بحث صنع خداست؛ حضرت [نسبت به] کاری که خدا در این صحنه کرده می‌فرماید من جز زیبایی در کار خدا ندیدم.

۲. مشاهده جمال صنع الهی در دل ابتلائات و حمد آن

آن چشمی که بتواند صنع خدا را در پشت صحنه ببیند، [این‌گونه سخن می‌گوید]. انسان تا [زمانی که] به مقام توحید نرسد، نمی‌تواند در این صحنه‌ها دست خدا را ببیند و معمولاً وسائط و اسباب را می‌بیند. دو گروه با هم در حال جنگ هستند و یکی پیروز می‌شود و دیگری شکست می‌خورد. آن کسی که بتواند دست خدا را در این صحنه ببیند، یک انسان موحد است.

[نکته دیگر این است که] کسی که در متن بلاست و وسط حادثه است و مبتلاترین هست، وقتی کار خدا را در این بلای سنگین می‌بیند، می‌فرماید: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً»؛ من در کار خدا جز زیبایی ندیدم. این نشان مقام

رضاست که براساس روایات ما، عالی‌ترین مقام است؛
 «أَعْلَى دَرَجَةِ الزُّهْدِ أَدْنَى دَرَجَةِ
 الْوَرَعِ وَ أَعْلَى دَرَجَةِ الْوَرَعِ أَدْنَى
 دَرَجَةِ الْيَقِينِ وَ أَعْلَى دَرَجَةِ
 الْيَقِينِ أَدْنَى دَرَجَةِ الرِّضَا». بالاترین
 مقام زهد، [پایین‌ترین مقام ورع است؛ بالاترین مقام ورع،]
 پایین‌ترین مقام یقین است؛ انسان تا زاهد نشود، به [ورع و]
 یقین نمی‌رسد. [حال] بالاترین درجه یقین، آغاز رضا و مقام
 اول رضاست. زینب کبری K، در قله مقام رضا هستند که در

۱. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ
 الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ
 عَلِيِّ بْنِ هَاشِمٍ بْنِ الْبَرِيدِ عَنْ أَبِيهِ
 قَالَ: قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ
 صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا الزُّهْدُ عَشْرَةُ
 أَجْزَاءٍ أَعْلَى دَرَجَةِ الزُّهْدِ أَدْنَى
 دَرَجَةِ الْوَرَعِ وَ أَعْلَى دَرَجَةِ الْوَرَعِ
 أَدْنَى دَرَجَةِ الْيَقِينِ وَ أَعْلَى دَرَجَةِ
 الْيَقِينِ أَدْنَى دَرَجَةِ الرِّضَا»؛ کافی، ج ۲،

این صحنه سخت، در متن حادثه، در مجلس ابن‌زیاد، در سخت‌ترین صحنه می‌فرماید: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا».

۳. وجه اول زیبایی صنع الهی: شهادت عاشقانه و وفای به میثاق الهی
سپس توضیح می‌دهند که چرا در کار خدا، جز زیبایی نمی‌بینند. کار خدا چیست؟ حضرت دو نکته را بیان کردند. با اینکه [این دو نکته] خیلی کوتاه است، ولی بسیار لطیف است. یکی اینکه: «هَؤُلَاءِ قَوْمٌ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ». زیبایی کار خدا اینجاست که اینها جمعیتی هستند که خدای متعال، شهادت در راه خودش و قتل در راه خودش را برای آنها تثبیت کرده و نوشته و امضاء کرده است. این یک طرف [کار است]. از آن طرف هم این انسان‌هایی که با خدا قرار بسته بودند، «فَبَرَزُوا إِلَى مَضَاجِعِهِمْ»؛ [اینها] موانع را کنار زدند و خودشان را به محل شهادتشان و به محل قرارشان با خدای متعال رساندند.

ممکن است کسی [این گونه] تصور کند، کما اینکه این گونه حادثه عاشورا را روایت کردند که جمعیتی به قصد به دست گرفتن قدرت در کوفه آمدند، بعد هم ناکام ماندند، محاصره شدند، شکست خوردند و همه از دم تیغ دشمن گذشتند. این یک تصویر است. [اما] یک تصویر این است که قومی برای آن هدف بلند، برای اقامه دین خدا، برای اقامه کلمه توحید با خدا قرار بستند که تا آخرین قطره خونشان را در این راه، در این سرزمین بدهند؛ خدای متعال هم از آنها قبول کرده.

این نکته بسیار مهمی است. چه بسا ما آرزوی شهادت داشته باشیم ولی خدای متعال نپذیرد. خدای متعال این قرار شهادت در راه خدا را از آنها پذیرفته؛ این مرگ سراسر محبت و مرگ پر از اسرار را، این مرگ عاشقانه را [پذیرفته و] امضاء کرده.

پس یک طرف صحنه این است که خدای متعال، برای اینها ثبت کرده که اینها، شهداء و کشتگان راه او باشند و در راه اقامه توحید، جان خود را بدهند. خدا این را امضاء کرده

و این قرار دوطرفه را پذیرفته. دوم اینکه این عزیزانی که با خدا قرار بستند، از سیدالشهداء که در قله کار هستند و در دامنه‌ای که اهل بیت و اصحاب هستند، اینها سر قرار خودشان ایستادند. همه چیز مهیا بود که اینها را از رسیدن به قرار خودشان باز بدارد، [اما] با همه وجود تلاش کردند و خودشان را به کربلا رساندند و سر قرار خودشان با خدا آمدند؛ بعد هم تا آخرین لحظه ایستادند.

- شاهد تاریخی اول: بیان سیدالشهداء هنگام خروج از مدینه
سیدالشهداء Γ وقتی می‌خواستند از مدینه به سمت مکه و بعد عراق خارج بشوند، همه می‌گفتند نروید. دشمن مایل نبود و می‌خواست سیدالشهداء را در مدینه به شهادت برساند؛ همه طرفداران جبهه سیدالشهداء هم می‌گفتند که رفتن شما صلاح نیست. شما تنها یادگار و تنها امانت و تنها امام هستید؛ [اگر] بروید، در این راه کشته می‌شوید و همه چیز از دست می‌رود. [اما] سیدالشهداء خودشان را رساندند. [اطرافیان حضرت] می‌گفتند [اگر] می‌روید، با خودتان زن و بچه و اهل بیت را نبرید؛ سفر، سفر سختی

است و اینها اسیر دشمن می‌شوند. جوابی که حضرت می‌دادند [این بود] که جدم فرمودند: «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَكَ قَتِيلًا»^۱ و «إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا»؛ خدای متعال این را پسندیده و من دارم به سمت آن تقدیر الهی حرکت می‌کنم. در مکه هم می‌خواستند حضرت را ترور کنند [که] حضرت از مکه خارج شدند و خودشان را رساندند.

- شاهد تاریخی دوم: کیفیت ورود به کربلا

وقتی [هم که] با مقدمه لشکر ابن‌زیاد برخورد کردند و [آنها] راه را بر حضرت بستند، حضرت مسیر را کمی تغییر دادند و باز هم راه را ادامه دادند. در نقل [آمده] است که شب آخری [که حضرت در مسیر بودند و حرکت می‌کردند] که شب دوم محرم بود، سیدالشهداء خوابیدند و تمام شب را آمدند تا روز دوم محرم، به کربلا رسیدند. با اینکه کاروان کودک داشته و زن و بچه بودند و مسافرت سخت بوده، [شبانه راه را آمدند.] وقتی روز دوم

محرم رسیدند به این نقطه، نامه ابن‌زیاد رسید که راه را ببندید و دیگر اجازه حرکت به ایشان ندهید. سیدالشهداء یک مشت خاک برداشتند و بوییدند و فرمودند قرارگاه ما با خدا همینجاست؛ «هَاهُنَا مَحْطُ رِحَالِنَا وَ مَسْفَقُ دِمَائِنَا وَ هُنَا مَحَلُّ قُبُورِنَا».^۱ ما به قرارمان با خدا رسیدیم. حضرت خودشان را رساندند.

- شاهد تاریخی سوم: اطلاع اصحاب از شهادت شان

اهل بیت هم همین‌گونه بودند. اصحاب هم همین‌گونه بودند. خیلی از این اصحاب، موانع را به‌سختی پشت سر گذاشتند و محاصره دشمن را شکستند و به کربلا آمدند؛ مثل جناب حبیب و مسلم بن عوسجه و دیگران. [اینها] خودشان را سر قرار با سیدالشهداء رساندند. این را هم می‌دانستند که این راه، راه شهادت است. حبیب به خوبی می‌دانست. [نقل شده است که حبیب] با میثم تمار نشسته بودند و از احوال روزگار می‌گفتند و هرکسی از آینده

دیگری خبر می داد. [میثم] گفت: می بینم که سر کسی را در کوفه به نیزه زده اند و می گردانند. [اینها] می دانستند که مسیر چیست، ولی خودشان را رساندند و به قرار خود با خدا وفا کردند.

«هَؤُلَاءِ قَوْمٌ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَى مَضَاجِعِهِمْ»؛ خدای متعال عهد شهادت را برای اینها امضاء کرد و آنها را به عنوان بهترین شهداء راه خودش پذیرفت. آنها هم سر عهد خودشان ایستادند، موانع را کنار زدند و خودشان را به قرارگاه خودشان رساندند.

- شاهد تاریخی چهارم: بیان امیرالمؤمنین در مسیر صفین در نقل [آمده] است که امیرالمؤمنین ارواحنا فداه، وقتی در مسیر صفین به همین موضع کربلا رسیدند، دامن دامن اشک ریختند. بعد فرمودند: اینجا «مَصَارِعُ عُشَّاقٍ»

است؛ اینجا عاشقانی روی زمین می‌افتند و خون ایشان در راه خدا ریخته می‌شود.

پس این چهره را هرکسی نمی‌تواند ببیند. این روایت زینب کبری K است که [این شهداء،] عهد سابقی با خدای

۱. «الخرائج و الجرائح رُوي عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: مَرَّ عَلَيَّ بِكَرْبَلَاءَ فَقَالَ لَمَّا مَرَّ بِهِ أَصْحَابُهُ وَ قَدْ اغْرَوْرَقَتْ عَيْنَاهُ يَبْكِي وَ يَقُولُ هَذَا مَنَاخُ رِكَابِهِمْ وَ هَذَا مُلْقَى رِحَالِهِمْ هَاهُنَا مُرَاقٌ دِمَائِهِمْ طُوبَى لَكَ مِنْ ثُرْبَةٍ عَلَيْهَا ثُرَاقُ دِمَاءِ الْأَحِبَّةِ وَ قَالَ الْبَاقِرُ خَرَجَ عَلَيَّ يَسِيرُ بِالنَّاسِ حَتَّى إِذَا كَانَ بِكَرْبَلَاءَ عَلَى مِيلَيْنِ أَوْ مِيلٍ تَقَدَّمَ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ حَتَّى طَافَ بِمَكَانٍ يُقَالُ لَهَا الْمُقَدَّفَانِ فَقَالَ قُتِلَ فِيهَا مَائَتَا نَبِيٍّ وَ مَائَتَا سَبْطٍ كُلُّهُمْ شُهَدَاءُ وَ مَنَاخُ رِكَابٍ وَ مَصَارِعُ عُشَاقٍ شُهَدَاءُ لَا يَسِيقُهُمْ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ وَ لَا يَلْحَقُهُمْ مَنْ بَعْدَهُمْ»؛ بحار

متعال داشتند و خدای متعال این عهد را پذیرفته. این خیلی مهم است. گاهی بنده، خدا را دوست می‌دارد و از خدا راضی است و گاهی خدا، بنده‌اش را دوست می‌دارد و از بنده راضی است؛ این دومی خیلی مهم است. «هَؤُلَاءِ قَوْمٌ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَى مَضَاجِعِهِمْ». پس اتفاق ناخواسته‌ای نیافتاده. [این شهداء،] خودشان شهادت را انتخاب کردند؛ با خدای متعال قرار بستند و سر قرار آمدند و به شهادت رسیدند.

- شاهد تاریخی پنجم: مشرف شدن نصر در غروب عاشورا
[در نقل آمده است که] نزدیک غروب عاشورا، حضرت برای دفاع از حریم خودشان دست به قبضه شمشیر برده بودند و به گونه‌ای به دشمن حمله می‌کردند که این سی هزار لشکر، در بیابان پراکنده شدند و رو به کوفه فرار می‌کردند. در نقل دارد که نصرت الهی و نصر و پیروزی بر کربلا مشرف شد و خدای متعال [برای حضرت] پیغام فرستاد که حسین جان! آیا می‌خواهید الان پیروztان کنیم؟ هرچه هم از شما گرفته‌ایم، به شما برمی‌گردانیم؛ از صبح تا الان، هرچه داده‌اید، به شما برمی‌گردد و از مقامات

خودتان هم چیزی کم نمی‌شود. بعضی نقل کرده‌اند که آن عهدنامه سیدالشهداء با خدا را هم آوردند که شما عهد بستید که بروید در گودی قتلگاه و خون شما در این راه ریخته بشود و شما پناهگاه شیعیان و محبیتان باشید؛ [اگر پیروزی را انتخاب کنید،] اینها از دست می‌روند. حضرت فرمودند: ما سر قرارمان هستیم. وقتی حضرت این [عهد] را دوباره امضاء کردند، صحنه برگشت و همه دور حضرت حلقه زدند و ایشان محاصره کردند و لحظه‌های آخر پیش آمد.

پس «هَؤُلَاءِ قَوْمٌ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَى مَضَاجِعِهِمْ». کجای این زشت است؟ این صحنه، صحنه قرار دوطرفه خدای متعال با سیدالشهداء و اصحاب و اهل بیت ایشان است.

- شاهد تاریخی ششم: اتمام حجت سیدالشهداء در شب عاشورا [اینها] در شب عاشورا هم موانع را کنار زدند و خودشان را به امام حسین رساندند. امام حسین هم فرمود من بهتر از شما نمی‌شناسم؛ «فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَاباً أَوْفَى وَ لَا خَيْراً مِنْ أَصْحَابِي وَ لَا

أَهْلَ بَيْتِ أَبَرٍّ وَ لَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ
بَيْتِي؛^۱ من بهتر از شما سراغ ندارم، ولی بیعتم را
برداشتم؛ بروید. [اما اصحاب حضرت، به ایشان] التماس
کردند و ماندند. [یکی از اصحاب به حضرت عرض کرد:]
کاش ما را هفتاد بار به شهادت می‌رساندند، بدنمان را
می‌سوزاندند، خاکسترمان را به باد می‌دادند و دوباره زنده
می‌شدیم و در کنار شما شهید می‌شدیم؛ اینکه یک جان
است. کجا صحنه‌ای از این زیباتر می‌بینید که یک عده
این‌گونه پای عهد خود با خدا بایستند و هستی خودشان و
خون خودشان را عاشقانه در راه امام حسین و خدای
متعال بدهند؟

پس این یک چهره صحنه است که حضرت زینب
کبری K روایت می‌کنند. [ایشان] می‌گویند کار خدا این‌گونه
است که یک قرار عاشقانه با اینها بسته و [اینها را] پذیرفته.
اینها هم سر قرار حاضر شدند و هستی خود را دادند.

۴. وجه دوم زیبایی صنع الهی: توجه به گستره طرح الهی و پیروز نهایی آن

سپس جمله دیگری فرمودند. صحنه دومی که حضرت از آن حکایت می کنند، [صحنه] نصرت خدا و فتح و پیروزی این جبهه است. می فرماید خیلی زود داری داوری می کنی. خیال می کنی که کار تمام شده است؟ «وَسَيَجْمَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ فَتَحَاجُّ وَ تُخَاصِمُ فَاَنْظُرْ لِمَنْ يَكُونُ الْفَلَجُ يَوْمَئِذٍ». این صحنه که اینجا تمام نمی شود. این نزاع و دعوا، یک حکمی دارد؛ حکمش خداست. [خدای متعال] یک روز بین شما و سیدالشهداء، جمع خواهد کرد و آن روز با تو احتجاج می کند؛ ببین که پیروز آن روز چه کسی است. چرا زود داوری می کنی؟ این صحنه، داور دارد؛ حکمش خداست.

- درگیری دشمنان با اولیاء الهی و ریشه این نزاع

این درگیری و این دعوا، هست. سیدالشهداء آیه شریفه را

﴿هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ﴾^۱

را تفسیر کرده‌اند. این دو جریان که با هم مخاصمه و نزاع

دارند، نزاعی که دارند سر دنیا نیست، سر پروردگارشان

است. سیدالشهداء فرمود، [مقصود آیه،] ما هستیم و

بنی‌امیه؛ ما می‌گوییم خدا راست گفته، حرف خدا درست

است، دستور و برنامه خدا باید اجرا بشود و طرح خدا

باید عملی بشود؛ ما دنبال تحقق طرح خدا هستیم، دنبال

تحقق کتاب خدا هستیم؛ [اما] اینها می‌گویند خدا دروغ

گفته و ما خودمان باید برای بشر برنامه‌ریزی کنیم. دعوا

سر این است.

امام صادق فرمودند جدم با ابوسفیان می‌جنگید،

امیرالمؤمنین با معاویه، سیدالشهداء با یزید و فرزندم امام

۱. ﴿هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ

ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ﴾؛ سوره حج، آیه

زمان، با سفیانی می‌جنگد. این دعوای مستمر، حکم و داوری دارد. خدای متعال به وجود مقدس نبی اکرم [می‌فرماید: ﴿وَاصْبِرْ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ﴾؛ تا آن صحنه‌ای که خدا حکم می‌کند، داوری می‌کند، پای کار خدا بایست. این فقط در قیامت نیست؛ در همین دنیا، در عصر ظهور و در عصر رجعت اتفاق خواهد افتاد.

- ظهور، مزد عاشورا

حضرت [زینب به ابن‌زیاد] فرمود: تو خیال می‌کنی که پیروز صحنه هستی؛ جنگ که تمام نشده؛ این این نبرد ادامه دارد و یک قاضی و حکمی دارد که حکم می‌کند. آن روز بین چه کسی پیروز است. خدای متعال، سیدالشهداء را نصرت می‌کند و ایشان را پیروز می‌کند. خدای متعال وعده پیروزی به سیدالشهداء داده و وعده خدای متعال هم تخلف‌ناپذیر است. ظهور، مزد عاشورا است.

۱. ﴿وَ اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَ اصْبِرْ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾؛ سوره یونس، آیه ۱۰۹.

در روایات [آمده است که] وقتی می خواهید سیدالشهداء را به حضرت زهرا K عنایت کنند، جبرئیل [می گوید:] یا رسول الله؛ [ما] می خواهیم چنین فرزند باعظمتی به حضرت زهرا بدهیم، ولی چنین شهادت سنگینی هم پیش روی اوست. خیلی سنگین است. در روایت دارد هنوز هم وقتی حضرت زهرا ناله می کنند، اگر ملائکه جهنم را کنترل نکنند، همه را می سوزاند. آیا ایشان [چنین فرزندی] می خواهند؟ ایشان با خدای متعال گفت و گو کردند تا کار به جایی رسید که خدای متعال فرمود: من در عوض این شهادت، امامت را در نسل او قرار می دهم؛ امام زمان را در نسل او قرار می دهم. ظهور و آن حادثه عظیمی که صد و بیست و چهار هزار پیامبر منتظرش بودند، مزد عاشورا است.

[لذا حضرت به ابن زیاد ملعون می فرماید:] «فَإِنْظُرْ لِمَنْ يَكُونُ الْفَلَجُ يَوْمَئِذٍ». خیال می کنی پیروز شده ای؟ صحنه که تمام نشده. این نگاه و این روایت فتح از صحنه عاشورا، [برای حضرت زینب است.] شهادت [در نگاه حضرت،] شهادت عده ای محب خداست که پای

قرار خود آمدند و هستی خود را عاشقانه دادند؛ خدای متعال هم قرار پیروزی با آنها بسته و قطعاً اینها را پیروز خواهد کرد. کسی که با دید بصیرت عاشورا را ببیند، [متوجه می‌شود که] پیروزی به دنبال عاشورا هست؛ این صحنه شکست ندارد. این روایت حضرت زینب کبری K از این صحنه است.

بقیه عبارات ایشان هم در خطبه دروازه کوفه و خطبه مجلس یزید فوق‌العاده است. ما الان از این زاویه، از زاویه نگاه حضرت زینب کبری K عاشورا را می‌بینیم. هزار و چهارصد سال است که با همین زاویه دید، داریم نگاه می‌کنیم. لذا کاملاً احساس می‌کنیم که سیدالشهداء، فاتح و پیروز صحنه هستند.

۵. ضرورت روایت صحیح و فاتحانه از درگیری جبهه حق و باطل، ما همیشه و در همه تاریخ، در درگیری جبهه حق و باطل، احتیاج به این روایت داریم. الان هم بیش از هر زمان [دیگر]، جامعه مؤمنین احتیاج دارد که یک روایت صحیح از صحنه درگیری بین جبهه ایمان و کفر، بین مؤمنین و

مستکبرین عالم، بین جبهه یهود و حامیانش و جبهه مؤمنین و موحدین و معتقدین به خدا [داشته باشد؛] ما احتیاج به یک روایت صحیح داریم. حتماً و قطعاً، همیشه و همیشه، پیروزی از آن جبهه حق است، هرچند که ممکن است [که جبهه حق،] صدماتی هم بخورند. بنا نیست که جبهه مؤمنین صدمه نخورند؛ خدای متعال چنین وعده‌ای نداده، [ولی وعده پیروزی نهایی را داده است].

- روایت سختی‌های جنگ احد در قرآن کریم

در جنگ احد، مسلمان‌ها ضربه سنگینی خوردند، وجود مقدس نبی اکرم مجروح شدند و امیرالمؤمنین هم حدود نود زخم برداشتند که نمی‌شد [آن را] دوخت؛ وقتی می‌خواستند نخ را وارد کنند، از زخم دیگری خارج می‌شد. [در این جنگ،] حمزه سیدالشهداء شهادت پیدا کردند.

[اما] روایت قرآن [از این صحنه،] این است: ﴿إِنَّ

يَمَسُّكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ

مِثْلُهُ؛^۱ [اگر شما] ضربه خوردید، دشمن هم خورده؛
 [قبلاً] شما زدید و [حالا] خوردید؛ بدر داشتید، احد هم
 دارید. [سپس] می فرماید: ما خودمان این کار را کردیم؛ ما
 صف‌ها را جدا کردیم و مؤمنین را در این صحنه ساختیم؛
 ﴿وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ
 لِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ﴾.^۲ ما مؤمنین را خالص
 کردیم و صف منافقین را جدا کردیم.

۱. ﴿إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْكَ الْيَّامُ
 نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ
 اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۱۴۰.

۲. ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنَةً نُعَاساً يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ وَ
 طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ
 يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنْ الْأَمْرُ كُلُّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي
 أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا
 هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى
 مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ
 وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۱۵۴.

این یک روایت است، یک روایت هم روایت منافقین است. [منافقین] از این صحنه، روایت شکست می کردند و بعد هم از این شکست، نتیجه می گرفتند که مبنا غلط است و از اول پیامبر خدا حق نبوده و ما حق نیستیم. می گفتند: ﴿لَوْ كَانْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا﴾؛ اگر حق با ما بود که نباید این گونه ضربه بخوریم؛ جبهه حق که این گونه شهید نمی دهد. قرآن این را تکذیب می کند و می گوید اصلاً این گونه نیست.

- ابتانات و سختی ها، مسیر تحقق فتح

امام صادق Γ فرمودند خدای متعال به مؤمنین وعده ای داده و گفته اگر بایستید، من نمی گذارم که دشمن، ایمان شما را از شما بگیرد. می دانید که آن کالایی که دشمن برای او تلاش می کند، ایمان است؛ [لذا] اگر دست از ایمان برداریم و مثل خودشان بشویم، [با ما] کاری ندارند. [خدای متعال در این درگیری وعده داده است که] اگر بایستید، من ایمانتان را حفظ می کنم، مثل مؤمن آل فرعون. ولی وعده نداده که وقتی مؤمنین در راه خدا استقامت و

ایستادگی می‌کنند و وارد میدان می‌شوند، صدمه نخورند.
خدا چنین وعده‌ای ندارد.

سپس حضرت فرمودند: سیدالشهداء Γ در روز عاشورا
که شهداء خود را کنار هم می‌گذاشتند، می‌فرمودند:
«قَتَلْنَا قَتْلَى النَّبِيِّينَ»؛ 'کشته‌های ما مثل
کشته‌های انبیاء هستند؛ [یعنی اینها] در همان راه کشته شدند.
همان راه است، همان مسیر است.

۱. «الغیبة للنعماني ابنُ عُقْدَةَ عَنْ
جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُحَمَّديِّ عَنْ
التَّفْلِيسِيِّ عَنْ السَّمَنِيِّ عَنْ جَعْفَرِ
بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ قَالَ:
الْمُؤْمِنُونَ يُبْتَلَوْنَ ثُمَّ يُمَيِّزُهُمُ اللَّهُ
عِنْدَهُ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُؤْمِنِ الْمُؤْمِنِينَ
مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَ مَرَائِرِهَا وَ لَكِنْ
آمَنَهُمْ مِنَ الْعَمَى وَ الشَّقَاءِ فِي
الْآخِرَةِ ثُمَّ قَالَ كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ
عَلِيٍّ يَضَعُ قَتْلَاهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ ثُمَّ
يَقُولُ قَتَلْنَا قَتْلَى النَّبِيِّينَ وَ آلِ
النَّبِيِّينَ»؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۰.

بنابراین ما احتیاج داریم به اینکه این صحنه را بر اساس قرآن، بر اساس روایات و بر اساس الهیات خودمان، خوب حکایت و روایت کنیم و نگذاریم که دشمن بر اساس نگاه خودش، صحنه را روایت کند. نگاه ابن‌زیاد این است: «كَيْفَ رَأَيْتَ صُنْعَ اللَّهِ بِأَخِيكَ»؛ دیدی خدا چگونه برادرت را شکست داد؟ دیدی چگونه خدای متعال در کمتر از یک روز، همه اصحاب او را از دم تیغ گذراند؟ این روایت ابن‌زیاد است. [اما] روایت حضرت زینب کبری K این نیست؛ [حضرت می‌فرماید:] «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا هَؤُلَاءِ قَوْمٌ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْقَتْلَ فَبَرَزُوا إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَ سَيَجْمَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ فَتَحَاجُّ وَ تُخَاصِمُ فَاَنْظُرْ لِمَنْ يَكُونُ الْفَلَجُ يَوْمَئِذٍ».

گفتار ۴

طرح انقلاب اسلامی و جبهه مقاومت
برای نقش‌آفرینی در نظم جدید جهانی

آن شاء الله خدای متعال جلسه ما را مورد رضایت امام زمان (ارواحنا فداه) قرار بدهد و قلوب ما را با معرفت و محبت [آن] حضرت نورانی بفرماید به برکت صلوات بر محمد و آل محمد. خدا را برای توفیق حضور در این جلسه شاکر هستم و از شما، هم تشکر و هم عذرخواهی می‌کنم که وقتتان را می‌گیرم. سه چهار تا نکته را عرض می‌کنم.

۱. جنگ شناختی دشمن برای روایت مادی حوادث و ایجاد ناامیدی و ضعف

یکی این که من در این ایام مکرراً عرض کرده‌ام ما باید با الهیات خودمان صحنه حوادث بزرگی که پیش رویمان است را روایت کنیم؛ وگرنه دیگران، مبتنی بر پارادایم‌ها و انگاره‌های خودشان صحنه را برای ما تصویر می‌کنند و نتایجی هم می‌گیرند که خودشان می‌خواهند. الآن ما با



چنین امری مواجه هستیم و دشمن یک جنگ شناختی جدی را با دوستان حزب‌اللهی ما در جبهه مقاومت شروع کرده و دارد با روایت غلط صحنه، دوستان ما را مایوس می‌کند و [آنها را] به نقطه‌ای می‌رساند که از ادامه دادن کار و از این که بشود به سمت قله‌ها حرکت کرد، احساس ناامیدی می‌کنند. این، ناشی از روایت دشمن از صحنه است که متأسفانه در رسانه‌های دوستان هم دیده می‌شود و احساس می‌شود جنگ شناختی [دشمن] دارد مؤثر واقع می‌شود. حالا من در صدد این نیستم که صحنه را تصویر کنم یا ظرفیت انقلاب اسلامی را برای مشارکت در تحولات آینده جهان، مفصل بحث بکنم؛ ولی - اجمالاً - واقعیت، غیر از آن چیزی است که دشمن [دارد] تلاش می‌کند از توانایی خودش و از ضعف ما، به ما القا کند. نه آنها آنقدر توانا هستند و نه ما آنقدر ضعیف. این، القای دشمن است و روایتی است که دشمن دارد از صحنه می‌کند و باید نسبت به این، متوجه باشیم. حالا من یکی دو نمونه‌ی قرآنی را عرض می‌کنم.

- نمونه قرآنی اول: جنگ احد (سوره آل عمران)

یک نمونه، جنگ احد است که حضرت آقا در صحبت‌های اخیرشان فرمودند صحنه ما شبیه چنین صحنه‌ای است. ما در جنگ احد هم - فی الجمله - پیروزی داشتیم؛ هم عقب‌گرد، عقب‌نشینی و شکست ظاهری. البته بعد از آن، ماجرای حمراء الاسد است که آن هم خودش بحث جدایی دارد که [به آن] اشاره می‌کنم. [چنانچه] می‌دانید، در احد، ما فتح اولیه‌ای داشتیم؛ اما کسانی که باید مأموریت حفظ تنگه احد را مراعات می‌کردند، مراعات نکردند؛ دشمن، [سپاه اسلام را] محاصره کرد، مسلمانان ضربه‌ای کاری خوردند و هفتاد تا شهید دادند. در مقابل [جنگ] بدر که [در آن، مسلمانان] هفتاد نفر از مشرکان را کشته بودند و [از مسلمانان هم] بزرگانی مانند حضرت حمزه سیدالشهدا به شهادت رسیدند. ولی عنایت کنید، از این جنگ، قرائت‌های مختلفی می‌شد.

[قرائت اول، قرائت] منافقینی [بود] که [یا به جنگ] نیامده بودند یا اگر هم آمده بودند، وقتی کار سخت شد،

فرار کردند و پیامبر [را تنها گذاشتند و به دامنه کوه‌ها پناه بردند. اینها، یک روایتی از صحنه دارند و قرآن یک حکایت دیگری دارد. اینها می‌گفتند: ﴿لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا﴾ (آل عمران: ۱۵۴)؛ [یعنی] اگر حق با ما بود، ما نباید ضربه می‌خوردیم. قرآن این منطق را قبول ندارد که جبهه حق نباید در درگیری‌ها آسیب ظاهری ببیند. این منطق قرآن نیست. قرآن می‌فرماید در این صحنه، شما [گاهی] ضربه می‌زنید؛ [گاهی هم] ممکن است ضربه بخورید: ﴿إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ﴾ (آل عمران: ۱۴۰). حالا [در جنگ احد] ضربه خوردید، یک ضربه‌ای هم شما در جنگ بدر به آنها زدید. بعد هم قرآن وقتی صحنه را ترسیم می‌کند، انگار توضیح می‌دهد در این جنگ یا در جامعه شما، سه دسته یا جمعیت حضور داشتند که باید با آنها تعیین تکلیف می‌شد. نباید اینها همین‌طور آمیخته به هم باشند. [پس] یک دسته، جریان منافقینی [بود] که به دنبال مقاصد خودشان بودند و برای مقاصد خودشان،

دور و بر نبی اکرم [جمع شده بودند؛ ولی واقعاً با حضرت [همراه نبودند. اینها، یک عده‌شان [به جنگ] نیامدند و از وسط راه برگشتند. یک عده‌شان هم که آمدند، قرآن می‌فرماید مقاومت نکردند؛ بعد هم شکست را پای پیامبر خدا [می‌نوشتند و [به ایشان می‌گفتند چون] طرح شما، طرح درستی نبود؛ ما شکست خوردیم. هم رسول [را متهم می‌کردند و شکست را به حضرت] یا به خدا نسبت می‌دادند؛ هم این را دلیل عدم حقانیت جبهه حق می‌گرفتند. یک جریان دیگری بودند. قرآن می‌فرماید اینها کسانی بودند که مشتاق شهادت بودند، طالب کشته شدن در راه خدا بودند؛ ولی نقطه ضعف‌هایی داشتند که وقتی با صحنه سخت احد مواجه شدند، پا به فرار گذاشتند و عقب‌نشینی کردند. اینها هم یک دسته هستند که [قرآن] می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾ (آل عمران: ۱۴۳)؛ قبل از این که با مرگ و با این صحنه مواجه بشوید، آرزوی شهادت می‌کردید، آرزوی مرگ در راه خدا را می‌کردید؛ اما وقتی مواجه شدید،

نتوانستید دل به صحنه بزنید. بعد هم توضیح می‌دهد چرا این اتفاق افتاد. می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا﴾ (آل عمران: ۱۵۵)؛ آنهایی که به صحنه پشت کردند و فرار کردند، کسانی بودند که نقطه ضعف‌هایی داشتند و [همین] نقطه ضعف‌ها عامل شد [برای] اینکه نتوانند بایستند. این هم یک دسته هستند که [قرآن، درباره آنها] به حضرت می‌فرماید با این که خیلی کار بدی کردند و وسط میدان جنگ، شما را تنها گذاشتند و فرار کردند، آنها را ببخش و برایشان استغفار کن تا ضعفشان تدارک بشود. اینها باید برای صحنه‌های بعد ضعفشان را تدارک کنند. خدای متعال هم عفوشان کرد.

دسته دیگری هم هستند که مجاهدان صحنه بودند و یا به شهادت رسیدند؛ یا مثل حضرت امیر (ارواحنا فداه)، در کنار وجود مقدس پیامبر خدا [هفتاد هشتاد تا زخم برداشتند؛ [طوری] که نقل شده وقتی می‌خواستند زخم‌هایشان را بدوزند، از هر طرف نخ را وارد می‌کردند، از طرف دیگر

بیرون می‌آمد. آن‌قدر زخم‌ها کاری بود. قرآن می‌فرماید این صحنه برای این بود که همین صف‌ها از هم جدا بشوند. ﴿وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا﴾ (آل عمران: ۱۶۷) برای اینکه اهل نفاق و مؤمنان از هم جدا بشوند؛ برای اینکه نقطه ضعف‌ها معلوم بشود و بعد، [این] نقطه ضعف‌ها تدارک بشود. این، صحنه‌هایی است که خدای متعال تدبیر می‌کند. اهداف بزرگی هم دارد. کار هم خیلی جدی‌تر از این حرف‌هاست. طرح، خیلی بزرگ‌تر از این حرف‌هاست که با این قبض و بسط‌ها متفی بشود. طرح نبی اکرم [طرح بزرگی است که تا ظهور و رجعت و قیامت امتداد دارد و با این قبض و بسط‌ها شکست نمی‌خورد و تعطیل نمی‌شود. این قبض و بسط‌ها هم برای این طرح لازم است. قرآن تصویری از جریان نفاق در سوره براءت ارائه کرده که مفصل هم هست. من یک نکته‌اش را عرض می‌کنم.

- نمونه قرآنی دوم: جنگ تبوک (سوره براءت)

در سوره براءت، بعد از فتح مکه و تقریباً بعد از فتح جزیره العرب به دست وجود مقدس نبی اکرم [، دستوراتی داده می‌شود و حضرت مأموریت‌های بزرگی پیدا می‌کنند؛

یک مأموریت، اعلام برائت و صف‌بندی با مشرکین و بعضی از فرق اهل کتاب است که با مشرکین، هم‌پیمان و هم‌اندیشه هستند. مأموریت دیگر هم تعیین تکلیف با جریان نفاق است. حالا اصل برائتش بماند. حضرت [اعلام برائت می‌کنند، صف‌بندی می‌کنند و طرح‌های بزرگی را دنبال می‌کنند. یعنی گویا می‌خواهند جغرافیای دنیای اسلام را بسط بدهند؛ به سمت اهداف بزرگ‌تری حرکت می‌کنند که حرکت به سمت تبوک و روم و آن طرف هاست. قرآن می‌فرماید عده‌ای از منافقین [با پیامبر]] همراه نشدند. علتش هم این است: ﴿لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَ سَفَرًا قَاصِدًا لَا تَبْعُوكَ﴾ (توبه: ۴۲)؛ [یعنی] اگر یک متاع یا غنایم نزدیک و دم‌دستی یا سفر نزدیکی بود، می‌آمدند؛ ولی برای اهداف دوردست نمی‌توانند با حضرت [همراه باشند. آدم‌هایی که بزرگ نیستند، نمی‌توانند در طرح‌های بزرگ مشارکت کنند. بعد هم با توجیه‌های مختلف، از حضرت [اجازه می‌گرفتند تا در این صحنه‌ها - مثلاً در جنگ تبوک - مشارکت نکنند. قرآن می‌فرماید اینها اگر هم می‌آمدند در

کار شما اختلال ایجاد می‌کردند؛ ولی شما به آنها اجازه نمی‌دادید تا صف‌ها جدا و معلوم بشود و تعیین تکلیف بشود. بعد یکی از توضیحاتی که قرآن در سوره [برائت] درباره اینها می‌دهد این است: ﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ اِئْذَنْ لِّي وَ لَا تَفْتِنِّي﴾ (توبه: ۴۹). یک دسته از این جریان نفاقی که دور و بر خود حضرت [یا در مدینه و اطراف آن هستند می‌گویند به ما اجازه بده نیاییم و ما را به فتنه نینداز. در روایتی از حضرت امیر (علیه السلام) آمده مقصود از این فتنه، فتنه کفر است. یعنی ما را با خودت به این اهداف دوردست نبر. ما تا اینجا با تو همراه هستیم؛ ولی از این به بعد [اگر] بگویی بیا، کافر می‌شویم. ما را به وادی کفر وارد نکن. قرآن می‌فرماید اینهایی که در اهداف دوردست با حضرت [همراه نیستند و می‌خواهند با بهانه [جویی] همراه حضرت نیایند، ﴿أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾ (توبه: ۴۹). اینها وسط فتنه و کفر و وسط جهنم هستند که این هم

توضیحی دارد. این [ماجرا] در خطبه حضرت زهرا K، به داستان سقیفه تطبیق شده [به این صورت] که اینها به پیامبر [می گفتند ما با خودت آمده ایم؛ اما اگر بعد از این بخواهی ما را به دست ائمه بعد از خودت بدهی و [ما را] در یک طرح بزرگ تاریخی ببری، ما با شما همراه نیستیم. ما تا همین جا مسلمانیم. بیشتر از این نمی توانیم. همین کار را هم کردند. قرآن می فرماید: ﴿أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا﴾ (توبه: ۴۹). این کسانی که با حضرت [در اهداف درازمدت همراه نمی شوند و چه به لحاظ جغرافیا و چه به لحاظ زمان و آمد تاریخی، طرح را محدود می بینند، از وادی ایمان خارج هستند؛ هرچند به ظاهر، در [میان] امت اسلامی و دور و بر حضرت] باشند. بعد می فرماید اینهایی که این گونه هستند و اهداف بزرگ را نمی فهمند و همراه نمی شوند، اگر شما به سمت اهداف بزرگ بروید و پیروز بشوید، ناراحت می شوند و نمی خواهند شما پیروز بشوید. اگر هم برایتان حادثه نامطلوب و سختی پیش بیاید، ﴿يَقُولُوا قَدْ

أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِنْ قَبْلُ ﴿توبه: ۵۰﴾.

[می‌گویند] ما که از قبل تعیین تکلیف کرده بودیم؛ ما که گفته بودیم نباید به سمت این اهداف رفت؛ حالا شما جزیره العرب را گرفتید، چرا به سمت ایران و روم می‌روید؟ خیال می‌کنید قدرت‌های بزرگ هم [مانند] قریش هستند؟ بس است دیگر. ما از اول گفته بودیم به سمت این اهداف بزرگ نروید. بعد [هم] راهشان را عوض می‌کنند و از اینکه شما شکست خورده‌اید و در این طرح، سختی‌ها و مشکلاتی برای شما پیش آمده خوشحال می‌شوند. یعنی خیرخواه نیستند. این [هم] یک جریانی است که قرآن می‌فرماید به ظاهر هم دور و بر مسلمان‌ها هستند؛ ولی اهداف بزرگ را نمی‌فهمند و همراه نیستند و اگر در مسیر اهداف بزرگ، حادثه‌ای پیش بیاید، می‌گویند ما که از قبل تعیین تکلیف کرده بودیم. خوشحال هم می‌شوند؛ کارشان [هم] توجیه می‌شود؛ مسیرشان را [هم] جدا می‌کنند و راه خودشان را می‌روند. بنابراین قرآن

نمی‌فرماید برای مسلمان‌ها و مؤمنان حادثه‌ای پیش نمی‌آید؛ [بلکه] می‌فرماید ممکن است حادثه‌ای پیش بیاید؛ اما کسانی که سرشان را به خدا سپرده‌اند، دارند راه خدا را می‌روند و در طرح خدا حرکت می‌کنند، دیگر سرپرستیشان با خداست. قبض و بسط‌ها و تلخ و شیرین‌هایشان را [هم] خدا رقم می‌زند، متناسب با مصلحت راه. ﴿قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا﴾ (توبه: ۵۱). سرپرست ما اوست. ما داریم در طرح خدا [پیش] می‌رویم. در طرح خدا، بقیه کار با اوست. کار را به او تفویض می‌کنیم. ﴿وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (توبه: ۵۱). مؤمن باید در امورش به خدا توکل کند. در کارهای بزرگ که بدون توکل نمی‌توان قدم از قدم برداشت. اگر توکل نباشد، هیچ پیامبری نباید قدم بردارد؛ چون در موازنه، هر پیامبری که می‌آید، در ابتدا یک نفر است در مقابل یک دستگاه بزرگ. همه انبیاء این گونه بوده‌اند. ﴿وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (توبه: ۵۱). ما با توکل به

خدا، در طرح خدا [پیش] می‌رویم. [این راه]، قبض و بسط هم دارد. هرچه هم پیش بیاید، خوب است. پیروزی باشد، برای ما خیر است؛ شکست ظاهری [هم] باشد خیر است. چون داریم در طرح حرکت می‌کنیم. طرح بزرگ، قبض و بسط‌هایش هم به اندازه خودش است. این را توجه داشته باشید؛ قبض و بسط طرح‌های بزرگ به اندازه خود طرح بزرگ است. بعد جای این آیه [هم] اینجاست: ﴿قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيْنِ﴾ (توبه: ۵۲)؛ شما منتظرید برای ما حوادثی پیش بیاید؟ آنچه برای ما پیش می‌آید، حتماً خیر ماست؛ چه پیروزی باشد و چه شکست ظاهری؛ چون ما داریم در طرح [پیش] می‌رویم و اینها، قبض و بسط‌های یک طرح است. مؤمنی که دارد راه خدا را می‌رود، ممکن است یک زمان فقیر بشود، زمانی [هم] ثروتمند بشود؛ یک موقع سالم باشد، یک وقتی [هم] مریض باشد. کسی که دارد راه خدا را می‌رود، اصلاً نباید نگران این قبض و بسط‌ها باشد. تحت ولایت خداست. [تنها] باید مواظب باشد از طرح خارج نشود؛ اما تا وقتی که

در طرح حرکت می‌کند، حوادث درون طرح مهم نیستند. تدبیر خداست. در یک جایی لازم است آدم ضربه‌ای بخورد، [می‌خورد. مثلاً] در [جنگ] احد، مسلمان‌ها باید ضربه بخورند تا بفهمند چه نقاط ضعفی داشته‌اند. ﴿وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُّ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا﴾ (توبه: ۵۲)؛ ما هم منتظریم برای شما وقایعی پیش بیاید. پایان راه شما یا عذاب الهی است؛ یا عذاب بعید که در روایت به ظهور تفسیر شده است. شما منتظر باشید، ما هم منتظریم. این طرح ادامه دارد و طرح بزرگی است. حالا ببینید چه کسی پیروز طرح است. ما که نگران حوادث نیستیم. وقتی سرمان را به خدا سپرده‌ایم، قبض و بسط‌های راه برای ما مهم نیست. مهم این است که ما در طرح خدا باشیم و در برنامه الهی حرکت کنیم. ولی شما هرچه برایتان پیش بیاید، پایانش شر است. ما هم منتظریم برای شما حوادثی پیش بیاید.

در حوادث کنونی هم همین‌طور است. ما در طرح بزرگی داریم پیش می‌رویم. عده‌ای از اول هم همراه نبودند

و وقتی امام خمینی (ره) می گفتند ما باید انقلابمان را صادر کنیم، مخالفت می کردند. می گفتند پیروز شدید، چرا از مرزهای خودتان پایتان را بیرون می گذارید؟ امام (ره) می گفتند ماموریت ما ماموریت بزرگی است. ما می خواهیم بیداری اسلامی ایجاد کنیم. ما می خواهیم در جهان تحولاتی اتفاق بیفتد. [ما] داریم به سمت ظهور حرکت می کنیم. در بیانیه ای در آخرین نیمه شعبان عمر شریفشان به مسئولان می گویند مسئولان، در عین اینکه باید به مردم خدمت کنند، اگر مردم را از هدف بزرگ که همان حکومت جهانی اسلام است، بازدارند، خیانت بزرگی است. [اینها] اهداف بزرگی است. [اما] عده ای همراه نیستند و مترصدند. همین که قبض و بسطی پیش می آید، شروع می کنند از این حرف ها زدن که ما که گفتیم نروید، با سوریه چه کار دارید؟ کشور خودتان را بپایید. اصلاً نمی توانند در اهداف بزرگ همراه بشوند. وقتی هم همراه نمی شوند، مترصدند ما ضربه بخوریم. از پیروزی ها لذت نمی برند. اگر شما در سوریه پیروز بشوید،

آنها نگران هستند؛ نه این که خوشحال می‌شوند. اگر حادثه‌ای هم پیش بیاید، شروع می‌کنند به تحلیل کردن.

۲. تحلیل کلان از جبهه مقاومت

[بنابراین] این وقایعی که دارد در این کار بزرگ پیش می‌آید، طبیعی است. ما وقتی وارد میدان‌های بزرگ می‌شویم، صحنه‌های بزرگی پیش می‌آید. یک موقع پیش می‌رویم، یک موقع [هم] عقب می‌نشینیم، ولی کار رو به پیش است. تحلیل من این است: ما هشت سال مقاومت کردیم؛ قبض و بسط‌های زیادی داشتیم؛ یک موقع عراقی‌ها تا مرزهای ما آمدند؛ زمانی هم ما رفتیم در جغرافیای عراق؛ روزهای آخر باز عقب نشینی‌هایی داشتیم؛ ولی با همه اینها، این جنگ و دفاع هشت ساله ما، نقطه اصلی اقتدار ماست. یعنی ما به یک بازدارندگی رسیدیم که دیگر دشمن هوس اینکه با ما این‌طور جنگ‌ها را انجام بدهد از سر خودش بیرون کرده است. الآن هم داستان جبهه مقاومت حتی در فلسطین و لبنان و سوریه [همین‌طور است]. هرچند دچار قبض و بسط‌هایی شده؛

[اما] این مقاومتِ دهه اخیر ما در مقابل طرح بزرگ دشمن، دشمن را به نقطه‌ای رسانده [که فهمیده ظرفیت جبهه مقاومت چقدر است]. قبل از این [هم] در مقابل نقشه خاورمیانه جدید آنها و نقشه‌ای که برای غرب آسیا داشتند که با حمله به دنیای اسلام از افغانستان (سال ۲۰۰۱) و عراق (سال ۲۰۰۳) شروع شد و هدف سومشان هم در سال ۲۰۰۵ ایران بود، ما در منطقه مقاومتی کردیم که [هرچند] در این مقاومت بالأخره قبض و بسط‌هایی وجود داشت؛ اما دشمن به دستش آمد ظرفیت جبهه مقاومت چقدر است. الآن هم همین‌طور است. حتی اگر کار همین‌جا متوقف شود - که متوقف نخواهد شد - آن دریافتی که دشمن از ظرفیت ما کرده خودش بازدارندگی بزرگی دارد؛ مثل دوره دفاع مقدس. [بنابراین] ظرفیت انقلاب اسلامی خیلی بیشتر از اینهاست که ما احساس کنیم با قبض و بسطی ساده کار تمام شده است. اصلاً این‌گونه نیست. ما به صورت شبکه‌ای - از آمریکای لاتین تا آفریقا و از همین خاورمیانه و غرب آسیا تا آسیای میانه

و شرق آسیا - همراهان، همکاران و یک شبکه پرنفوذ قدرتی داریم که با یک [جابجایی قدرت در] منطقه سوریه، خیلی خدشه‌ای جدی به آن وارد نخواهد شد. بنابراین اینکه ما زود [این‌گونه] تحلیل کنیم [که] کار تمام شده، اصلاً درست نیست. ظرفیت قدرت [ما] بیشتر از اینهاست. نظریه پردازان خود دشمن و دنیای غرب [هم] الآن [به این مطلب] معترف هستند. فوکویاما بعد از حادثه سوریه گفت وگویی دارد؛ البته خیلی مفصل نیست. آنجا می‌گوید در آینده جهان، در کنار قدرت آمریکا، روسیه و چین و در دنیای اسلام، ایران و ترکیه، موقعیتی برتر پیدا می‌کنند و حتی نظرش این است ظرفیت قدرت‌های برآمده از دنیای اسلام، پایدارتر از روسیه و چین است. [البته] او ترکیه را هم می‌گوید [که] جای دقت دارد و [کلاً] به تحلیل‌های جدی [نیاز دارد]. یک جابجایی جغرافیایی بین اسلام ناب نبی اکرم [و اسلام اموی صورت گرفته. البته منطقه شام، منطقه اموی‌هاست. اسلام هم ابرقدرت ایران را فتح کرد؛ هم روم را. ایران شد جغرافیای فرهنگ اهل بیت، روم

[هم] شد جغرافیای فرهنگ بنی امیه. آنجا [محل] فرهنگ بنی امیه است؛ بعد هم از همان جا به اروپا رفته. تمدن فعلی اروپا هم ادامه همان تفکر اموی است. حالا آن بحث بماند.

- تحلیل حوادث منطقه در مقیاس تغییر نظم جهانی

به هر حال، مسئله، خیلی جدی تر از این هاست و تحولات پیش روی عالم، تحولاتی جدی است. حضرت آقا هم مکرراً در سال های اخیر [به این مطلب] اشاره کرده اند که ما در آستانه تحول نظم جهان هستیم و در دو سه سده اخیر، دو بار [تحول] نظم جهانی شکل گرفته و ما غایب بوده ایم؛ یکی اواخر قرن هجده و اوایل قرن نوزده و دیگری بعد از جنگ دوم جهانی. ما مسلمان ها، این بار باید مواظب باشیم [در این تحول] غایب نباشیم. بنابراین ما در شرف تحولات بزرگ جهانی هستیم. البته غرب - به خصوص آمریکا - تلاش می کند در این تحولات دوباره به کانون قدرت برگردد و جهان را بر اساس طرح و نقشه خودش اداره کند. ما هم به اندازه توان خودمان مقاومت می کنیم و نمی گذاریم این اتفاق بیفتد و نخواهد هم افتاد.

این را خودشان هم می‌دانند که نظم آینده جهان، نه نظامی تک‌قطبی است و نه نظامی بر مدار توسعه غربی.

- شاخصه‌های نظم جدید جهان

ما در شرف یک نظم جدید هستیم که حضرت آقا در صحبتشان با دانش‌آموزان در دو سال قبل، فرمودند نظم آینده مشخصاتی دارد که سه تا از آن مشخصات این است: یکی افول قدرت آمریکا، دوم: انتقال قدرت به آسیا حتی حوزه علم و فرهنگ و سوم: گسترش ادبیات مقاومت در جهان. حضرت آقا اخیراً - بعد از ماجرای سوریه - هم فرمودند ادبیات مقاومت در کل دنیای اسلام گسترش پیدا می‌کند. بنابراین ما در شرف تحول عظیمی هستیم؛ هم در مقیاس داخلی و هم در مقیاس جهانی. در مقیاس جهانی، دشمن تلاش می‌کند طرح‌های توسعه خودش را بر جهان حاکم کند و [تلاش می‌کند] توسعه‌ای فانتزی و متوهمانه به کشورهای دیگر و به دنیای اسلام بدهد که بازیگر اصلی آن هم ما نیستیم. بازیگر اصلی خودشان هستند. البته برای ما هم منافع تعریف می‌کنند و بعد، اصلاً امنیت

فروشی می‌کنند. امنیت را به قیمت توسعه غربی مبادله می‌کنند و به ما تحمیل می‌کنند. می‌گویند اگر می‌خواهید امنیت داشته باشید، نظم جهانی را بپذیرید و یکی از توابع این نظم باشید. [در این صورت ما] یکی از جریان‌هایی [هستیم] که در مقابل عوامل اصلی تابع هستند. ما اگر توسعه جهانی را قبول کنیم، متغیر اصلی نیستیم. البته معلوم است آن توسعه جهانی هم که دارند دنبال می‌کنند با توسعه گذشته متفاوت خواهد بود. [بنابراین] حکمرانی جدید، مختصات خودش را دارد. [حتماً] سناریوهای آینده را در آینده‌پژوهی جهان مطالعه کرده‌اید. سناریوهای متعددی است؛ اما مسلماً وضعیت به این [شکل] نخواهد بود. از جمله پیش‌بینی می‌شود دولت - ملت‌ها دوامی نداشته باشند و در توسعه آینده، شهر پایدار محور بشود. ما هم باید در آینده جهان مشارکت کنیم و نگذاریم آن نظامی که آنها برای جهان پیشنهاد می‌کنند، شکل بگیرد. این مسئولیتی است که بر دوش شماست.

[بنابراین] من تا الآن دو نکته بیشتر عرض نکرده‌ام؛ یکی این که مواظب باشیم دچار روایت دشمن از صحنه کنونی منطقه و جهان نشویم که به ما القا کنند شما توانایی ندارید و شکست خورده‌اید و موجب بشود ما تسلیم طرح دشمن بشویم؛ دوم اینکه جهان در حال تحولات اساسی است و ظرفیت ما برای مداخله در جهان در نظم آینده خیلی بیش از آن است که با جابجایی قدرت در سوریه از بین برود. این قبض و بسط‌ها هم در این طرح بزرگ، برای حرکت به سمت آن مقاصد بزرگ ضروری و لازم است.

۳. مختصات طرح انقلاب پیرامون نظم جدید جهان

حالا نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم این است که ما هر طرحی را بخواهیم در نظر بگیریم - چه برای داخل؛ چه برای منطقه و چه برای جهان - باید مختصاتی داشته باشد.

اول: اتکا بر ظرفیتهای و امکانات کشور و جبهه مقاومت و مستضعفین عالم یکی این است که حتماً باید ظرفیت و توانایی ملت ایران و جبهه مقاومت و مستضعفان جهان در آن طرح دیده بشود. ما اگر توانایی‌های خودمان را شناسیم، نمی‌توانیم از

آنها استفاده کنیم؛ اعم از مقدورات نرم و سخت یا معنوی و مادیمان، همه را باید بشناسیم و [از آنها] استفاده کنیم. هرچند بخواهیم برای تراز ملی برنامه‌ریزی کنیم، برنامه‌ریزی برای پیشرفت باید متناسب با ظرفیت‌هایمان باشد. اگر ملتی، در تحولات آینده جهان ظرفیت نقش‌آفرینی دارد و در تحولات آخرالزمان در سنن الهی نقش ویژه‌ای برایش در نظر گرفته شده، نباید از آن ظرفیت‌ها غفلت کند. [البته] دشمن تلاش می‌کند ما را از آن ظرفیت‌ها غافل کند. ظرفیت ما، ظرفیت بسیار بالایی است. ما در طول چهار پنج دهه، تصرفات بزرگی در جهان کرده‌ایم؛ البته بیشتر با قدرت نرم‌مان. فروپاشی شوروی و از بین رفتن قطب کمونیسم در جهان، محصول انقلاب اسلامی است؛ البته این توضیح دارد. این هم امر مسلمی است که به اعتراف همه قدرت آمریکا رو به افول است و در نظم آینده جهان، دیگر تنها ابرقدرت نیست؛ بلکه قدرتش رو به کاهش است و قدرت‌های دیگری [دارند] شکل می‌گیرند و [این]، آغاز جهان چندقطبی

است که به سمت غلبه اسلام می‌رود. ظرفیت‌های ما [هم معلوم است]. از فروپاشی شوروی و کمونیسم تا تضعیف لیبرال دموکراسی و جابجایی قدرت و شکست هژمونی ایدئولوژی غرب، اینها مواردی است که محصول انقلاب اسلامی است و الآن هم در جریان است. این قدرت نرم، از دست نرفته و ضربه هم نخورده است، جابجایی [قدرت در سوریه هم] آسیبی به آن نمی‌رساند؛ بلکه ممکن است از جهاتی به تقویت قدرت نرم ما هم کمک کند و معلوم بشود طرح و حرف ما درست بوده است. حالا همین صحنه سوریه را هم اگر دنبال کنید، شواهدی دارد پیدا می‌شود که برای ملت‌ها صحنه را آشکارتر می‌کند. بنابراین یک مسئله این است که ما هر تصمیمی برای آینده کشورمان می‌گیریم که حتماً با تصمیم‌های منطقه‌ای و جهانی مرتبط است، باید متناسب با ظرفیت خودمان باشد

دوم: شناخت نقشه‌های جبهه مقابل

[از طرفی] حتماً باید به نقشه‌ها و طرح‌های رقیبمان هم توجه داشته باشیم. ما در خلأ نیستیم که برای کشور

خودمان در فضای توهمی برنامه بریزیم. رقبایی وجود دارند و قدرت‌هایی دارند. [ما] باید واقعیت را ببینیم و متناسب با ملاحظه قدرت رقبا تصمیم بگیریم و دچار خوش‌خیالی و توهم نشویم؛ اما در عین حال، رو به پیش اقدام کنیم. ظرفیت قدرت ما، ظرفیت رو به پیش است. حالا این توضیح می‌خواهد. تحلیل‌گران غرب هم این را قبول دارند که ظرفیت قدرتی که در اسلام هست - به خصوص در اسلام ناب در مقابل اسلام آمریکایی - ظرفیت رو به پیش است. رقبای ما هم دو چیز هستند. مهم‌ترینش آمریکا و اسلام آمریکایی است. البته فقط آمریکا نیست. لیبرال دموکراسی است به پرچمداری آمریکا. اسلام آمریکایی [هم یعنی] قرائت آمریکایی و سازشکارانه از اسلام. قرائتی که نظم جهانی را قبول می‌کند و قدرت‌ها را به رسمیت می‌شناسد.

- آمریکا و اسلام آمریکایی، ارکان جبهه مقابل (پیام امام در آستانه دوران سازندگی)

خدا رحمت کند امام بزرگوار را. من این روزها خیلی بیانات ایشان را نقل می‌کنم. در آغاز سازندگی در کشور،

بعد از پذیرش قطعنامه در پاییز سال شصت و هفت، هم سیاست‌های دوران سازندگی را ابلاغ فرمودند که توصیه می‌کنم حتماً ببینید. هم نشستی با جوانان جهاد سازندگی داشتند [در آن زمانی] که هنوز جهاد سازندگی منحل نشده بود. اقدامات خوبی [هم] اینها در دهه اول انقلاب کردند که در نظر دشمنان هم خیلی چشم‌گیر بود. جزء آمارهای فوق‌العاده است و در طول یک دهه، اتفاقات مهمی افتاده است. آنجا امام (ره) در هر دو مورد، نکاتی را بیان می‌کنند. اجازه بدهید من قسمتی از آنها را بخوانم. [اولی، پیام امام (ره)]، در تجلیل و تقدیر از جهادگران جهاد سازندگی در آذر [سال] شصت و هفت است. مخاطبش هم مسئولان برگزاری سمینار جهادند. من می‌خوانم، خودتان ببینید برداشتتان چیست. [ابتدا] از جهادگران در دوران دفاع و قبل از دفاع تجلیل می‌کنند؛ بعد می‌فرمایند: «فرزندان عزیز جهادی‌ام! به تنها چیزی که باید فکر کنید، به استواری پایه‌های اسلام ناب محمدی [است.. اسلامی که غرب و در رأس آن، آمریکای جهان‌خوار و شرق و در

رأس آن، شوروی جنایت‌کار را به خاک مذلت خواهد نشاند. اسلامی که پرچمداران آن، پابرهنگان و مظلومین و فقرای جهانند و دشمنان آن، ملحدان و کافران و سرمایه‌داران و پول‌پرستانند. اسلامی که طرفداران واقعی آن همیشه از مال و قدرت بی‌بهره بوده‌اند و دشمنان حقیقی آن، زراندوزان حيله‌گر و قدرتمندان بازیگر و مقدس‌نمایان بی‌هنرند». امام (ره) یک فقیه است و اینها تعبیر [یک فقیه است]. سپس می‌فرمایند: «امیدوارم از سیاست صخره‌های سخت «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» عبور کنید که اگر ایران را بر پایه استقلال واقعی پایه‌ریزی نکنیم، هیچ کاری نکرده‌ایم». تا اینجا شما چه می‌فهمید؟ امام در آغاز سازندگی نگران اسلام آمریکایی است؛ [یعنی] اسلامی که قدرت‌ها و شرق و غرب را به رسمیت می‌شناسد و نمی‌خواهد از آنها عبور کند. اسلامی که طرفدارانش سرمایه‌دارانند. امام (ره) نگران این هستند که در دوره سازندگی، یک نظام سرمایه‌داری هماهنگ با نظام سرمایه‌داری جهانی شکل بگیرد و [می‌گویند] اگر

این اتفاق بیفتد، ما هیچ کاری نکرده‌ایم. می‌گویند در دوره سازندگی مواظب باشید بر پایه [سیاست] «نه شرقی و نه غربی» کشور را بسازید. در نتیجه اگر اسلام ناب این است، مقابلش اسلام آمریکایی است؛ اسلامی که معتقد نیست اسلام می‌تواند مرزهای قدرت را در جهان پشت سر بگذارد. به این فکر نمی‌کند؛ به حکومت جهانی اسلامی فکر نمی‌کند؛ قدرت‌ها را به رسمیت می‌شناسد؛ کدخدا را به رسمیت می‌شناسد و در سازندگی هم می‌خواهد هماهنگ با آنها کشور خودش را بسازد. «نه شرقی و نه غربی» را کنار می‌گذارد. می‌خواهد با الگوهای جهانی کشور را بسازد. [نتیجه‌اش] می‌شود الگوهای سرمایه‌داری؛ [یعنی] همین بلایی که الان بر سر کشور آمده است. ما بیش از آن که اسیر تحریم باشیم، اسیر سرمایه‌داری وابسته به سرمایه‌داری جهانی هستیم که در دولت‌ها، خیلی وقت‌ها عمداً شکل گرفته است؛ سرمایه‌داری دست‌ساز، ساخته‌شده و حزبی. از رانت و انفال و بیت‌المال استفاده کرده‌اند و یک سرمایه‌داری

وابسته درست کرده‌اند که در آن، قدرت‌های حزبی با ثروت و اقتصاد گره خورده‌اند و یک نظام فاسد را شکل داده‌اند.

- اسلام آمریکایی در کشورهای منطقه

پس رقبای ما اینها هستند. حالا از ایران بگذریم. در منطقه رقبای منطقه‌ای ما چه کسانی هستند؟ اسلام آمریکایی، عربستان، ترکیه، قطر و همین کشورهای که ظرفیتشان به اندازه یک بشکه نفت است. اسلام آمریکایی یعنی اسلامی که غرب را به رسمیت می‌شناسد؛ توسعه‌گراست؛ برای نظم جهانی و شرق و غرب احترام قائل است و معتقد نیست اینها باید به وسیله اسلام تسخیر شوند. الآن مسئله ما در منطقه هم همین است. یکی [دیگر از مسائل ما] هم غرب و آمریکاست. شرق که الآن قدرتی جدی نیست، اما غرب و آمریکا [هستند]، به اضافه قدرت‌های نوظهوری که دارند شکل می‌گیرند. عمده‌اش هم آمریکا و غرب است؛ [یعنی] غرب سرمایه‌داری و معتقد به لیبرال دموکراسی. ما با آن و با یک اسلام آمریکایی، در دنیای اسلامی و در درون کشور خودمان طرف هستیم. [دومین]

قسمت هم پیام حضرت امام (ره) به ملت ایران، درباره سیاست‌های کلی نظام در دوران بازسازی است که مفصل است. من بخشی از آن را برایتان می‌خوانم: «بسم الله الرحمن الرحيم. بر هیچ یک از مردم و مسئولین پوشیده نیست که دوام و قوام جمهوری اسلامی ایران بر پایه سیاست نه شرقی و نه غربی استوار است و عدول از این سیاست، خیانت به اسلام و مسلمین و باعث زوال عزت و اعتبار و استقلال کشور و ملت قهرمان ایران خواهد بود». حالا ببینید دولت‌ها این کار را کرده‌اند یا نه؟ «جمهوری اسلامی ایران نباید تحت هیچ شرایطی از اصول و آرمان‌های مقدس و الهی خود دست بردارد». فقط این قسمتش مقصودم بود: «ان شاء الله مردم سلحشور ایران، کینه و خشم انقلابی و مقدس خویش را در سینه‌ها نگه داشته و شعله‌های ستم‌سوز آن را علیه شوروی جنایت‌کار و آمریکای جهان‌خوار و اذئاب آنها به کار خواهند گرفت تا به لطف خداوند بزرگ، پرچم اسلام ناب محمدی [بر بام همه عالم قد برافرازد و مستضعفان و پا برهنگان و

صالحان، وارثان زمین گردند». این سیاست سازندگی حضرت امام (ره) است. [آن را] با سیاست‌های دولت‌ها مقایسه کنید. من نمی‌خواهم [دولت‌ها را] محکوم کنم؛ چون ممکن است توانایی‌هایشان محدود بوده باشد. اما من معتقدم مهم‌تر از همه این است که به این تفکر معتقد نیستند. طرفدار اسلام ناب [نیستند] و به اسلامی که معتقد است جهان را فتح خواهد کرد و باید به سمت ظهور حرکت کرد، اعتقاد ندارند. نمی‌خواهند از قدرت به‌دست‌آمده، در آن مسیر استفاده کنند. می‌خواهند کشور را بر مدار سرمایه‌داری و نظام غربی بسازند. نظام شرقی [هم] که [قبلاً] عرض کردم الآن دیگر در جهان تمام شده است.

پس نکته اول این است که ما هر طرحی بخواهیم داشته باشیم، باید توجه داشته باشیم و ظرفیت ملت ایران، ظرفیت انقلاب اسلامی، ظرفیت جبهه مقاومت و ظرفیت دنیای اسلام را [در آن] در نظر بگیریم و متناسب [با آنها] برنامه‌ریزی کنیم. خیلی‌ها، روی این قدرت و ظرفیت پا



می‌گذارند و طبیعتاً به دنبال طرح‌های دیگری می‌روند و معتقدند ما نمی‌توانیم. علتش این است. دوم اینکه حتماً باید وضعیت قدرت جهانی را در نظر بگیریم.

سوم: صفت‌بندی در مقابل غرب فرهنگی

سوم اینکه باید در طرح خودمان، با غرب فرهنگی تعیین تکلیف کنیم و تکلیف خودمان را با غرب فرهنگی کاملاً مشخص کنیم. ما با غرب سیاسی تعیین تکلیف کرده‌ایم؛ [اما] با غرب فرهنگی نه. نمی‌دانیم باید با آن چه کار بکنیم. نه ردش می‌کنیم و نه قبولش می‌کنیم. موضع روشنی نمی‌گیریم؛ به‌خصوص نسبت به هژمونی علم و فناوری‌ها و تکنولوژی غرب. چون غرب، یک مجموعه به‌هم‌پیوسته است؛ از بنیان‌های عمیق تا سبک زندگی‌اش. ما باید [با آن] تعیین تکلیف کنیم. [آیا] همه‌اش را قبول داریم؟ یک عده قبول دارند و معتقدند ما باید نظم غربی را بپذیریم. ملوک‌خان‌های قدیم دوره‌شان تمام شده است؛ [اما] ملوک‌خان‌های جدید از آنها خطرناک‌تر و بدخیم‌ترند. تقی‌زاده‌های جدید از تقی‌زاده‌های قدیم

بدخیم‌ترند. می‌گویند باید قرائت از اسلام و سنت‌های خودمان را تغییر بدهیم. در دوره اصلاحات، به این سمت هم رفتند و شکست خوردند؛ [بعد] شکلش را عوض کردند. همین جریان اصلاحاتی که معتقد است ما باید فرهنگ خودمان را متناسب با دنیای مدرن تغییر بدهیم، از گسترش رسانه‌های غربی در دنیای اسلام به شدت استقبال کرد. ببینید در دوره دولت‌ها، اینها باند پهن را به رسانه‌ها و شبکه‌های غربی دادند. همین که می‌آیند سر کار، این، کارشان است. چرا؟ چون می‌خواهند اصلاحات را از طریق رسانه‌های غربی [عملی کنند]. یکی از مهم‌ترین افرادشان در جلسه‌ای گفته بود ما از طریق شبکه‌های غربی، اصلاحات را در کشور اجرا کرده‌ایم. [پس] ببینید چرا دفاع می‌کنند و سر و صدای بی‌خودی راه می‌اندازند؟ [چون] دنبال کار دیگری هستند.

- رویکردهای چهارگانه نسبت به غرب

عده‌ای معتقدند باید غرب را خوب و بد کنیم و خوب و بدش را مثل نخود و لوبیا سوا کنیم. خیال می‌کنند نخود و لوبیاست. می‌خواهند ژاپن اسلامی یا اخیراً هم آلمان و



سوئد اسلامی بسازند. نه اسلام را می فهمند و نه سوئد را. [این را] نمی فهمند که نه اسلام، سوئد می شود و نه سوئد، اسلامی. نه اسلام، مدرنیته را تحمل می کند و نه مدرنیته، اسلام را. این هم برخورد غلطی است. البته برخورد و تفکر رایج [میان] جریان حوزه و دانشگاه و دست اندرکاران اداره کشور، همین است. نمی خواهم بگویم همه این گونه می اندیشند. رویکرد سوم هم این است که جنگ کور کنیم. رویکرد چهارم این است که منزوی بشویم. [بگوییم] نمی توان کاری کرد و برویم منزوی بشویم. [اما] رویکرد صحیح این است که برخورد کنیم. [آن هم] برخورد تمدنی. به تعبیر شهید مطهری، تمدن اسلامی از تمدن های دیگر تغذیه می کند؛ اما مثل یک موجود زنده، آن غذا را در جهاز هاضمه خودش هضم می کند. ما در فضای تمدن غرب هستیم، اما با هضم آن در جهاز هاضمه فرهنگی اسلام، باید از تمدن غرب عبور کنیم. این طرح تمدنی حضرت آقا است. اینکه می گویند به سمت تمدن اسلامی حرکت کنیم یعنی همین.

به هر حال، ما باید با علم و فناوری غرب تعیین تکلیف کنیم، باید با پیشرفت و آنچه به آن توسعه می‌گوییم [تکلیفمان را معلوم کنیم]. باید با ایده ترقی که ایده‌ای با رویکرد فلسفه تاریخی است و [همچنین] با ایده پیش توسعه‌ای که الآن مطرح است، تعیین تکلیف کنیم. [آیا] توسعه را به مفهومی و با همه خصوصیاتش می‌پذیرید یا نه، می‌خواهید خودتان ایده پیشرفت داشته باشید؟ بنابراین ما به لحاظ ملی، منطقه‌ای و جهانی، هر تصمیمی بخواهیم نسبت به آینده کشور خودمان بگیریم باید با توجه به این نکات باشد.

- طرح غرب‌گرایان برای ایران اسلامی و اشکالات اساسی آن
دو تا رویکرد هم بیشتر وجود ندارد. یکی رویکرد غرب‌گراهاست که معتقدند ما باید نظم جهانی را بپذیریم و عنصری از نظم جهانی بشویم. یکی هم رویکرد طرفداران انقلاب اسلامی مثل حضرت آقا است؛ طرفداران اینکه اسلام، قدرت تبدیل شدن به یک تمدن رقیب در جهان را دارد. همین دو رویکرد بیشتر نیست. رویکرد اول معتقد است ما باید نظم جهانی را بپذیریم؛ به سمت

برجام‌های دو و سه و منطقه‌ای برویم و آدم‌های خوبی بشویم تا مثل ژاپن و آلمان بشویم. [می‌گویند] خلع سلاح را می‌پذیریم، به جای اقتصاد مقاومتی، اقتصاد علمی درست می‌کنیم، در مقابل جامعه جهانی، دست از مقاومت برمی‌داریم و مانند آلمان و ژاپن، اقتصاد علمی می‌سازیم. اشکال این حرف چیست؟ این است که این، طرحی بدون توجه به وضعیت جهانی و بدون توجه به ظرفیت داخلی و مأموریت‌های تاریخی ماست. اولاً شما [هم] اگر بخواهید ژاپن اسلامی بشوید، [آنها نمی‌خواهند]. آنها می‌خواهند شما بشوید لیبی. طرحشان الآن سوریه‌سازی است. طرح شما این است که ما بشویم آلمان؛ [اما] طرح آنها که این نیست. شما [اگر] همه‌تان هم از همه امکاناتتان دست بردارید، برجام دو و سه [را] هم قبول کنید، آنها می‌گویند ایران باید تجزیه بشود. [در آن] اوایلی هم که به غرب آسیا و خاورمیانه آمدند، حرفشان همین بود. آنها ایران متحد و مقتدر را قبول ندارند و نمی‌پذیرند؛ حتی به عنوان یکی از اقطاب سرمایه‌داری

کنونی جهان.. باید دنبال فکر دیگری باشیم. شما اگر کوتاه بیاید، آنها به دنبال این هستند که ایران بشود مثل لیبی و سوریه و آنها این کار را از شما نخواهند پذیرفت. بنابراین این توهم است که ما بگوییم نظم کنونی جهان را بپذیریم. ثانیاً این نظم، در حال فروپاشی است؛ یعنی این نظم، چیزی نیست که ما آن را قبول کنیم. نظم کنونی جهان در حال زوال است و این را همه قبول دارند. همین بایدن در سال گذشته گفته بود در دو سه سال آینده، نظم دهه‌های آینده جهان شکل خواهد گرفت. خب، بیایم تغییرش بدهیم و در تغییر آن حاضر باشیم. [غرب‌گرایان] به توانایی‌های خودمان [هم] تکیه نمی‌کنند؛ یعنی واقعاً ظرفیت‌ها را نمی‌بینند. رقبا می‌بینند؛ [اما اینها نه]. مثلاً هانتینگتون بعد از فروپاشی شوروی می‌گوید درست است شوروی فروپاشیده ده و کمونیسم هم رو به زوال است؛ اما درگیری‌های تمدنی شروع شده، محور این درگیری هم تمدن اسلام، به پرچمداری ایران و لیبرال دموکراسی، به پرچمداری آمریکا هستند. بعد برخورد تمدن‌ها را شروع

می‌کنند دیگر. جنگ آغاز هزاره جدید، پیشنهاد اوست. پیشنهاد همین تفکر است. آنها برای ما چنین حسابی قائلند. بعد هم می‌گویند نگذاشتند به طرحمان در خاورمیانه برسیم و شکستمان دادند. با همه وجود آمدند دوباره طرحشان را از راه دیگری در غرب آسیا و جهان پیاده کنند. یک چنین قدرتی. الا آن هم فوکویامایی که زمانی بعد از فروپاشی شوروی، نظریه پایان تاریخ را مطرح کرد و [گفت] دیگر تمام شده و ما وارد مرحله‌ای شده‌ایم که لیبرال دموکراسی پیروز شده و جهان دارد به پایان نهایی خودش، یعنی به آن تفکر نهایی و برتر می‌رسد، الا آن از اندیشه‌اش رفع ید کرده و اخیراً که صحبت کرده، [گفته] ایران، یکی از اقطاب قدرت در آینده جهان است. اما [غرب‌گرایان] این را به رسمیت نمی‌شناسند. همیشه ما را یک کشور ضعیف و ناتوان و دارای ناترازی حساب می‌کنند. چیزی بیشتر از این، از ایران نمی‌شناسند. به لحاظ الهیاتی هم مأموریت‌های تاریخی ما را در نظر نمی‌گیرند که این بحث

آخراً زمانی‌اش است که نمی‌خواهم به آن وارد شوم. بنابراین آن طرح، آفت‌هایش اینهاست. دو تا طرح بیشتر نیست؛ [یکی] پذیرش توسعه غربی، که [اولاً]، توسعه‌ای فانتزی و متوهمانه است و هیچ‌وقت مابازیگر اصلی آن نیستیم. نه [تنها] ما، کشورهای دیگری هم که [آن را] قبول کرده‌اند، بازیگر اصلی نیستند. منافع غربی‌ها اصل است و ما تابعیم. ثانیاً، چنین چیزی واقع شدنی نیست و نظم کنونی جهان در حال تغییر است. ثالثاً، دشمن ما را به رسمیت نمی‌شناسد و رابعاً، ظرفیت‌های ما خیلی بیشتر از اینهاست که تسلیم آنها بشویم. [ما] می‌توانیم در نظم آینده جهان دخالت کنیم و [آن را] تغییر بدهیم. حالا اگر بخواهیم در این تراز، در نظم آینده جهان مشارکت کنیم و کشورمان را بر پایه نظم جدید بسازیم، شما باید نقش ایفا بکنید.

- وظیفه جامعه دانشگاهی در طرح انقلاب اسلامی برای نظم جهان تراز نقشتان این است. دانشگاه‌ها را هم باید از نو سیاسی کنید. خیلی بد است دانشگاه شریف که دانشگاه نخبگی ماست، محل صادرات دانشجو به کشورهای خارجی

باشد. خیلی بد است مطالبات دانشجویان ما در حد سلف مشترک و این بازی‌های کودکانه باشد. خیلی بد است. زمانی جریان‌های اصلاحات در دانشگاه‌ها [حداقل] شعارهای سیاسی قابل قبولی می‌دادند؛ اما این [وضع]، اقتضاح است. شما باید از نو بر محور عدالت‌خواهی و اهداف بزرگ انقلاب اسلامی، دانشگاه را سیاسی کنید؛ به خصوص [بر محور] عدالت‌خواهی. با نظام سرمایه‌داری فاسدی که دارد بر کشور حاکم می‌شود، مبارزه کنید. چه کسی باید مبارزه کند؟ شما. شما باید کمک کنید هرجایی که ما [در آن] خلأ ثروت داریم، از طریق دانش آن را جبران کنیم. [اگر] نمی‌گذارند تکنولوژی به ما داده بشود خودتان باید با دانش، طرح‌ها و ایده‌های جدید [آن را] جبران کنید. شما باید در مقابل طرح سرمایه‌داری جهانی و نظم‌ها و سناریوهایی که برای آینده جهان در نظر گرفته‌اند، مشارکت در آینده را طراحی کنید و سعی کنید یک دانشگاه کاملاً سیاسی از نو بسازید. نباید بگذارید دانشگاه، غیرسیاسی بشود. نباید بگذارید مطالبات، مبتذل شود.

دانشگاه کانون مبارزات سیاسی معقول بوده. الآن هم باید همین‌طور باشد؛ از طریق مناظرات علمی جدی. الآن هم دست ما برای گفت‌وگوی دو طرف پر است، اتفاقاً خیلی خوب است. [البته] من تقسیم‌بندی به اصلاح طلب و اصول‌گرا را قبول ندارم. [این تقسیم‌بندی]، به لحاظ وضع کشور ما، تقسیم‌بندی درستی نیست. ما طرفداران اسلام ناب و اسلام آمریکایی را داریم. ما طرفداران آرمان‌های بلند اسلام و غرب‌گراها را داریم و اتفاقاً، هم در جریان اصلاحات و هم در جریان اصول‌گرایی از هر دو طیف فی الجمله حضور دارند. ریل‌گذاری سیاسی کشور هم باید تغییر کند. نمی‌خواهم آن ریل‌ها را بپذیرم؛ ولی الآن، دوران گفت‌وگوهای منطقی عالمانه در باب موضوعات مهمی مانند تحولات آینده جهان است. [همچنین] مثل ظرفیت انقلاب اسلامی و جبهه مقاومت برای مداخله در فرآیندهای جهانی یا مانند ظرفیت جمهوری اسلامی ایران برای حرکت در مسیر پیشرفت و ارائه یک الگوی جدید برای زندگی سعادتمندانه. اینها ظرفیت‌های ماست. شما

باید وارد بحث و گفت‌وگو شوید و دانشگاه‌ها را وارد این گفت‌وگوها کنید. جوان‌ها را سیاسی کنید تا برای این آرمان‌های بزرگ بیندیشند و بعد از اندیشیدن، اقدام کنند و توان علمی خودشان را در مسیر تحقق این آرمان‌های بزرگ به کار بگیرند. شما باید به رشد آرمان‌های نسل جوان کمک کنید. رویاهای بزرگتری از دنیای مدرن برایشان خلق کنید؛ رویاهایی متناسب با الهیات خود ما، نه الهیات مادی تا این، بستر حرکت و فعالیت نسل جدید بشود. این بار، روی دوش شماست و یک قسمت عمده‌اش را شما باید بردارید. چشم به هم بگذارید، شما جزء بزرگان آینده خواهید بود. خب، از الآن باید بار خودتان را ببندید. آماده باشید؛ دوستان خودتان را جمع کنید؛ نگذارید دانشگاه‌ها غیر سیاسی بشوند. خیلی‌ها به شدت به دنبال این هستند که دانشگاه ما یک دانشگاه مبتذل بشود. نباید این‌گونه بشود. دانشگاه، مرکز تصمیم‌سازی برای کشور است؛ نباید افول کند؛ نباید ضعیف بشود؛ نباید غیر سیاسی و غیر انقلابی بشود. این،

کار شما جوان‌های عزیز است. ان شاء الله خدا به شما توفیق بدهد بتوانید در ساخت آینده ایران، منطقه و جهان به نفع حضرت بقیه الله (ع) و به سمت ظهور، مشارکت فعال داشته باشید و به تعبیر دیگر، انسانی در تراز عصر ظهور و - حداقل - در تراز تمدن اسلامی باشید ان شاء الله؛ نه انسانی در تراز مدرنیته. مأموریت دانشگاه‌های مدرن و آموزش رسمی در دوران جدید، از ابتدا، تربیت انسانی در تراز عصر روشنگری بوده؛ نه [در تراز] عصر اسلام و انبیاء. با همان تعریفی که خودشان از روشنگری دارند. درحالی‌که شما باید به این سمت بروید که دانشگاه بستری بشود برای تربیت انسان در تراز عصر ظهور، در تراز الهیات خود ما و در تراز یک امت بزرگ اسلامی. ان شاء الله خدا کمکتان کند.

پرسش و پاسخ

س: این قبض و بسط‌هایی که فرمودید، در فضای داخل کشور هم درباره مسائلی از قبیل فیلترینگ و... وجود دارد. واکنش ما در این موارد چه باید باشد؟ سوال دیگر اینکه

شما گفتید این نظمى که وجود دارد، در حال فروپاشى است. اگر حتى انقلاب اسلامى رخ نمى‌داد، به نظر شما اين نظم فرو مى‌پاشيد؟ فرعون هم که بر جهان سلطه داشت، اگر موسى قيام نمى‌کرد، باز هم اين قدرت فرو مى‌ريخت؟

ج: اينکه عوامل فروپاشى نظم کنونی جهان چيست، یک بحث است که ما معتقدیم حتماً انقلاب اسلامى از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر تحول جهانی است. اگر هم گفته مى‌شود الآن در شرف نظم جدیدی هستیم، يعنى مانند انقلاب اسلامى که در مرحله‌ای پيروز شد و قانون اساسی جدیدی نوشت، ما [اکنون] در مرحله تدوين قانون اساسی جديد برای جهان هستیم. اين تحت تأثیر انقلاب اسلامى است. اگر انقلاب اسلامى نبود، چه مى‌شد؟ مسلماً اين شکل از تحول در جهان اتفاق نمى‌افتاد. حتماً درگیری‌ها، بين جريان‌های داخلی تمدن غرب و اردوگاه داخلی تمدن استمرار پيدا مى‌کرد و آنجا هم ممکن بود جنگ‌های بزرگی شکل بگيرد. همان‌طور که جنگ اول و دوم جهانی [را] ما شکل ندادیم؛

[بلکه] خود قدرت‌های مادی، آن را برای مقاصد خودشان شکل دادند و ممکن بود نظم جدید جهانی را دوباره بر مدار دیگری بچینند. حتماً هم این کار را می‌کردند و برای رسیدن به آن هم حتماً جهان را وارد یک صحنه رعب سنگین [می‌کردند]؛ مثل همین مرحله جدید [که راه انداخته‌اند] برای اینکه جامعه را ببرند در حکمرانی مجازی. یا مانند بیماری‌های جدیدی مثل کرونا که ایجاد کردند و امثال اینها. بنابراین کارهایی می‌کردند و حتماً [هنوز] هم می‌کنند؛ اما این تحولات، به شدت تحت تأثیر انقلاب اسلامی است و اینطور نیست که اگر انقلاب اسلامی نبود، تحول نبود؛ تحول سبک و سیاق دیگری داشت. اما یک سوال دیگر هم داشتید. ببینید، دچار جنگ شناختی دشمن نشوید. [ما] باید جبهه خودمان را بازسازی و نوسازی کنیم. ما نباید بگذاریم دسته‌بندی‌های بیهوده چپ و راست و اصلاحات و اصول‌گرا، جبهه ما را تجزیه کند. ما افراد فعال و مؤثری داریم؛ چه در جبهه اصول‌گرا و چه در جبهه اصلاحات که می‌توانند به آرمان‌های بزرگ انقلاب اسلامی ملحق شوند و

اهل بزرگان‌دیشی و اقدامات بزرگ هستند. ما باید منسجم بشویم و دست به دست هم بدهیم و طرح‌های آینده را با هم دنبال کنیم؛ [البته] نه وفاق بی‌پایه؛ [بلکه] وفاق بر پایه کتاب و امام. هم به طرح مشترک نیاز داریم و هم به امام مشترک.

س: در ابتدا، درباره جنگ شناختی صحبت کردید، می‌خواستم به عنوان یکی از اندیشمندان انقلاب، آن را کمی بیشتر توضیح دهید.

ج: من خودم اندیشمند انقلاب را نمی‌دانم؛ [اما] این، منوط به این است که ما به الهیات خودمان خوب دقت کنیم. یعنی [اگر] رویکرد فلسفه تاریخی خودمان را روشن کنیم، آرام آرام می‌توانیم بفهمیم جهان در چه مرحله‌ای است و مأموریت ما [هم] چه چیزی است. من معتقدم مأموریتی که امام (ره) روی دوششان داشتند و انجام دادند، ایجاد حرکت به سمت ظهور بوده؛ نه [آن کار برای] ظهوری که همه عالمان بزرگ شیعه آن کار را می‌کردند؛ بلکه یک مرحله جدید و یک منزلتی که به نتیجه نزدیک است. حالا این، یک

بحث الهیاتی جدی است؛ ولی حتی در توفیق‌هایی که انقلاب اسلامی داشته، به قرائت‌هایی که دشمن می‌کند، محدود نشویم. دشمن حتماً تلاش می‌کند پیروزی‌های ما را شکست جلوه بدهند. همین ترامپ که در دوره قبل رئیس‌جمهور شده بود، ایران را با کره شمالی مقایسه می‌کرد. می‌گفت ایران و کره شمالی دو یاغی منطقه‌ای هستند و رقبای ما چین و روسیه‌اند؛ در حالی که در اسناد داخلی‌شان می‌گفتند رقبای ما چین و روسیه‌اند؛ [اما] ایران بدیل ماست. این یعنی چه؟ یعنی ایران است که بازی را عوض می‌کند؛ یعنی چین و روسیه، بازی را عوض نمی‌کنند. [اینها] مثل خود ما، در الگوی مادی با ما رقابت می‌کنند؛ [اما] ایران زمین بازی را تغییر می‌دهد. ولی در ظاهر این کار را می‌کردند برای اینکه با ما جنگ رسانه‌ای بکنند. سعی کردند. الان دوره‌ای است که آنها به دنبال فتح کشورها از طریق جنگ نرم و رسانه‌اند. ما باید مقابلشان بایستیم، هوشیار باشیم و ظرفیت‌های واقعی خودمان [را] که خیلی بیش از اینهاست، [ببینیم]. دشمن آن قدری که عربده می‌کشد توانا

نیست. آمریکا اگر آمریکا بود، واقعاً در مقابل یمن این گونه برخورد می کرد؟ نمی گویم الآن عکس العمل [نشان نمی دهد]. حتماً عکس العمل نشان خواهد داد. [اما] دلش که نمی سوزد. واقعاً همه شان با هم آن مقدار که می گویند، توانایی ندارند. نسبت به ایران هم همین طور است؛ سر و صدا می کنند؛ [می گویند] می زنیم؛ می گیریم. چهل و پنج سال است دارند از این حرف ها می زنند. اینها که حرف جدیدی نیست. [می گویند] ایران می شود سوریه. در عالم خیال هستید. ایران به سوریه چه ربطی دارد؟ کشوری که اکثرش اموی ها هستند و درگیری ها و مسائل پیچیده و فراوانی دارد، چه ربطی دارد به کشور ما؟ آن وقت گاهی دوستان خودمان در رسانه هایمان می گویند خیلی نگران سوریه سازی ایران هستیم. شوخی می کنید؟ یک زمان آنها می خواهند اقلیت های مذهبی - مثل داعش خراسان - را در ایران فعال کنند، این شعارها را می دهند. [اما] ما که دیگر نباید به اشتباه بیافتیم. اصلاً این گونه نیست. اصلاً مختصات ما چه ربطی به سوریه دارد؟ اتفاقاً آمریکا در مقابل

طرح‌های ایران واقعاً در جهان عاجز است. ما کم و بیش به صورت شبکه‌ای اقدام می‌کنیم و همکاران شبکه‌ای داریم. الآن الحمدلله من به نظرم می‌آید [داریم] خیز برمی‌داریم برویم به سمت جبل الطارق؛ [یعنی] تنگه‌ای که چهل درصد اقتصاد جهان از آنجا تأمین می‌شود. کارهایی می‌توان کرد. این طور نیست که ما دست بسته باشیم؛ اما آنها دستشان باز باشد.

س: [تفاوت پیشرفت با توسعه چیست؟]

ج: این سوال، بسیار اساسی است و سه چهار جلسه بحث می‌خواهد [که] بنشینیم مقایسه‌ای کنیم بین الگوی [پیشرفت و توسعه]. حضرت آقا از حدود سال ۸۹ در [یکی از] سخنرانی‌هایشان فرمودند من بعد از این، دیگر نمی‌گویم توسعه؛ می‌گویم پیشرفت. توضیح هم دادند که مختصات پیشرفت و توسعه با هم چه تفاوت‌هایی دارد. آن توضیح، در چارچوب ادبیات معنایی خودشان است؛ ما هم در چارچوب ادبیات معنایی خودمان می‌خواهیم رشد را تعریف بکنیم. بنابراین از مفاهیم بنیادین تا ساختارها و نظم علمی و

مدیریت تحقیقاتش، با هم تفاوت‌های اساسی پیدا می‌کند و همه چیزش متفاوت است. درباره پیشرفت و توسعه هم خیلی در دهه اخیر، [مطالبی] نوشته شده است. یعنی یکی دو تا هم نیست. محققان زیادی نوشته‌اند. رفقای ما هم در فرهنگستان کار کرده‌اند، می‌توانید [به مطالبشان] مراجعه کنید. کارهای خوبی صورت گرفته و بین پیشرفت و توسعه مقایسه شده است.

س: [آیا فناوری‌ها جهت‌دار هستند؟]

ج: این را موضوع مناظراتان قرار دهید. شما نخبگانی دارید که هم باسوادند و هم به این موضوع پرداخته‌اند که آیا فناوری‌ها جهت دارند یا جهت‌دار نیستند. قبلاً می‌گفتند همه چیز جهت‌دار است؛ [اما] فناوری و تکنولوژی و صنعت جهت‌دار نیستند. مانند چاقو که هم می‌توان [با آن] پنیر برید و هم [می‌توان] سر برید و آدم کشت و تابع این است که شما چطور استفاده می‌کنید و کدام ایدئولوژی را بر آن حاکم می‌کنید. ولی الآن خیلی از متفکران ما که عمدتاً هم بیرون کشور ما بودند، ولی الآن بیشتر در [داخل] کشور ما هستند،

معتقدند به اینکه فناوری‌ها جهت دارند. بحث‌های بسیار خوبی هم دارند. فناوری‌های پیشرفته را که [نباید] با چاقو مقایسه کرد. یادم است [زمانی] دعوا بر سر شبکه‌های مجازی بود. آقا فرمودند اینها یله و رها هستند و [باید] مدیریت شوند. یک آقای در دولت قبل می‌گفت اگر کسی رفت از پمپ بنزین بنزین خرید و خودش را آتش زد که پمپ بنزین را نمی‌بندند. فرق مثلاً اینستاگرام با پمپ بنزین را یا نمی‌فهمید یا خیال می‌کرد ما نمی‌فهمیم. خیال می‌کند مثلاً از پمپ بنزین می‌توان استفاده خوب کرد، می‌توان استفاده بد کرد. دین اسلام همین است. فضاهای دیگر مجازی و اینترنتی [هم مثل] همین هستند. این‌گونه نیست. اینها بحث‌های جدی دارد، خیلی هم ساده نیست. یک موقع درباره جهت‌داری علم بحث می‌کردیم، می‌گفتند دو دو تا می‌شود پنج تا؟ من می‌گفتم آقا، این قدر به مسئله سهل‌انگارانه نگاه نکنید. در ریاضیات فیثاغورثی همیشه دو دو تا چهارتا است؛ ولی در ریاضیات مجموعه، هیچ وقت دو دو تا چهارتا نیست. این بحث‌های جدی‌تری است.



[می گفتند یعنی] شما می گوید هواپیما سوار نشویم؟ من به یکی شان گفتم چغندر را می کارند، سبز می شود. شما می گوید استفاده کنید یا نه؟ هواپیما [هم همین طور است]. در یک بستری تولید می شود؛ آثار و پیامدهایی دارد. [درباره همه اش بحث کنیم، ببینیم چه

کار باید کرد. یعنی توسعه ارتباطات، در الگوی سرمایه داری و ادبیات مادی رشد کرده. حالا شما می خواهید بگویند از همین به نفع اسلام استفاده کنید. بحث پیچیده ای است. بنابراین سهل انگارانه به این [مباحث] نگاه نکنید و نگذارید سهل انگارانه به آن نگاه کنند. حداقل در دانشگاه باید جدی بحث شود. بالاخره چند نظریه وجود دارد. در دانشگاه، با غرب فرهنگی تعیین تکلیف کنید. با الگوهایی که الگوبرداری از غرب فرهنگی است یا با بسته های پیشنهادی غرب مقابله کنید. بیشترین نوع استعمار جدید از طریق پیشنهاد بسته های علمی است. [مثلاً می گویند] اقتصاددان را این طوری کنید، سیاست دان را آن طوری کنید و از قضا هم سرکه انگبین صفرا فزود! همین الگوهایی که اسمش

الگوهای علمی است، بحران ایجاد می‌کند. اینها را جدی بگیرید. اینها اگر در فضای دانشگاه بیاید، خوب بحث می‌شود؛ [اگر] جانبدارانه نباشد، واقعاً منصفانه باشد، فضا، فضای منطقی باشد و بستر داوری را برای همه فراهم کنیم، آن وقت خواهید دید جریان‌های دیگر هم به شما می‌پیوندند، سیاسی می‌شوند و استقبال خواهند کرد. هر نتیجه‌ای بدهد، از وضعیت فعلی بهتر است.

زمانی من محضر حضرت آیت‌الله علامه حسن زاده (ره) درس داشتم، خدمتشان شرکت می‌کردیم و استفاده می‌کردیم. اول مغرب کاری داشتم، غفلت کردم. [به ایشان] زنگ زدم. ایشان گوشی را برداشت و گفت: «سلام علیکم، شما نماز نمی‌خوانید؟» [و بعد] گوشی را گذاشتند. این یادمان باشد. [حالا] شما سوالتان را بپرسید.

س: []

ج: قبول دارم. [این]، وظیفه لایه‌ای از نخبگان دانشگاهی است که باید در تعامل با یکدیگر، این کار را بکنند. کارهای خوبی هم شده، شما در نقطه صفر نیستید. کارهای خوبی

انجام شده. همان [کار]ها اگر برای شما در دانشگاه و در تراز قابل تطبیق بر کار شما - که بیشتر کارهای فنی است - بازخوانی شود، نتایج خیلی خوبی برایتان خواهد داشت. البته من نگرانم دانشگاه‌های دیگر مطلقاً از حوزه علوم انسانی دور باشند. بالأخره یک مفاهیمی، مشترک و مورد نیاز همه است. خودتان را به حوزه کار فنی خودتان محدود نکنید. اما در عین حال، در حوزه کار شما هم مباحث، به نتایج خوبی رسیده که دانستنش برای شما خیلی خوب است. شما باید حداقل یک دوره تاریخ علم بدانید؛ باید تاریخ صنایع و فناوری‌ها و فناوری‌های نرم و سخت را بدانید. [باید بدانید] چه تحولاتی پیدا کرده، از کجا شروع شده، چه دست‌هایی در آن بوده و چه ایدئولوژی‌هایی در آن حاکم بوده [است]. والحمدلله.

گفتار ۵

پیروزی قطعی جبهه حق
و قواعد نزول نصرت الهی

مجری: سلام عرض می‌کنم، ممنونم که باز هم دعوت ما را پذیرفتید. امروز سالروز عملیات طوفان الاقصی است که در تاریخ مقاومت و رژیم صهیونیستی تحول ایجاد کرد. در این ایام کارشناس‌ها و صاحب‌نظران متعددی را در برنامه داشتیم، حوزه سیاسی، روابط بین‌الملل، حتی حوزه نظامی و همه آنها در ابعاد مختلف به ماجرا پرداختند. اکنون می‌خواهم از حضور شما استفاده کنم تا یک نگاه معرفتی و الهیاتی داشته باشیم. موقعیت جامعه ما و جبهه مقاومت در حال حاضر چگونه است و چطور باید به این یک سال گذشته نگاه کنیم؟ شکست بوده یا پیروزی بوده؟ می‌خواهم یک تفسیر، ماورای تحلیل سیاسی و نظامی و فرهنگی داشته باشیم.

آیت الله میرباقری: سلام علیکم. بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد و
عجل فرجهم و العن اعدائهم.

شهادت شهدای بزرگوار و عزیزی را که هر کدامشان
بی نهایت ارزش داشتند را به همه مردم عزیز ایران، به همه
مخاطبان، به همه امت اسلامی تسلیت عرض می کنم.
همچنین تقرب آنها به خدای متعال و ورودشان به ساحت
ضیافت الهی را به جد تبریک عرض می کنم. به ویژه عالم
ربانی، عالم بزرگوار، مجاهد، شخصیتی که جزو سابقون در
راه خدا بودند، جزو کسانی بودند که ﴿صَدَقُوا مَا
عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾، شهادت ایشان را به ویژه
تسلیت عرض می کنم. البته ایشان ویژگی های فراوانی داشتند
که از مهم ترین آنها عالم ربّانی بودن است. عالم ربّانی چراغ
راه یک امت و مدار هدایت و استقامت یک امت است. آنها

۱. ﴿مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ
قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾؛ سورة احزاب،
آیه ۲۳.

سابقونی هستند که راه را باز می‌کنند و سختی‌های راه را تحمل می‌کنند که دیگران بتوانند راه را هموار طی کنند. محور اصلی هم معصومین علیهم السلام هستند، آنها محور استقامت جبهه حق در تاریخ‌اند. بارها هم روی دوش آنهاست، سیدالشهداء Γ است که «السَّلامُ عَلَى سَاكِنِ كَرْبَلَاءَ»، هنوز هم با بلای خودشان عالم را به سوی خدای متعال سلوک می‌دهند. شیعیان، محبین و مقربان حضرت هم همین‌طورند؛ با استقامت آنها راه باز می‌شود.

در روایت داریم، گاهی صبر یک انسان عامل نجات یک امت می‌شود؛ مثل حضرت یوسف صدیق سلام الله علیه، او صبر کرد، ولی مردم مصر موحد شدند و از مرگ و قحطی نجات پیدا کردند. بزرگوارانی مثل سید حسن نصر الله سال‌ها مرگ را به بازی گرفته بودند. آن موقع که اوضاع عراق بحرانی بود، یکی از بزرگان در عراق فرموده بود تمام نمازهایم صلات مُودَّع است. امام می‌فرماید به گونه‌ای نماز

بخوانید، گویی این آخرین نمازتان است و می فرمود من همه نمازهایم صلاه مودع است، یعنی احساس می کنم، نماز بعدی واقعاً نباشم. امثال شهید نصرالله این عالم بزرگوار، واقعاً نمازشان صلاه مودع بوده، در همه نمازهایشان در طول سی سال احساس می کردند، این آخرین نمازشان است. این گونه با مرگ مأنوس بودند، دلدادۀ مرگ بودند، مشتاق مرگ بودند؛ «يَسْتَأْنِسُونَ بِالْمَنِيَّةِ دُونِي إِسْتِينَاسَ الْوَلَدِ إِلَى مَحَالِبِ أُمِّهِ»^۱ انسان تا این گونه نشود، یعنی مسئلۀ مرگ و عوالم بالاتر را برای خودش حل نکند، نمی تواند در راه خدا در کنار ولی خدا بایستد. در یکی از بیانات سیدالشهداء (ع)، وقتی اصحاب عاشوراء را توصیف می کنند، می فرمایند اینها با مرگ پیش روی من مأنوس اند، مثل انس طفل با مادر خودش.

معتقدم که شخصیت هایی این چنین وقتی شهید می شوند، موجب رسوخ آن بنایی که گذاشتند می شوند. آنها یک بنای استواری را گذاشتند که این بنا به راحتی متزلزل نمی شود، به

خصوص وقتی خون پاکشان پای این شجره طیبه می‌رسد، این شجره طیبه مستقر می‌شود. قطعاً گشایش‌ها و فتوحاتی به دنبال این شهادت‌ها برای جبهه حق اتفاق می‌افتد. از این بحث بگذرم.

۱. ریشه‌درگیری استکبار و تمدن مادی با جبهه حق و طرح الهی (آیه ۱۹ سوره حج)

یک نکته راجع به درگیری‌ای که ما واردش شدیم و در وسط آن هستیم عرض کنم. درگیری که تازه هم نیست، از اول انقلاب اسلامی و حتی قبل از آن هم بوده است. آن نکته این است که برخی جنگ‌ها بین قدرت‌های مادی در طول تاریخ اتفاق افتاده و تلفات زیادی هم بر بشریت وارد کرده، مثل جنگ اول و دوم جهانی که آمار کشته‌های رسمی آن پنجاه میلیون است؛ تازه این آمار غیر از کشته‌های خاموش آن مثل قحطی‌ها و بیماری‌های فراگیر است. مثلاً در باب مردم ایران می‌گویند، بین جنگ اول و دوم هفت یا هشت میلیون تلفات داشتیم، با اینکه وارد جنگ هم نشدیم.

از این دسته از جنگ‌ها بگذرید که برای تصاحب دنیا و برای مسابقه بر قدرت است. یک جنگی و درگیری در عالم هست که یک بُعد آن قتال است و آن درگیری بین حق و باطل است، بین انبیاء و اوصیاء و اولیاء الهی از یک سو و جبهه شیاطین و فرعون‌ها و طواغیت از سوی دیگر است. مدار این جنگ هم یک کلمه بیشتر نیست، به تعبیر قرآن، ﴿هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ﴾^۱ این دو گروه با هم مخاصمه دارند و این مخاصمه بر سر منابع طبیعی دنیا نیست، ﴿اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ﴾، منازعه بر سر پروردگار است. ربوبیت او محل بحث است. امام صادق Γ ذیل این آیه می‌فرمایند، ما هستیم و جبهه دشمنان ما مثلاً بنی‌امیه. فرمودند دعوا بر سر این است که ما می‌گوییم خدا راست گفته، آنها می‌گویند خدا دروغ گفته است. خدا راست گفته، یعنی چه؟ یعنی ما می‌گوییم ربوبیت خدا را قبول داریم، می‌گوییم او رب العالمین است، او طرح

۱. ﴿هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ﴾؛ سوره حج، آیه ۱۹.

و برنامه‌ای برای سعادت بشر و برای رسیدن بشر به آرامش و سعادت و کرامت و قرب دارد و این طرح هم یک طرح بزرگ و فراگیر نسبت به دنیا و آخرت و همه عوالم است.

در مقابل، آنها می‌گویند این طرح دروغ است، ما هستیم و عالم دنیا، ﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا﴾، 'طرح هم برای همین شصت سال و هفتاد سال است، مثل طرح‌های توسعه امروز؛ طرح توسعه پایدار برای زندگی پنجاه شصت هفتادساله انسان از تولد تا مرگش است؛ آن هم فقط قوای مادی، طبیعی و شهوانی انسان! آنها انسان را یک توده انبوه پیچیده شده، یک توده انبوهی از ماده می‌بینند که پیچیده‌تر شده، یا فقط یک دهان و دامن و دستی می‌بینند. بنابراین معتقدند طرح خدای متعال دروغ است و او ربوبیتی ندارد و خود ما باید طرحی بگذاریم. الان هم درگیری بر سر همین است. این تمدن مادی سخنش همین است. با صدای بلند هم گفته که دوره

۱. ﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ﴾؛
سوره مؤمنون، آیه ۳۷.

انبیاء گذشته، دوره صباوت انسان گذشته، ما انسان بالغیم و خودمان زندگی خودمان را تنظیم می‌کنیم. به فیلسوفان دوره روشنگری می‌گویند انبیاء؛ یعنی کأنه اینها خودشان را جای انبیاء می‌دانند! کأنه صاحب نبأ (اخبار) حقیقی اینها هستند! الان هم نزاع بر سر همین است، مستکبرین عالم می‌خواهند برای عالم یک طرح واحدی بدهند و عالم را مستقل از طرح خدای متعال اداره کنند. اصلاً اساس منازعه انبیاء هم همین بوده، الان هم منازعه جبهه حق و باطل بر سر همین است.

نظمی که آنها برای جهان و منطقه تعریف می‌کنند، بر محور ولایت و مدیریت خودشان و طرح‌هایی است که به قول خودشان برای سعادت و کرامت و آزادی بشر دارند. یعنی ربوبیت خدا را منکرند و برای خود طرح قائل‌اند! یکی از منازعات یهود با خدای متعال بر سر طرح آخرالزمانی است. آنها مدعی بودند که باید هم نبی خاتم، هم خاتم الاوصیاء (کسی که جهان را وارد عصر ظهور می‌کند) از آنها باشد، اما خدای متعال مشیت دیگری داشت. اینها با خدای

متعال درگیرند، معتقدند که ﴿يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ﴾^۱ و می‌گویند طرح آخرالزمانی را ما روی زمین می‌گذاریم! اگر صبغه دینی هم به آن می‌دهند، برای همین است، نه اینکه واقعاً ربوبیت خدای متعال را قبول دارند.

۲. پیروزی قطعی جبهه حق و مسیر تحقق آن

بنابراین محور نزاع معلوم است. در این نزاع و درگیری پیروزی با کدام طرف است؟ خیلی روشن است؛ یک طرف طرف خدای متعال است، ﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ﴾^۲؛ لذا خدای متعال در اشکال مختلف با

۱. ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَارْتَبَتْ أَعْيُنُهُمْ لِبَإِئْسَ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُثَبِّتُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُزِيلُ لِمَنْ يَشَاءُ كَثِيرًا مِمَّنْهُنَّ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾؛ سوره مائده، آیه ۶۴.

۲. ﴿وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لَامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ

صراحت بیان می‌کند، ﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا
وَأَرْسُلِي﴾،^۱ این مسیر غالب است. این غلبه هم فقط
در عالم آخرت نیست، بلکه در دنیا هم همین است،
﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ
آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ
يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾.^۲

س: پس شکست‌ها چه می‌شود؟

ج: باید تعریف کنیم که این ضرباتی که جبهه حق
می‌خورد چیست؟ ﴿إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ
مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ

←

مَنْ تَأْوِيلُ الْأَحَادِيثِ وَ اللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا
يَعْلَمُونَ﴾؛ سوره یوسف، آیه ۲۱.

۱ . ﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾؛ سوره
مجادله، آیه ۲۱.

۲ . سوره غافر، آیه ۵۱.

نُداوِلْهَا بَيْنَ النَّاسِ)۱ یکی از کارهایی که آدم لازم است مرتب انجام بدهد، این است که ببیند همراهان نبی اکرم در قرآن چه خصوصیات دارند. ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ﴾۲ خدا می‌داند که شما و یک عده‌ای که همراه شما هستند، دو ثلث شب بیدار

۱. ﴿إِنَّ يَمْسَسُكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْكَ الْآيَاتُ نُداوِلْهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾؛ سورة آل عمران، آیه ۱۴۱.

۲. ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَ اللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَ أقيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَ مَا تُقَدِّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَ أَعْظَمُ أَجْرًا وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾؛ سورة مزمل، آیه ۲۰.

هستید و تلاوت قرآن می‌کنید. دستوری که خدای متعال در آغاز سوره مزمل داده است؛ بیدار باش ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾، این دستور برای این است که انسان با طرح بزرگ خدای متعال آشنا شود.

اگر انسان با طرح بزرگ خدا آشنا نشد و نتوانست از آن منظر عالم را ببیند، قضاوت‌های او محدود می‌شود و پیروزی‌ها را شکست می‌بیند. من از شما سؤال می‌کنم، در گودی قتلگاه سیدالشهداء Γ پیروز است یا ابن زیاد؟ مجلس یزید، اهل بیت سیدالشهداء پیروزند یا یزید؟ س: در ظاهر آنها پیروزی به دست آوردند.

ج: در ظاهر هم اگر خوب نگاه بکنید، وسعت طرح را ببینید، سیدالشهداء Γ پیروز طرح‌اند. در همان مجلس یزید حضرت به یزید می‌فرمایند هرکاری می‌خواهی انجام بده، «كَيْدَكَ وَاجْهَدْ جُهْدَكَ فَوَ اللّٰهُ لَا

تَمْحُو ذِكْرَنَا». شخصی در شام به امام سجاد Γ عرض کرد دیدید شکست خوردید. حضرت فرمود بگذار مؤذن اذان بگوید، معلوم می شود چه کسی پیروز شده است. اهل بیت یک کاری در عالم می کنند و به مقصد هم می رسند، منتها آن طرح، کوچک نیست، طرح بزرگی است. سیدالشهداء Γ به هیچ وجه شکست نخورده است؛ طرح ایشان طرح بزرگی است و با بلای خود، عالم را راه می برد. یک منزلت از طرح بزرگ ایشان بلاست. ولی این بلاء، بلایی است که پیروزی در دل آن است. حضرت در روز عاشورا هم پیروز است.

پس یک مسئله، مسئله پیروزی است. مسئله دیگر مسئله عُلُو است؛ ﴿أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ

۱. «كَيْدَ كَيْدِكَ وَاجْهَدْ جُهْدَكَ فَوَ اللَّهُ الَّذِي شَرَّفَنَا بِالْوَحْيِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبُوءَةِ وَ الْإِنْتِخَابِ لَا تُدْرِكُ أَمَدَنَا وَ لَا تَبْلُغُ غَايَتَنَا وَ لَا تَمْحُو ذِكْرَنَا»؛ الإحتجاج على أهل اللجاج، ج ۲، ص ۳۰۹.

﴿مُؤْمِنِينَ﴾. البته شرط دارد، مؤمنی که در وادی ایمان و در طرح خدای متعال حرکت می‌کند، همیشه دست برتر است. هیچ وقت زیردست کافر نیست. سیدالشهداء Γ در گودی قتلگاه هم دست برتر دارد. حضرت در حال رسیدن به هدف خود است و آنها هم دارند جهنمی می‌شوند. حضرت در سحر عاشوراء این آیه شریفه را می‌خواندند:

﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ﴾.^۲ راوی نقل می‌کند، سرباز دشمنی که مراقب خیمه‌ها بود، وقتی این آیات را شنید، منظور حضرت را فهمید، گفت فردا خدا می‌خواهد ما پاک‌ها را جدا کند!

۱. ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾؛
سوره آل عمران، آیه ۱۳۹.

۲. ﴿مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مَنْ رُسُلَهُ مَنْ يَشَاءُ فَأَمُّنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ يَكُنْ لَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۱۷۹.

جدا کردن صف خوب و بد‌ها عاشورا می‌خواهد و حضرت دارد این کار را انجام می‌دهد و در این کار موفق و پیروز است.

س: آن ابتلاء و آن مصیبت بزرگ شکست نیست؟

ج: ابتلاء، مسیر فتح است، باطن آن هم ضیافت است. زینب کبری K جمله‌ای به ابن زیاد گفتند که جمله بسیار عجیبی است - البته بحث ما دارد از مداری که می‌خواستیم خارج می‌شود - در مجلس ابن زیاد حضرت به عنوان اسیر وارد شدند، اهل بیت وارد شدند، سر مطهر سیدالشهداء Γ در تشت مقابل ابن زیاد قرار داشت، وقتی صحبت‌های ابن زیاد به اینجا رسید که کار خدا با برادرت را دیدی، وقتی به «صُنْعَ اللَّهِ» رسید، حضرت فرمودند: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِیلاً»، من در کار خدا جز زیبایی ندیدم. بعد توضیح دادند کجای عاشورا زیباست. «هَؤُلَاءِ قَوْمٌ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ فَبَرَزُوا إِلَى مَضَاجِعِهِمْ»، اول اینکه اینها مجبور نبودند که بیایند،

عاشقانه با خدا قرار بسته بودند و خدای متعال قرار عاشقی
اینها را قبول کرده بود.

س: شما از شهادت شهید نصرالله غصه دار نیستید؟

ج: بله، غصه دارم، مگر ما بر سیدالشهداء Γ گریه
نمی‌کنیم؟! آن قدر گریه می‌کنیم که از غصه بمیریم؛
«فَلَا تُدْبِنُكَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً»، اما متأسف
نیستیم. این بیان امام سجاد Γ است؛ ما چیزی از دست
ندادیم که تأسف بر فوت چیزی بخوریم، ولی غصه داریم.
ما نبودیم مدافع عزیزانمان در لبنان بشویم، غصه داریم و
گریه می‌کنیم. نبودیم سپر بشویم و نگذاریم دشمن این گونه
تعدی بکند و عزیزان ما در لبنان مظلوم واقع بشوند، ما واقعاً
غصه داریم، چرا غصه دار نباشیم؟ کسی که بر بالای مؤمنین
غصه دار نباشد که مؤمن نیست. بلا غصه می‌آورد، اینکه
بعضی از مکاتب می‌گویند روز عاشورا روز ضیافت است و
باید خندید، حرف باطلی است. باطنش ضیافت است، اما
ظاهرش بلاست؛ یک سکه دورو است. کسی وارد بلا نشود،
به ضیافت نمی‌رسد. زینب کبری K می‌گویند، اینها مجبور

نبودند بیایند، یک یک با خدا قرار بسته بودند و خود را به زحمت سر قرار عاشقی رسانده بودند و خدا هم قرار آنها را قبول کرده است. این اتفاق فوق العاده زیباست، از یک طرف ضیافت خدای متعال است، از طرف دیگر فداکاری اصحاب و اهل بیت است. می فرماید چرا زود داوری می کنید؟! «سَيَجْمَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ»؛ کار که این گونه تمام نمی شود، این نزاع داوری دارد، یک جا جمع می شوید، «لِمَنْ يَكُونُ الْفَلَجُ يَوْمَئِذٍ» آن روز می بینید چه کسی پیروز است.

س: مخاطب حضرت در اینجا چه کسی است؟

ج: ابن زیاد. چرا صنع خدا با سیدالشهداء زیباست؟ دو نکته دارد: اول اینکه خدای متعال با یک عده ای قراری بسته و آنها سر قرارشان آمدند، در حالی که می توانستند نیایند. می دانید هر کدام چگونه خود را به کربلا رساندند و چگونه شب عاشورا برای ماندن التماس کردند؟! کجای این زشت است؟! خدا هم سفره ضیافتی برای سیدالشهداء Γ و اصحاب ایشان پهن کرده است، ﴿يَا أَيَّتُهَا

النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ^۱». از طرفی هم نصرت بعدی در رجعت است.

پس اگر ما وسعت دید پیدا کنیم و به وسعت طرح نگاه بکنیم، می‌توانیم فتوحات را درست بفهمیم. البته یک‌جا مؤمن شکست می‌خورد، آنجایی که پایش را از طرح خدا بیرون بگذارد، آنجا شکست می‌خورد. کسی که با خدا راه می‌رود، شکستی ندارد. برای همین است که قرآن می‌فرماید مؤمن به یکی از ﴿إِحْدَى الْحُسْنَيْنِ﴾^۲ می‌رسد، چون مسیری که انتخاب کرده، مسیر مسدود و بن‌بستِ دنیا نیست که وقتی تمام شد، طرح او هم شکست خورده باشد. شب عاشورا وقتی اصحاب سیدالشهداء Γ ماندند و پای قرارشان ایستادند، یکی از چیزهایی که نقل شده حضرت به آنها فرمودند این است که بدانید طرح ما بزرگ است و ما در

۱. سوره فجر، آیه ۲۷.

۲. ﴿قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيْنِ وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بَأْيَدِنَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبَّصُونَ﴾؛ سوره براءت، آیه ۵۲.

رجعت برمی گردیم؛ یک قسمت کارمان را الان انجام می دهیم و عالم را به سمت ظهور می بریم و در رجعت دوباره برمی گردیم. به نظر شما این طرح شکست دارد؟ سختی و بلاء دارد، اما شکست ندارد.

س: از زمان سیدالشهداء Γ تا به امروز، تشیع ماند، اسلام ناب ماند، خون حضرت اسلام را حفظ کرد، اما غلبه با جریان باطل است!

ج: باش تا صبح دولتش بدمد. این طرح تمام شده نیست. تا به اینجا را محاسبه نکنید.

س: یعنی بعد از ۱۴۰۰ سال که باطل غلبه داشته و میلیون ها نفر گمراه شدند!

ج: میلیون ها نفر هم هدایت شدند، کسی مجبور نبوده گمراه بشود. حضرت، چراغ را روشن کردند، بنا نیست به زور کسی را ببرند. روشن تر از چراغ عاشورا هم ما چراغی در عالم نداریم. «إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ

الْهُدَى»، نه فقط مصباح بلکه سفینه است، کسی بخواهد از راه خدا در دل این دنیا برود، باید سوار بر این کشتی بشود.

س: اینکه کماکان اهل حق در اقلیت‌اند، شکست نیست؟
ج: نه، شکست نیست. مسیر پیروزی از اینجا عبور می‌کند. دقت کنید؛ مسیر پیروزی جبهه حق کجاست؟ ما که پیروزی خام نمی‌خواهیم. البته این تعبیر، لطیف نیست، اما روایت صریح است، عصر عاشورا نصرت الهی مشرف به کربلا شد. وقتی حضرت دست به شمشیر برده بود و دشمن را از خیمه‌هایش دور می‌کرد، «تَذُبُّ عَنْ نِسْوَتِكَ»^۲ در نقل دارد حضرت به گونه‌ای دست به ذوالفقار بردند که سی هزار لشکر پراکنده شدند. نصرت الهی بر کربلا مشرف شد، گفتند بخواهید شما را پیروز می‌کنیم، از شما هم چیزی کم نمی‌کنیم، همه چیز را هم به شما برمی‌گردانیم؛ فقط شما

۱. «إِنَّ الْحُسَيْنَ مَصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النِّجَاةِ وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى»؛
مثیر الأحزان، ص ۴.

۲. المزار الكبير، ص ۵۰۴.

یک قراری که با خدا داشتید که قرار شهادت و راه‌گشایی برای امت و شفاعت و هدایت امت بود. حضرت فرمودند: من آمادهٔ گودی قتلگاه هستم.

س: یعنی حضرت بلاء را پذیرفت؟

ج: یعنی حضرت نصرت را تا رجعت به تأخیر انداختند، تا یک اتفاقی در عالم بیفتد.

س: این تفسیر شما در وسط جنگ فعلی آرامش‌بخش است.

ج: اگر نگاهمان را واسع نکنیم، نمی‌توانیم بفهمیم که چه اتفاقی در عالم در حال رخ دادن است. همگی این نقل را شنیده‌اید؛ دختر امیرالمؤمنین به امام سجاد Γ عرض کردند: پسر برادرم شما بهتر از من می‌دانید اوضاع این‌گونه نمی‌ماند، این بدن‌ها دفن می‌شوند، اینجا زیارتگاه می‌شود، محل رفت و آمد ملائکه و انبیاء می‌شود. ما نباید این‌گونه نگاه کنیم که اینها کشته‌های‌شان را دفن کردند، اما بدن سیدالشهداء Γ عریان مقابل آفتاب افتاده است. کسی که این

نگاه را دارد، چه کسی را پیروز می‌بیند؟ سیدالشهداء پیروز است یا دشمن؟

شما طرح را چگونه می‌بینید؟ لذا به نظر می‌آید، اگر ما قرآن را زیاد بخوانیم، با این طرح آشنا شویم و روحمان بزرگ بشود، آن وقت می‌توانیم بفهمیم، نقشه الهی چیست و پیروزی را دائماً احساس می‌کنیم. سختی دارد، ضربه خوردن دارد، اما ﴿إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ﴾، شما ضربه خوردید، دشمن هم ضربه خورده، بنا نیست در عالم ابتلاء دست دشمن را ببندیم و دست جبهه ایمان را باز بگذاریم. البته اگر شما درست راه بروید، ما شما را کمک کرده و پیروز می‌کنیم.

۳. قواعد نزول نصرت الهی و پیروزی جبهه حق از منظر قرآن کریم - ایمان به طرح الهی و همراهی با آن (آیات جنگ احد در سوره آل عمران) - این پیروزی و اعتلاء یک پیروزی قطعی است. من توصیه می‌کنم، به خصوص و با توجه، آیات سوره مبارکه آل عمران را که راجع به جنگ احد است و به حسب ظاهر مسلمان‌ها آنجا ضربه سختی خوردند مطالعه کنید. خدای

متعال در آنجا توضیح می‌دهد که مدار اتفاقات نقشه الهی است؛ چه اتفاقاتی در احد افتاده؟ جبهه حق خالص شده، نقاط ضعفشان را فهمیدند و صف منافق و مؤمن جدا شده است. ضربه‌ای خوردند و ضربه‌ای زدند، آدم نباید این‌گونه نگاه کند که چون خدای متعال طرف ماست، نصرت قواعد ندارد. نصرت الهی قواعدی دارد، قطعاً جبهه حق پیروز است، ولی قواعد و شرایطی دارد. شرط آن چیست؟ در جنگ احد یک عده‌ای مجروح شده بودند که محورشان هم امیرالمومنین سلام الله علیه است، هفتاد زخم یا بیشتر به بدن ایشان وارد شده بود، آن‌قدر زخم‌ها عمیق بود که وقتی برای دوختن زخم از یک طرف نخ وارد می‌کردند، از طرف دیگر، باز می‌شد. حضرت این‌گونه زخمی شده بودند. حضرت حمزه سیدالشهداء Γ شهید شدند، بعد از آن، خبر رسید که دشمن دارد برمی‌گردد. حضرت فرمودند به سمت دشمن بروید، آنهایی هم که فرار کردند، این بار نباید بیایند. آنهایی که ایستاده بودند که عمدتاً هم مجروح بودند، دوباره به سمت دشمن حرکت کردند.

قرآن می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَ
الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ
الْقَرْحُ﴾، کسانی که بعد از آن صدمه سنگین وقتی
دوباره حضرت دعوت کردند، اجابت کردند - البته این
اجابت هم اجابت سختی بود، در بین اینها هم همه کامیاب
نیستند - ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ
اتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾، آنهایی که خوب طرح را
انجام دادند و پا پس نکشیدند و درست در صحنه وارد
شدند و تقوای الهی را پیشه کردند، به اجر عظیم می‌رسند.

بعد می‌فرماید این دسته چه کسانی‌اند: ﴿الَّذِينَ
قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ
جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ﴾، مردم به آنها گفتند

۱. ﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ
أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۱۷۲.

۲. ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ
فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ﴾؛ سوره آل عمران،
آیه ۱۷۳.

الان به شما ضربه زدند، کم بود؟! همان‌ها که به شما ضربه زدند، قوایشان را جمع کردند و تازه نفس برمی‌گردند، بترسید. اما آنها از اینکه دشمن مستحکم‌تر ایستاده، مؤمن‌تر شدند، ﴿فَزَادَهُمْ إِيمَانًا﴾. وقتی آن طرف دشمن استوار می‌ایستد، علامت حقانیت و اقتدار این طرف است. من یک موقع عرض می‌کردم، اگر ما قدرتمند نبودیم، چرا دشمن ۴۵ سال است، همه قوایش را روی ما متمرکز کرده است؟ چرا چند بار گفته می‌روم که نظم منطقه را تغییر بدهم؟ یک بار بوش پسر گفت، یک بار داعش راه انداختند، یک بار هم از دهان این سگ هارشان می‌گویند نظم جدید. هیچ بار هم موفق نبودند. نقشه خاورمیانه جدید یا به تعبیر صحیح، نقشه غرب آسیا را منتشر کردند؛ ایران پنج کشور است، عراق سه کشور است؛ یعنی پیچ و مهره‌های منطقه‌ای را برای حاکمیت نظم اروپایی، نظم غربی، نظم آمریکایی باز کردند؛ در مقابل حضرت آقا می‌فرمایند برای اینکه بتوانیم با این نظم جدید مقابله کنیم، باید به هم وصل شویم.

یک بار داعش آمده، یکبار هم این مردک رفته در سازمان ملل، دو نقشه را رو به روی هم گرفته، در یک نقشه، مسیر زمینی مبادلات تجاری عالم، از مسیر ایران و عراق و سوریه می‌گذرد و ما با همکاری بعضی قدرت‌های منطقه‌ای در حال احیاء آن هستیم؛ ایران در این نقشه یکی از نقطه‌های کانونی تبادل تجاری است. جایگاه مرکزی جهان هم در همه نقشه‌های تمدنی همینجاست. این بحث بماند. یک نقشه دیگر هم، مسیر تجارت جهانی از مسیر دریاها و کشورهایی که با اسرائیل وحدت کردند، می‌گذرد. این طرح جدید که می‌گویند یعنی همین؛ یعنی می‌خواهند این مسیر جدید را احیاء کنند؛ می‌خواهند بر محور قرارداد ابراهیم، مسیر تجارت جهانی را در آن مسیر قرار بدهند و عراق و ایران و دیگر کشورهای منطقه را دور بزنند تا این مناطق فقیر شوند. عرض من این است که این نقشه‌ای که اینها محکم برای تحقق آن ایستادند، علامت این است که ما در حال قوی شدن هستیم؛ هر وقت ما قوی می‌شویم، دشمن پا به جفت می‌ایستد. خدای متعال می‌فرماید در این شرایط اگر شما

بایستید، ما کمکتان می‌کنیم؛ این معنای ﴿فَزَادَهُمْ
إِيمَانًا﴾ است.

در جنگ احزاب مدینه را محاصره کردند، حضرت
دستور دادند خندق بکنید؛ در روایت دارد وقتی خندق
می‌کنند، به یک سنگی رسیدند که نتوانستند از سر راه
بردارند، حضرت وارد خندق شدند و با سه ضربه این سنگ
را از سر راه برداشتند. در هر ضربه‌ای برقی جهید و حضرت
تکبیر گفتند. بعد پرسیدند آقا چرا تکبیر گفتید؟ فرمودند
دیدم که ایران فتح شد، روم فتح شد، تا یمن رفتیم. منافقین
گفتند: ﴿مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا
غُرُورًا﴾، 'جز دروغ و فریب نمی‌گویند؛ مدینه را
محاصره کردند، می‌گوید ما یمن را گرفتیم، ایران را گرفتیم،
روم را فتح کردیم. قرآن می‌فرماید، مؤمنین می‌گفتند:
﴿هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَ

۱. ﴿وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ
وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا﴾؛ سوره احزاب، آیه ۱۲.

صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُوْلُهُ ﴿﴾، خدا به ما این را فرموده بود، پیامبرش فرموده بود، شما پا به جفت بایستید، دشمن می آید، ولی اگر ایستادید پیروز خواهید بود، ﴿أَنْتُمْ الْأَغْلَوْنَ﴾. نصرت این گونه می آید. جنگ احد با آن سختی ها تمام شده، حضرت همین ها را دوباره راه می اندازند و گسیل می شوند. وقتی هم می روند همه به آنها می گویند نروید، دشمن پا به جفت است. ﴿فَزَادَهُمْ إِيْمَانًا وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ﴾، اما آنها می گویند ما وظیفه خود را انجام می دهیم، کارمان را هم به خدا واگذار کردیم و او کافی برای ما کافیست. واقعاً هم کافی است، قواعد نصرت خدا این قواعدی که ما خیال می کنیم نیست، به عِدَّة و عُدَّة نیست. البته به یک معنا عده و عِدَّة می خواهد، یعنی ما باید عده و عُدَّة تهیه کنیم، ولی نصرت از طرف خدای متعال می آید.

۱. ﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيْمَانًا وَ تَسْلِيمًا﴾؛ سوره احزاب، آیه ۲۲.

س: پس آیه ﴿أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ به چه معناست؟

ج: وظیفه ماست؛ ما باید یک کار بکنیم، اما خدای متعال یک کار دیگری می‌کند. ما باید هم قدرت نرممان را تدارک کنیم، هم قدرت سختمان را؛ قدرت نرم مثل نماز جمعه قبل، جمعه نصر، است، این قدرت نرم ماست. ایمان یک ملت، توکل یک ملت به خدا، حرف جدیدی که برای جهان دارند، استقامتی که پای حرفشان می‌کنند، رهبر فرزانه و حکیمشان با شجاعت می‌آید آن‌گونه خطبه می‌خواند و آنها هم پشت سر او می‌ایستند، این قدرت نرم است. قدرت سخت هم می‌خواهیم؛ ساختارهای اقتصاد کشورمان باید مقاومتی ساخته بشود. باید هم‌بستگی ایجاد بشود، اما نه هم‌بستگی سیاسی، هم‌بستگی بر محور یک گفتمان، هم‌بستگی گفتمانی، هم‌بستگی ملی. قدرت نظامی ما هم باید گسترش پیدا کند، اینها لازم است. هر دوی این قدرت‌ها را نیاز داریم، ولی نصرت الهی چیز دیگری است.

آن افرادی هم که به سمت حمراءالاسد راه می‌افتند و دوباره می‌خواهند در مقابل لشکر کفار بایستند، باید خصوصياتی داشته باشند، ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقُوا﴾ باشند. نصرت خدای متعال شرط دارد: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾؛^۱ ولی اگر اتفاق افتاد، پیروزی قطعی است؛

- اتکا به جنود الهی و مغرور نشدن به وسعت امکانات (بر اساس آیت جنگ حنین در سوره برانت)

تردیدی نیست که پیروزی هست؛ منتها یک قواعدی دارد. مثال اینکه جنگ حنین به فاصله کوتاهی بعد از فتح مکه اتفاق افتاده، مسلمان‌ها بدون خونریزی در سال هشتم هجری مکه را که مرکز قریش و قبله مسلمان‌هاست، فتح کردند. مردم مکه یا به ظاهر یا به باطن، بعضی منافقانه و بعضی مؤمنانه مسلمان شدند. چند هزار نفر از آنها هم به لشکر حضرت ضمیمه شدند و با یک لشکر عظیمی به سمت طائف و حنین راه افتادند.

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أَقْدَامَكُمْ﴾؛
سوره محمد، آیه ۷.

خدای متعال می‌فرماید ما شما را مکرر نصرت کردیم،

﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ﴾^۱

این آیه در سوره مبارکه براءت است. خدای متعال در سال

نهم هجری به پیامبر دستور می‌دهد، صف‌بندی و براءت را با

مشرکین محکم کن و آنها را از سرزمین اسلام بیرون کن.

اگر امت مبرای از شرک می‌خواهی بسازی، مشرکین نباید

اینجا باشند، چون نمی‌گذارند. با آنها بجنگ و جنگ را به

ائمه آنها برسان، ﴿فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ

إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ﴾^۲، نمی‌فرماید ایمان

ندارند، بلکه می‌فرماید عهد ندارند؛ هم ایمان ندارند، عهد

ندارند؛ اینها فقط قدرت و قتال را می‌فهمند. مسلمان‌ها با این

دستورات نگران می‌شوند، در اینجا خدای متعال می‌فرماید:

۱. ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ﴾؛ سوره براءت، آیه ۲۵.

۲. ﴿وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾؛ سوره براءت، آیه ۱۲.

﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ﴾

ما مکرر شما را نصرت کردیم، یک نگاه به پشت سر خود
بیندازید، بدر را ببینید، احد را ببینید، خیبر را ببینید.

س: چرا خداوند مدام یادآور می شود؟ آیا مسلمانها
نصرت را فراموش می کردند؟

ج: غفلت می کردند. وقتی صحنه سختی پیش می آمد،
پیروزی های گذشته را نمی دیدند که در دل سختی ها
پیروزی ها حاصل شده است. این مسئله را هم عرض کنم که
قاعده نصرت الهی این است: ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ
يُسْرًا﴾. نکاتی هم دارد که چرا انسان در سختی به
گشایش می رسد؛ چون بدون سختی شدنی نیست؛ چون
گشایش، ظاهری نیست؛ فتوحات، باطنیه است. در دل
استقامت، بستر فتوحات باطنی آماده می شود و خدای متعال
گشایش ایجاد می کند.

قرآن می فرماید: ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي
مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ﴾، در جنگ

حنین ما شما را نصرت کردیم، قاعده نصرت چه چیزی است؟ ﴿إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ﴾، اول معجب به قوا و کثرت خودتان شدید، یک لشکر فاتحی که مرکز کفار را بدون خونریزی فتح کرده، آنها هم همراه شدند، ﴿إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا﴾، ذره‌ای به کارتان نیامد و شما را بی‌نیاز نکرد. ﴿وَ ضَاقتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ﴾ زمین با همه وسعت بر شما تنگ شد، ﴿ثُمَّ وَلَّيْتُمُ مُدْبِرِينَ﴾، به جنگ پشت کرده و فرار کردید، این مرحله اول است. نصرت با آدم‌های معجب، مغرور و منافق واقع نمی‌شود. پیروزی اسلام با اهلش واقع می‌شود.

وقتی معلوم شد، پیروز میدان نیستند و با آنها کار اسلام جلو نمی‌رود، ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾،^۱ خدای متعال در

۱. ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَ عَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾؛
سوره براءت، آیه ۲۶.

دل این صحنه سخت که همه فرار کرده بودند و دشمن به ظاهر پیروز شده بود، آرامش را در مرحله اول بر وجود مقدس نبی اکرم [و بعد بر مؤمنین نازل کرد، ﴿وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا﴾، با یک لشکری شما را کمک کردیم که شما نمی دیدید. ﴿ذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾، همان که در جنگ حنین بر سرشان آمد مجازاتشان بود.

پس نصرت یک قواعدی دارد. با قواعد آن پیروزی حتماً می آید. خدای متعال قوم حضرت موسی را حتماً پیروز می کند، وقتی هم که نصرت می آید، خارج از محاسبات ماست. حضرت موسی مأمور می شود قوم خود را پشت دریا ببرد. اینجا دیگر مرحله ای است که باید عذاب نازل شود. همه می گویند: ﴿إِنَّا لَمُدْرِكُونَ﴾، کار تمام شد. حضرت موسی می فرماید: ﴿إِنَّ مَعِيَ رَبِّي

سَيِّهْدِينْ ﴿۱﴾. وقتی دو لشکر به هم نزدیک می‌شوند و همدیگر را می‌بینند؛ فرعون با یک میلیون لشکر آمده، حضرت موسی هم ششصد هفتصد هزار نفر را با خودشان آوردند. می‌فرماید دریا را باز کن برو، دریا را هم نبند. قبلاً هم می‌توانسته این کار را بکند اما مأذون نبود. قوم فرعون می‌آید و غرق می‌شود. نصرت آن‌قدر هم پیچیده نیست. چگونه می‌شود نصرت خدا را نازل کرد؟ استقامت می‌خواهد، پای حرف خدا ایستادن می‌خواهد، پا پس نکشیدن می‌خواهد. راه خدا چنین راهی است. این را هم بعداً عرض می‌کنم که اصلاً چرا خدا پیروزی را در دل سختی‌ها به مؤمنین می‌دهد؟ خدای متعال می‌فرماید اگر می‌خواستم خودم پیروز می‌شدم، اما آن وقت شما لایق شهادت نمی‌شدید. این نکات در قرآن به صورت مفصل، در سوره رسول و جاهای دیگر بیان شده است.

- دوری از دنیا و سفره دستگاه شیطان (داستان طالوت و جالوت در سوره بقره)

نصرت خدا قواعدی دارد که خیلی هم متوقف بر امکانات نیست. داستان طالوت و جالوت را در سوره مبارکه بقره دیده‌اید. محضر پیامبر خودشان آمدند که بعد از حضرت موسی دوباره فرعون‌ها بر ما غالب شدند و شما کسی را معین کنید. جناب طالوت معین شد. ابتدا زیربار نمی‌رفتند، ولی در نهایت زیر بار رفتند. جناب طالوت آنهایی را که آماده شدند، با خود بیرون شهر آورد، وقتی آنها را از خانه و زندگی جدا کرد، یک امتحان آمد؛ فرمود به یک نهری برخورد می‌کنید، نباید از آن بخورید، مگر کسی که یک غرفه سوا کند و بخورد. این سفره دنیا است که خدا برای شیاطین پهن می‌کند، کسی از آن سفره بخورد، دیگر همراه انبیاء نیست، چون دیگر نمی‌تواند با شیاطین مقابله کند. اگر کسی یک مشت جدا کند، پالایش کند و بعد بخورد، او حسابش جداست.

عده‌ای آب خوردند و نیامدند؛ جناب طالوت آنهایی را که از این نهر نخوردند یا یک مشت خوردند، عبور داد، ﴿فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا﴾

مَعَهُ، لشکر دشمن را که دیدند، گفتند: ﴿لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ﴾، ما توان نداریم! کسانی که این حرف را گفتند، همان‌هایی بودند که یک غرفه خورده بودند. قرآن می‌فرماید: ﴿قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ﴾، آن‌هایی که به لقاء الهی مطمئن بودند، گفتند: ﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ﴾، چه لشکرهای اندکی که بر جمعیت‌های کثیر به اذن خدا پیروز شدند. بعد هم از خدای متعال این‌طور خواستند: ﴿رَبَّنَا

۱. ﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بَنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾؛ سورة بقره، آیه ۲۴۹.

أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا
وَ انْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ^۱ .
قرآن می‌فرماید وقتی وارد میدان درگیری شدند، صدمه
زدند و صدمه خوردند، ولی با یک ضربه جناب داود، هم
ملک به او داد و هم حکمت، ﴿وَ قَتَلَ دَاوُدُ
جَالُوتَ وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ
الْحِكْمَةَ﴾. ^۲ملکی داد که ﴿سَخَرْنَا مَعَ دَاوُدَ
الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ﴾، ^۳قوای طبیعی با او همراهی
می‌کردند. نسل بعد از او هم که حضرت سلیمان است؛ آن-
قدر امکانات به او داد که شیاطین را به زنجیر کشید و مسیر

۱ . ﴿وَ لَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ
ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾؛ سورة بقره، آیه ۲۵۰.
۲ . ﴿فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ
الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ
لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾؛ سورة بقره،
آیه ۲۵۱.

۳ . ﴿فَفَهَّمَهَا سُلَيْمَانَ وَ كُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ سَخَرْنَا مَعَ دَاوُدَ
الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ وَ كُنَّا فَاعِلِينَ﴾؛ سورة انبياء، آیه ۷۹.

مؤمنین را تغییر داد. پیروزی آن قدر که ما خیال می‌کنیم، پیچیده نیست. ولی دریافت نصرت الهی شرایطی دارد. اگر من مهبای ادارهٔ عالم بر مدار طرح خدای متعال نباشم، من هم همان فرعون می‌شوم؛ بنا نیست قدرت همیشه بین فراغنه دست به دست بشود.

۴. صحنه‌های نزول نصرت در تجربه ۴۵ ساله انقلاب

اگر یک نگاه به پشت سرمان بیندازیم، همین‌طور بوده است، ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ﴾. شما این ۴۵ سال را نگاه کنید، رهبر شوروی زمان پیروزی انقلاب اسلامی برژنف بود، بعد گورباچف آمد. می‌گفت من آن قدر سلاح هسته‌ای دارم که می‌توانم شانزده بار کره زمین را منفجر کنم. در مقابل چنین قدرتی ما بدون پرتاب یک گلوله، پیروز شدیم. این خاصیت خون شهداست، خاصیت پرچم عدالت‌خواهی است که امام در دست گرفتند و پای آن ایستادند. می‌خواهم بگویم نصرت فوق العاده‌ای است. امام تا آخر عمرشان می‌فرمودند آمریکا و شوروی. شوروی واقعاً یک قدرت شیطانی

استکباری بود، اما متلاشی شد. امام سال آخر حیاتشان نامه پایان تاریخ مارکسیسم را نوشتند. این نصرت خداست. بوش پسر سال ۲۰۰۱ در منطقه آمده - نه الان که جهان خیلی با آمریکا همراهی نمی‌کند - گفته یا با ما یا علیه ما، تقریباً بیش از پنجاه درصد قدرت ناتو را هم آورده است، مقصدش هم این بوده که ریشه جبهه مقاومت را بکند؛ افغانستان، عراق و بعد ایران. الان چند سال از آن موقع گذشته؟ نقشه خاورمیانه جدید هم روی میز گذاشته بود.

- نابودی دین و دنیا، نتیجه سستی در میدان مبارزه

خوب است حتی کسانی که به ملیت معتقدند به این مسئله دقت کنند؛ در طرح جدیدی که الان نتانیاهو دوباره رونمایی کرده، مطمئن باشید به ایران واحد قائل نیستند و می‌خواهند پیچ و مهره‌های منطقه را دوباره باز کنند و طبق نظم جدید خودشان ببندند.

س: نتانیاهو خطاب به مردم ایران چند بار پیام داده که می‌خواهم آزادتان کنم!

ج: این از شوخی‌های آنهاست؛ کسی باید چنین ادعایی کند که ظرفیت ایجاد آزادی داشته باشد، نه خبیث‌ترین آدم.

اصلاً منطق یهود می‌تواند با آزادی دیگران بسازد، درحالی که خودشان را قوم برتر می‌دانند؟

آیا نقشه خاورمیانه جدیدشان محقق شد؟ بعد از ۲۳ سال، باهفت هزار میلیارد دلار هزینه‌ای که کردند، با کشته‌هایی که دادند، با صدمه‌ای که به منطقه زدند، بین یک تا سه میلیون کشته در عراق ایجاد کردند، آیا پیروز شدند؟ داعش واقعاً پیروز شد؟ روز اول که آمده بود، همه وحشت کرده بودند؛ پیروز شد؟ البته داعش نبود، آمریکا بود. آمریکا یک‌بار دیگر می‌خواست منطقه را از طریق داعش شخم بزند و طرح خودش را پیاده کند. در طرح سازماندهی و نظم واحدی که آمریکا بر جهان دارد، دنیا را شش منطقه کرده، یکی هم منطقه فضایی، هفت منطقه. منطقه مرکزی آن منطقه ماست، به قول خودشان همین پنج دریا. می‌خواهند این منطقه را بر محور اسرائیل سازماندهی کنند؛ همین طرحی که در سازمان ملل نشان داده؛ می‌خواهند با کمک آنهایی که عهد همراهی با اسرائیل قبول کردند، مسیر اقتصاد جهانی را از اقیانوس‌ها عبور بدهند و به منطقه بیاورند و از اینجا به

سمت دریای مدیترانه ببرند و این مسیر را تبدیل به مسیر تجارت جهانی کنند.

س: ما می‌خواهیم مقاومت کنیم که این طرح‌ها به هم بخورد؟

ج: ما اول می‌خواهیم مقاومت کنیم که جبهه بر محور ادیان الهی و اسلام دوباره متحد بشوند و حق غالب بشود. این پیچ و مهره‌هایی که باز کردند، دوباره می‌خواهیم به هم ببندیم. اینجا منطقه محوری جهان بوده، منطقه ظهور انبیاست، منطقه حادثه مهم آخرالزمانی است، آنها دنبال نظم مادی هستند، اما ما نظم دیگری بر جهان می‌خواهیم، البته ما نمی‌خواهیم استیلاء بر منطقه پیدا کنیم، منطق ما که استیلاء نیست؛ منطق ما منطق ایثار و فداکاری برای رشد امت است. منطق آنها سلطه و جنگ نیابتی درست کردن است. البته اگر به پشت سر نگاه کنیم، مهم‌تر از این حادثه ما زیاد داشتیم. این آقای که الان از طریق آمریکا می‌آید و می‌خواهد دوباره نظم منطقه‌ای را تغییر بدهد، یک بار خودش با ناتو آمده، یک بار داعش را راه انداخته و این بار سومش است. الان از

قبل قوی تر نیستند، خودشان هم می دانند. می دانند جبهه مقاومت هم خیلی قوی تر شده است. حضرت آقا دو سال قبل فرمودند نظم جدید در حال شکل گرفتن است و نظم کنونی در حال زوال و فروپاشی است. سه مشخصه هم برای آن فرمودند که هر سه مشخصه در این دو سال فوق العاده محقق شده؛ تضعیف آمریکا، انتقال قدرت به آسیا، گسترش جبهه مقاومت و ادبیات مقاومت.

س: پس چرا رهبری می گویند ما در شرایطی هستیم که احتمال مرگ جبهه حق یا مرگ جبهه باطل است؟!

ج: یعنی ما نزدیک قله ایم، دشمن با همه توان آمده ما را برگرداند. مرگ یعنی چه؟ یعنی اگر پای پیروزی تاریخی نایستید، این پیروزی به عقب می افتد؛ خدای متعال شما را می برد، یک قوم دیگری می آورد و پیروزی به دست آنها واقع خواهد شد. شرط نصرت الهی این است: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾، ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا﴾. حضرت آقا قبلاً هم یکبار فرموده بودند، ما نزدیک قله ایم و اینجا جای پا

پس کشیدن نیست. معنای این جمله رهبری (احتمال مرگ جبهه حق یا باطل) همین است.

ما یک مسیری را رفتیم، دشمن هم حالا با همه قوا آمده؛ وقتی با همه قوا آمده که نگذارد شما به قله برسید، به میزان همراهی با سنت‌های الهی پیروزی به دست شما واقع می‌شود. و الا پیروزی هست، اما ما از مسیر نصرت دین خدا، از مسیر فتوحات و از مسیر راهگشایی برای بشر به سمت سعادت، محروم می‌شویم، ﴿يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ﴾. دنیایمان را هم از دست می‌دهیم.

عواقب پذیرش نظم کنونی جهان

کسی خیال نکند ما الان در مقابل آمریکا و اسرائیل کوتاه بیاییم، آنها منافع ما را به رسمیت می‌شناسند. بی‌تردید آنهایی که دنبال گره خوردن به نظم جهانی هستند، اولاً

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾؛ سورة مائده، آیه ۵۴.

این نظم در حال زوال و فروپاشی است، ثانیاً در نظمى که مدیران این نظم برای آینده ترسیم می‌کنند، ما به عنوان یک ملت واحد و یک ملتی که از حقوق خودش برخوردار است، جایی نداریم. این نظمى که آمریکا این بار می‌خواهد از طریق اسرائیل در جهان حاکم کند، ناتو را پشت سر اسرائیل آورده و از اسرائیل می‌خواهد وارد بشود و جبهه مقاومت را بزند و جلو بیايد، در آن نقشه کشور ایران، عراق سوریه، مسیر سیاه هست است و نقشه سبزشان از دریا می‌آید و از کشورهایی که همکاری با اسرائیل را قبول کردند، می‌گذرد و به سمت دریای مدیترانه می‌رود. اگر کسی خیال کند، اینها دنبال این هستند که منافع مردم ایران را به رسمیت بشناسند و به دنبال همزیستی مسالمت‌آمیز هستند، بدانند که آنها دروغ می‌گویند. آن مردم سیاست‌مدار آمریکایی که آقا به او فرمودند احمق، می‌گویند: ما این نسل را باید ریشه کن کنیم، اینها ژن ناسالم‌اند».

۵. ازدیاد سختی‌ها، نشانه نزدیکی نصرت الهی

لحظه پا پس کشیدن نیست. دشمن با همه وجود آمده و احساس می‌کند که ما داریم، همه چیز را از دست او در می‌آوریم. چون فهمیده که ما نزدیک قله هستیم و اگر یک قدم دیگر برداریم، او باید کل منطقه را رها کند و برود و به همین دلیل با همه وجود آمده؛ لذا مسئله جدی است. البته شرایط الان ما شرایط جنگ احزاب نیست، شرایط ما با آن موقع کاملاً متفاوت است؛ اما در جنگ احزاب که همه جمع شدند، همین آغاز فتوحات بود. من وقتی کار سخت می‌شود، همیشه نگاهم به نصرت الهی است.

می‌دانید سختی‌ها برای چیست؟ چون می‌خواهیم وارد عالم بهشت بشویم، آدم باید بهشتی بشود تا وارد عالم بهشت بشود. می‌خواهند زمین را برای ما بهشت کنند، ﴿أَمْ

حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمْ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَ زُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ

الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ؟^۱
 آن قدر کار بر امت های گذشته سخت می شده که همه
 متزلزل می شدند، جز پیامبر و همراهانش که اندک بودند؛
 آنها هم می گفتند خدایا پس پیروزی چه زمانی می رسد؟
 همه دارند می روند. در این هنگام خدای متعال می فرماید:
 ﴿إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾، قرب نصرت همینجاست.
 لذا من وقتی شرایط به این نقطه ها می رسد، همیشه منتظر
 یک نصرت و فتحی هستم.

۱. ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ
 قَبْلِكُمْ مَسْتَهْتَمُ الْبَاسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ
 آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾؛ سوره بقره،
 آیه ۲۱۴.

گفتار ۶

جایگاه بلا و ابتلاء

در طرح بزرگ الهی برای پیروزی مؤمنین

اول از همه شهادت وجود مقدس حضرت فاطمه
معصومه K را تسلیت عرض می‌کنم و خودم و همه را
ارجاع می‌دهم به اینکه بیشتر به این شخصیت بزرگوار توجه
و توسل داشته باشیم. ایشان شخصیتی است که امام
صادق Γ دربارهٔ ایشان فرمودند تمام شیعیان من با شفاعت
ایشان وارد بهشت می‌شوند؛ در حقیقت این حرف معنای
بسیار گسترده‌ای دارد. امیدوارم خدا توفیق بدهد تا بیشتر به
ایشان توجه داشته باشیم؛ حداقلش این است که بعد از
نمازها یک سلام کوتاهی به ایشان بدهیم یا سه سوره
توحید، که ثواب یک ختم قرآن دارد، بخوانیم و به ایشان یا
سایر اولیاء الهی هدیه بدهیم.

۱. طرح فتح الهی (گستره و پرچمداران آن)

طرح خدای متعال در سرپرستی انسان‌ها یک طرح بسیار بزرگ است که تا قیامت و بعد از قیامت هم ادامه دارد و در این طرح بزرگ، اجازه یک درگیری داده شده؛ یعنی دستگاه شیطان و طواغیت و مستکبرین و فراعنه هم در مقابل دستگاه انبیاء امداد شدند و درگیری بزرگی راه افتاده است. ما باید این درگیری را با شکست‌ها و پیروزی‌ها و پیچ و خم‌هایش در دل این طرح بزرگ ببینیم و الا انسان دچار یأس و تردید می‌شود. اگر انسان در دل آن طرح بزرگ، این پیچ و خم‌ها را ببیند، می‌تواند دائماً امیدوار حرکت کند.

خدای متعال در قرآن این طرح بزرگ را بیان کرده و لذا برای همه ما، به‌خصوص برای امت و کسانی که کارها و مأموریت‌های بزرگی در روز دارند، دستور می‌دهد که شب‌تان را با قرآن صبح کنید تا برای ورود به آن صحنه‌های بزرگ آماده شوید و جا نمانید. در سوره مبارکه مزمل می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الْمُزْمِلُ * قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا * نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا

* أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً؛^۱ پیامبر ما نیمی از شب یا کمی بیشتر و یا کمی کمتر بیدار باش و قرآن را تلاوت کن، چون این مأموریت بزرگ در روز نیاز به این تلاوت قرآن دارد: ﴿إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحاً طَوِيلاً﴾.^۲ برای ما هم همینطور است؛ ما هم اگر بخواهیم درست صحنه‌ها را ببینیم و دچار خطا در محاسبه نشویم، باید خودمان را با کتاب خدا تنظیم کنیم.

نکته مهمی که در اینجا وجود دارد که بار این طرح بزرگ روی دوش انبیا و اولیاست و دیگران به تبع انبیا اگر همراه شدند، طبیعتاً آنها هم وارد این وادی بلا می‌شوند؛ ولی بار اصلی روی دوش انبیاست. لذا به حضرت خطاب می‌شود: ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾؛^۳ مثل انبیاء اولوالعزم پایداری

۱. سوره مزمل، آیات ۴-۱.

۲. سوره مزمل، آیه ۷.

۳. سوره احقاف، آیه ۳۵.

کن. حتی اگر یک جایی امتِ حضرت هم باید استقامت کنند، حضرت باید با استقامت خودشان آنها را راه ببرد. «دستم بگرفت و پا به پا برد»؛ حضرت این‌طور امت را کمک می‌کند تا بتوانند در این وادی استقامت کنند.

﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مِّنْ تَابٍ مَّعَكَ﴾^۱

اینجا لازم است که راجع به حضرت معصومه K به مطلبی اشاره کنم. امام رضا Γ در آن دوران دشوار بنی‌العباس که تقریباً اوج اقتدار بنی‌العباس است، هجرت عظیمی کردند که جغرافیای دنیای اسلام و شاید جهان را تغییر دادند و برای پیروان مکتب اهل بیت یک وادی امن درست کردند و به تدریج از دل این جغرافیا دولت صفویه بیرون آمده و تا الان به اینجا رسیده است. در این طرح بزرگ حضرت معصومه K محور و یکی از ارکان مهم هستند. این‌طور نیست که حضرت مریض شدند و در قم رحلت فرمودند؛ نه، با یک برنامه‌ای در اینجا آمدند و مأموریت بزرگی دارند.

غرضم این است که طرح خدا، طرح بسیار بزرگی است و ما باید با آن طرح مانوس باشیم تا بتوانیم از دل سختی‌ها بیرون بیاییم.

۲. عبور طرح فتح الهی از دل ابتلائات و سختی‌ها (سوره عنکبوت)

در این طرح بزرگ، خدای متعال یک وعده قطعی دارد که پیروزی با جبهه انبیاست. آیاتش هم فراوان است؛ ﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾؛^۱ خدای متعال در ابتدا خودش را ذکر می‌کند و بعد رُسُل را در کنار خودش ذکر می‌کند. این حکم قطعی خداست که من و فرستاده‌های من غالب هستیم.

این وعده پیروزی قطعی یک سنن و آداب و قواعدی دارد؛ یکی از قواعد آن هم این است که این پیروزی از دل ابتلائات سنگین می‌گذرد. ممکن است ما دچار یک خطای محاسباتی شویم که خدای متعال در قرآن با لسان‌های مختلف و مکرر به ما هشدار می‌دهد که دچار این خطای محاسباتی نشوید. این‌طور نیست که آدم اگر در جبهه حق

است، هیچ وقت دچار بلا و ابتلا نشود. خدای متعال می‌فرماید این محاسبه، محاسبه دقیق نیست.

در آغاز سوره مبارکه عنکبوت می‌فرماید: ﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾؛^۱ مردم دچار این محاسبه خطا شدند و خیال می‌کنند که وادی ایمان وادی حرف و گفتگو و اینها است؛ ولی این طور نیست، وادی فتنه است و از دل امتحان‌های سخت باید عبور کنند: ﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾؛^۲ سنت ما این بوده که هر پیامبری می‌آمده، ما برای او ابتلائات عظیم پیش می‌آوردیم. ﴿فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾؛ چون صف راستگوها و دروغگوها، یعنی صف آنها که در اظهار ایمان به خدای متعال و انبیاء الهی صداقت دارند و طرح را قبول دارند و همراهی می‌کنند از کسانی که راست

۱. سوره عنکبوت، آیه ۲.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۳.

نمی‌گویند، بلکه فقط ادعا می‌کنند که ما طرح را قبول داریم، ولی راه دل خودشان را می‌روند، باید جدا بشود؛ چون بناست دو عالم شکل بگیرد، هم در اینجا و هم در قیامت. عده‌ای در حیات الدنیا زندگی می‌کنند که طرفداران فراعنه هستند و عده‌ای هم در حیات آخرت هستند. هر کدام هم اختصاصاتی دارند که در قرآن با تعبیر مختلف بیان شده است. یکی عالم موت و یکی عالم حیات است، یکی عالم نور و یکی عالم ظلمت است، یکی عالم بصیرت و یکی عالم عمایه و کوری است. لذا باید صف‌ها جدا بشوند و هر کسی در عالم خودش حرکت کند. در قیامت هم وادی بهشت و جهنم است.

لذا این محاسبه که ما خیال کنیم با دعوت انبیا، به صرف اینکه ما ادعای ایمان کنیم، کار تمام می‌شود، محاسبه خطایی است. خدای متعال صحنه‌هایی پیش می‌آورد و در این صحنه‌ها احیاناً دست دشمن را باز می‌گذارد و آنها هم ضرباتی به جبهه حق می‌زنند.

- خطای محاسباتی دشمن و توهم پیروزی بر جبهه حق (سوره عنکبوت)
 قرآن کریم در سوره مبارکه عنکبوت تعبیر زیبایی دارد و می‌فرماید آن طرف جبهه هم، یعنی جبهه دشمن، دچار خطای محاسباتی نشوند؛ اگر ما برای اینکه در این عالم بستر رشد انسان‌ها فراهم شود، دست شیطان و دشمنان را باز گذاشتیم، آنها خیال نکنند بر طرح خدا پیروز شدند: ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾؛^۱ آنهايي که در این بساط امتحان و فتنه که طرح خود ماست رفتارهای زشت و بد دارند و از مدار خارج می‌شوند، دچار خطای محاسبه نشوند و خیال نکنند که بر ما پیروز شده‌اند یا طرح آنها پیروز شده است.

پس بنابراین هم در جبهه حق، این خطای در محاسبه وجود دارد که مؤمن خیال کند چون ما مؤمن هستیم، از سختی‌ها و امتحان‌ها خبری نیست و حتماً باید پیروزی ظاهری به دست بیاید و هم در طرف مقابل، خطای در

محاسبه است که خیال کنند چون یک جایی در این طرح دست شیطان باز گذاشته شد، طرح شیطان پیروز شده و خدا شکست خورده است؛ یعنی دچار این خطای محاسباتی می شوند. گاهی خدای متعال آن قدر دستگاه شیاطین و جابره و طواغیت و کسرها و فرعون ها را امداد می کند که خیال می کنند طرح خدا شکست خورده است. همین حرفی که سردمداران این تمدن، اعم از سردمداران فرهنگی و سیاسی و اقتصادی اش، در آغاز شکل گیری و حیات مجددش می زدند و می گفتند طرح انبیا شکست خورده و تمام شده است. خدا می فرماید این خطای در محاسبه است.

- خطای محاسباتی جبهه حق و توهم رهاشدگی از سوی خدای متعال (سوره بقره)

در جای دیگر خدای متعال می فرماید: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ﴾؛ این خطای در محاسبه است که خیال می کنید درهای بهشت باز می شود و شما بدون امتحان در بهشت می روید. ما می خواهیم شما را

بهشتی کنیم و وارد عالم بهشت کنیم که هم عصر ظهور بهشت است و هم قیامت بهشت حقیقی است و حتی منزلتی از بهشت هم قبل از ظهور محقق می‌شود. در واقع درهای بهشت در همین عالم باز می‌شوند و می‌خواهند ما را در بهشت ببرند، اما اینکه خیال کنیم بهشت رفتن بدون امتحان ممکن است این خطای در محاسبه است. ﴿وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهَ﴾: گاهی آن‌قدر کار را بر امت‌های قبلی سخت می‌کردیم که همه دچار تزلزل می‌شدند.

س: یعنی طرح خدا بدون تحمل بلا ممکن نیست؟ آیا ممکن نیست مؤمنین متحمل بلا نشوند؟

ج: نه شدنی نیست. می‌خواهم همین را عرض کنم که این محاسبه خطایی است. خدا می‌فرماید که امت‌های گذشته را گاهی آن‌قدر دچار سختی می‌کردیم که جز پیامبر و همراهانش که جمع اندکی بودند، باقی امت متزلزل

می شدند؛ حتی گاهی انبیاء هم می گفتند: ﴿مَتَى نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾. به اینجا که می رسد در قرب نصرت خدا هستیم.

از این دست آیات فراوان است؛ ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُثْرَكُوا وَلَمَّْا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً﴾؛^۱ خیال می کنید رهایتان می کنیم؟ هنوز صف مجاهدان و غیر مجاهدان از هم جدا نشده اند، هنوز صف کسانی که به غیر از خدا و رسول دلبستگی های دیگری دارند و به جریان های دیگر وابسته هستند، جدا نشده اند. پس خدای متعال آن قدر صحنه را پیش می برد تا کسانی که به غیر خدا و رسول و مؤمنین و انبیاء و ائمه دلبستگی دارند، جدا شوند؛ نمی شود جدا نشوند. این جدا شدن هم از دل ابتلائات می گذرد.

پس بنابراین قطعاً در این طرح بزرگ، پیروزی است؛ اما این پیروزی از دل ابتلائات عظیم عبور می کند. حضرت

فرمودند: خدا به مؤمن وعده داده که هیچ وقت در دل ابتلائات، ایمانش، که شیطان آن را هدف گرفته، از بین نمی‌رود. شیطان با ما کاری ندارد، فقط ایمان ما را می‌خواهد؛ اگر با او همراه شدیم کاری با ما ندارد. جزو سربازهای خودش می‌شویم و بارش را روی دوش ما می‌گذارد. درگیری‌اش با ما همین است که ما ایمانمان را کنار بگذاریم. حضرت فرمودند: به مؤمن وعده دادند که شیطان نمی‌تواند ایمانش را بگیرد، ولی وعده ندادند که در دل ابتلائات نمی‌رود. بعد حضرت فرمودند سیدالشهداء Γ در روز عاشورا که کشته‌هایشان را روی هم می‌گذاشتند، می‌فرمودند: «**قَتَلَنَا قَتَلَ الْأَنْبِيَاءُ**»؛ اینها مثل کشته‌های انبیاء هستند.

۳. حکمت و غایت ابتلائات

پس داستان این است. این ابتلائات برای چیست؟ خدای متعال بیان لطیفی دارد: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ

الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ): 'خدای متعال هیچ وقت برای شما اراده سختی نکرده، همیشه اراده اش آسایش و یسر و گشایش است. پس این ابتلائات برای چیست؟

س: یعنی از یک طرف سختی و ابتلائات و آزمایش و فتنه است و از طرف دیگر اراده راحتی؟

ج: از یک طرف می فرماید من فقط مقصدم برای شما آسایش است. هیچ وقت برای شما اراده سختی نکردم. یعنی شما را در دل سخت ترین ابتلائات هم که می برم، غرضم این نیست که شما را در سختی بیندازم؛ می خواهم شما به یسر برسید.

- همزادی آسانی با سختی/ رشد انسان ها در دل ابتلائات (سوره انشراح)
یک نکته ابتلائات این است که گشایش ها همزاد با سختی ها هستند و در دل سختی ها متولد می شوند. خدای متعال در سوره انشراح به پیامبرش می فرماید: ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ * وَ وَضَعْنَا عَنكَ

وَزَرَكَ * الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ * وَ
رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ: ^۱ آیا ما به شما شرح صدر
ندادیم؟ آیا با این شرح صدر و بزرگی و گشادگی که در
روح شما ایجاد شد، سنگینی بار رسالت را سبک نکردیم؟
بار هست اما سنگینی اش برداشته شده. چطور برداشته
می شود؟ با بزرگ شدن، با شرح صدر. شما را در دل یک
کار سخت فرستادیم و شرح صدر ایجاد شد و سنگینی بار
سبک شد.

عزیزی - که خدا ایشان را رحمت کند - می فرمود: وقتی
در فنجان چای یک پشه می افتد طوفان می شود، ولی در دل
اقیانوس ها کشتی های بزرگ و کوه های یخ گم می شوند. تا
بزرگ نشوی سختی ها آسان نمی شود و بزرگ شدن انسان
در همراهی با سختی هاست. لذا قرآن می فرماید: ﴿فَإِنَّ
مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾: ^۲ حتماً با هر سختی یک آسانی

۱. سوره انشراح، آیات ۴-۱.

۲. سوره انشراح، آیه ۵.

است. ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾؛^۱ بعد از این هم همین طور است؛ در گذشته این طور بوده، در آینده هم همین طور است. ﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَب﴾،^۲ بنابراین هرگاه فارغ شدی، دوباره در فراغت نباش، بلکه دنبال این باش که یک باری برداری تا به شرح صدر بعدی برسی. حالا در تراز وجود مقدس نبی اکرم بار رسالت و غدیر است و کار ما چیز دیگری است. پس یک نکته سختی ها همین است که در دل سختی ها آسانی ها متولد می شوند.

س: تحمل سختی را توجیه نمی کنیم؟ مارکس می گفت این حرف ها افیون و مخدر است.

ج: آنها خیال می کنند راه خدا همان توهّمات آنهاست.

س: الان چهل و دو هزار نفر در عملیات طوفان الاقصی کشته شدند.

۱. سورة انشراح، آیه ۶.

۲. سورة انشراح، آیه ۷.

ج: امام یک موقعی می فرمودند: گیرم که ابرقدرت‌ها همه ما بسیجی‌های دنیای اسلام را به دار بکشند و همه زنان ما را هم به اسارت بگیرند. باز برای رسیدن به مقصد می‌ارزد. مقصد، مقصد بزرگی است. در این طرح بزرگ این‌طور نیست آنهایی که به شهادت می‌رسند خدا فراموششان کرده باشد، بلکه می‌فرماید: ﴿وَيُصْلِحْ بِالَهُمْ﴾؛ وقتی به شهادت می‌رسید، تازه کار ما با شما آغاز می‌شود. وقتی در راه ما همه هستی‌تان را می‌دهید، تازه کار ما با شما شروع می‌شود. این پایان راه ما با شما نیست. در طرح بزرگی که عوالم را در بر می‌گیرد، قواعدش، قواعد دیگری است.

البته قرآن می‌فرماید یکی از شما بر ده نفر از آنها پیروز است؛ اگر پای طرح خدا بایستید ده به یک است و ما نصرتی می‌کنیم که شما پیروز شوید. این خیلی واضح است؛ ولی سخن من این است که شما خیال نکنید که قدرت‌های مادی که نظم جهان را تغییر دادند، آسان به آن رسیدند. سرمایه‌داران بزرگ چگونه به سرمایه‌هایشان رسیدند؟

زندگی‌هایشان را بخوانید، یکی از آنها می‌گوید من ۲۵ سال است که یک سفر خانوادگی نکردم و همه‌اش مشغول کار بودم. لذا این‌طور نیست که آدم خیال کند آنها آسان به دنیا می‌رسند. مگر دنیا آسان به دست می‌آید؟

پس نکته این است که خدا برای ما آسانی اراده کرده، ولی آسانی همزاد با سختی‌هاست. چون آسانی راه وقتی حاصل می‌شود که انسان بزرگ شود.

- ابتانات، لوازم سلوک الی الله (آیه ۱۵۵ بقره)

حالا این سختی‌هایی که قرار است ما را به آسانی برسانند چه ضرورتی دارد؟ قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾^۱؛ خدای متعال می‌فرماید خود ما شما را به خوف مبتلا می‌کنیم. این راه باید با خوف طی شود. البته اگر از دل خوف عبور کردیم و نترسیدیم، پایان آن وادی امن است؛ ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا

خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾؛ ولی
برای اینکه به آن نقطه برسیم، باید از وادی خوف عبور
کنیم. ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ
وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ
الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِيرِ
الصَّابِرِينَ﴾؛ کاستی در اموال و جان‌ها و ثمرات
زندگی از ملزومات راه است. یک ملتی پنجاه سال زحمت
کشیده و ما آن ملت را با این ثمرات امتحان می‌کنیم؛ باید
از ثمرات پنجاه ساله‌اش بگذرد تا یک کار بزرگ صورت
گیرد.

﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾؛ می‌فرماید طرح، طرح
ماست و به آنهایی که پایداری می‌کنند، بشارت می‌دهیم.
پایان این طرح چیست؟ بشارت کسانی که به بلا می‌رسند،
چیست؟ ﴿أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّنْ
رَّبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ
الْمُهْتَدُونَ﴾؛^۲ پاداششان سه چیز است: صلوات الهی،

۱. سوره یونس، آیه ۶۲.

۲. سوره بقره، آیه ۱۵۷.

رحمت الهی و اهتدا. اینها دیگر در راه هستند. هرکدام از اینها توضیح می‌خواهد، فقط یک جمله بگویم که روایت می‌فرماید اگر یکی از اینها را هم به ملائکه بدهند، قانع می‌شوند. پس خروجی این طرح الهی رسیدن به قرب است. این صابرینی که پایداری می‌کند و به آنها بشارت داده شده، چه کسانی هستند؟ غرض من فقط همین نکته است:

﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾: آنهایی که در دل حادثه‌ها پایداری می‌کنند، سخنشان این است که ما از جانب حضرت حق آمدیم و در مُلک او هستیم و به آن مقصد، یعنی به سوی خود او، حرکت می‌کنیم. این جمله یعنی چه؟ چرا به این آدم صابر می‌گویند؟ به آدم بی‌خیال صابر نمی‌گویند، صابر کسی است که پایداری می‌کند. چون می‌داند اینها لوازم راه است و نمی‌شود بدون عبور از این صحنه‌ها به خدا برسیم؛ چون مقصد اوست، می‌ارزد که پایداری کنند. «در بیابان گر به

شوق کعبه خواهی زد قدم / سرزنش ها گر کند خار مغیلان
غم مخور؛ خدای متعال کعبه را در جایی می گذارد که سر
راهش خار مغیلان هم هست؛ اگر می خواهی برسی بسم الله.
س: آیا اینها وعده به آینده نیست؟ زمان تحقق این
بشارت به صابرين و صالحين کی و کجاست؟

ج: هیچ کس مثل خدا با بنده اش نقد معامله نمی کند.
س: در این ۱۴۰۰ سال، دائماً جریان حق در اقلیت بوده
و متحمل شکست شده.

ج: اولاً در طرح بزرگ خدا ۱۴۰۰ سال زمان زیادی
نیست؟

س: آیا من انسان حق ندارم؟

ج: من انسان باید بزرگ شوم. خدای متعال می فرماید:

﴿فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ﴾؛^۱

مثل اهل کتاب نباشید که فرصت ها در نگاهشان طولانی آمد
و به قساوت رسیدند. در دعای عهد را می خوانیم: ﴿إِنَّهُمْ
يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً﴾؛ مؤمن

باید بزرگ شود، اگر بزرگ نشود، نمی‌تواند در این طرح راه بیاید. ما وقتی از هواپیما به پایین نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که شهرهای دور به هم نزدیک هستند. اگر از آن منظر به حادثه‌ها نگاه کنید، می‌بینید که حادثه‌ها کاملاً به هم نزدیک هستند. ثانیاً مزدهای نقد خدا را چه می‌کنید؟ خدای متعال نقد نقد معامله می‌کند و اصلاً یک‌ذره هم نسیه معامله نمی‌کند.

س: الان این بچه هفت هشت ساله‌ای که با بمب اسرائیلی امروز آتش گرفته، مزد نقدش چیست؟

ج: مزد نقدش همین است: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾^۱

صابر کسی است که پای سختی‌ها می‌ایستد تا به خدا برسد؛ یک موقع به شهادت می‌رسد و شهید است، یک موقع هم به شهادت نمی‌رسد و باز هم شهید است.

س: چطور کسی به شهادت نمی رسد، ولی باز شهید است؟

ج: آیه مبارکهٔ سورهٔ حدید می فرماید همه کسانی که در دورهٔ غربت، کنار امام هستند و مال و جانشان را می آورند، شهید هستند، ولو اینکه در بستر بمیرند. البته آنکه در میدان معرکه می میرد و به شهادت می رسد، اختصاصات ویژه‌ای دارد، ولی همهٔ کسانی که در دورهٔ غربت کنار امام می آیند و در طرح امام می ایستند و مؤمن به این طرح هستند و پایداری می کنند، شهیدند.

س: غربت امام یعنی چه؟

ج: یعنی در دورهٔ قبل از پیروزی، اینها همگی جزو شهداء هستند. آیهٔ مبارکهٔ سورهٔ حدید را ببینید. پس این طور نیست که مزد خدا نسیه باشد. خدا از همه نقدتر معامله می کند. یک ذکر که می گوییم، یک گشایش برایمان حاصل می شود؛ یک ترک معصیت که می کنیم، فتوحاتی برایمان حاصل می شود. منتها انسان اگر اهل توجه و محاسبه نباشد،

این فتوحات را نمی‌بیند؛ اما اگر چشمش را باز کند، این فتوحات را می‌بیند.

این راه، راه پیروزی است؛ البته پیروزی سنی دارد. یکی از علت‌های ابتلاء همین نکته مهم است که اگر مقصد خداست، رسیدن به خدای متعال جز با عبور از دل سختی‌ها ممکن نیست. واقعاً «شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل / کجا دانند حالا ما سبک‌باران ساحل‌ها»؛ یک سالک که به طرف خدا راه می‌افتد، باید از دل ظلمات عبور کند تا به عالم نور برسد، باید از ظلماتی که طواغیت در عالم ایجاد کردند بگذرد. امتی که می‌خواهد به خدا برسد باید از دل تاریکی و ظلمات عبور کند. قرآن این ظلمات و دستگاه دشمنان را توضیح می‌دهد و می‌فرماید: ﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ﴾؛ مثل یک تاریکی در اعماق دریای عمیق می‌ماند که باز موجی بر روی موج تاریک هم آن را می-

پوشاند. باید از دل این ظلمات عبور کنیم تا به عالم نور برسیم. کسی که در ساحل نشسته که نمی‌داند آن سالک چه می‌کشد.

س: پس دنبال وقت و زمان نباشیم که این دوره و این سده بگذرد؟

ج: حتماً باید محاسبه زمان هم داشته باشیم. ما حتماً تدبیر کوتاه‌مدت و درازمدت هم داریم.

۴. ایام الله، نشانه‌های راه پیروزی (سوره ابراهیم)

خدای متعال در سوره مبارکه ابراهیم، به پیامبر گرامی دستور می‌دهد: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ﴾^۱ ما کتابی را بر وجود مقدس شما نازل کردیم که به وسیله آن می‌شود همه عالم را به مسیر نور ببرید؛ ﴿لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ﴾. بعد هم بلافاصله می‌فرماید یک عده با شما مقابله می‌کنند و سد راه می‌کنند. بعد می‌فرماید ما به حضرت موسی هم همین دستور را دادیم؛ منتها

مأموریت ایشان در حد یک قوم بود و کتاب ایشان هم که کتاب نور بود، می توانست یک قوم را به سمت عالم نور ببرد، ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾^۱

وادی ظلمات وادی دستگاه اولیاء طاغوت است: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاءُ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^۲ عالم ظلمات عالم اولیاء طاغوت است، عالم فرعون ها و مستکبرین است، همین عالمی است که الان پرچمداران تمدن مادی درست کرده اند؛ باطن این عالم، ظلمات است. وقتی می خواهند آنها را از ظلمات عبور بدهند، درگیری های سنگینی پیدا می شود تا به عالم نور برسند و از دست اینها نجات پیدا کنند. در مسیری که اینها را می برند خیلی درگیری سنگین می شود. ﴿وَذَكِّرْهُمْ

۱. سوره ابراهیم، آیه ۵.

۲. سوره بقره، آیه ۲۵۷.

بِأَيَّامِ اللَّهِ؛ روزهای خدا را به آنها متذکر بشو. می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾؛ در این ایام‌الله نشانه‌های راه است برای آنهایی که صبار هستند، پیامبر و طرح خدا را قبول کرده‌اند و پای این طرح می‌ایستند، آنها که بر این کتاب و رسولی که آمده، شکور هستند.

س: آیا الان امت اسلامی در این موضع بسیار صبور است؟

ج: حتماً همین‌طور است. ایام‌الله نشانه‌های راه ولیّ است. خدای متعال وعده پیروزی داده. در مسیر این وعده ابتلائات و نشانه‌های راه وجود دارد. اگر انسان نشانه‌های راه را ببیند، استقامت پیدا می‌کند. آن نشانه‌های راه چیست؟ ما یک نشانه‌های کلی داریم. در روایات دارد ایام‌الله ایام پیروزی حق هستند؛ یعنی ظهور و رجعت و قیامت است. برای همه امت‌ها هم بوده و همه انبیاء هم وقتی طرحشان را مطرح می‌کردند، می‌گفتند ما در مسیر ظهور و رجعت و قیامت هستیم. یعنی آرمان‌شهر آنها، کلبه الکترونیکی تافلر و کمون

ثانوی و این بازی‌ها نبود؛ بلکه ظهور، رجعت و قیامت در ترازوی که باید توضیح داده شود، مطرح بوده؛ یعنی عالم، عالم دیگری می‌شود. غیر از اینها هر امتی یک ایام‌اللهی هم مختص به خودش دارد.

آیه بعد بلافاصله توضیح می‌دهد که حضرت موسی به آنها متذکر شد: ﴿وَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾؛ 'به قومش فرمود نعمت‌هایی که خدا بر شما نازل کرد را به یاد بیاورید. کدام نعمت؟' ﴿إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ﴾؛ شما را از آل فرعون نجات داد. شما را به گرفتاری‌های سختی مبتلا کرده بودند: ﴿وَ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ﴾؛ پسرانتان را ذبح می‌کردند و دختران را زنده نگه می‌داشتند که به بندگی ببرند. ما شما را

نجات می دهیم. ایام الله یعنی روز پیروزی بر فرعون؛ این ایام الله مربوط قوم حضرت موسی است.

این چطور حاصل می شود؟ نکته لطیفی در این آیه است؛ می فرماید: ﴿اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾؛ وقتی نعمت از عالم بالا می آید، گشایش می شود و این فتح حاصل می شود. این نعمت چیست؟ خود حضرت موسی است. قرآن در باب نبی اکرم می فرماید: ﴿وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ﴾؛ به یاد بیاورید که با هم دشمن بودید و ما دشمنی را با نعمت نبی اکرم به الفت و اخوت تبدیل کردیم.

س: آن نعمتی که آنها را نجات داد خود حضرت موسی است؟

ج: در این آیه هم نبی اکرم است. ﴿وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ﴾؛ روی پرتگاه جهنم بودید ولی بهشتی‌تان کردیم.

پس خود رسولی که از عالم بالا می‌آید و یک طرح و برنامه‌ای دارد، گستره وجودیش بزرگ‌ترین نعمت است. در دامن او یک امت ساخته می‌شود. امیرالمؤمنین Γ در خطبه قاصعه همین را توضیح می‌دهند و می‌گویند به یاد بیاورید که فرزندان حضرت ابراهیم، بنی‌اسحاق و بنی‌یعقوب به دست قیاصره و اکاسره، یعنی قیصرهای روم و کسراهای ایران، چطور در سرزمین جزیره العرب رانده شده بودند و در چه وضعی زندگی می‌کردند. بعد نعمت خدا را به یاد بیاورید. این پیامبر آمد و همه چیز را عوض کرد. با آمدن یک انسان از عالم بالاست که شرایط این‌طور تغییر می‌کند، این‌طور نیست که اگر روابط و تولید و تکنولوژی رشد کند، بشر سعادتمند بشود.

س: منظورتان ظهور است؟

ج: یکی از این ایام الله ظهور است. هر امتی ایام اللهی دارد، ایام پیروزی.

من معتقدم شخصیتی مثل حضرت امام رضوان الله تعالی علیه، یکی از شخصیت‌های بزرگ است که با او یکی از ایام الله در مقیاس ما شکل گرفته است؛ البته نه در مقیاس ظهور، واضح است که ظهور با حضرت بقیت الله شکل می‌گیرد.

پس به حضرت موسی می‌گویند ایام الله را به اینها متذکر شو. پس یک ایام الله کلی است و یک ایام الله خاص است. اگر گذشته‌ها و پشت سرمان را نگاه کنیم، از آن روز که نبی اکرم تا امیرالمؤمنین و یک یک ائمه تشریف آوردند تا الان می‌توانیم ایام الله را ببینیم.

س: با امام خمینی رحمت الله علیه می‌شود از طاغوت نجات یافت؟

س: فرمایشات حضرت امام را در سال ۵۷ ببینید. خیلی عجیب است. می‌گویند این قوای رحمانی خدا بود که کار را جلو برد، و الا ممکن نبود به این سرعت بر این قوای

شیطانی که در عالم هم‌پیمان هستند و مسیر دیگری را باز کرده‌اند فائق شد.

۵. طرح انقلاب اسلامی، تنها راه مقابله با نقشه‌های استعماری دشمن بازی بزرگی که اینها شروع کردند تقریباً در منطقه ایران از سال ۱۲۰۶ شمسی، که ۱۹۳ سال از آن زمان می‌گذرد، شروع شد و بعد هم قرارداد ترکمنچای رخ داد و قسمت‌هایی را از ایران جدا کردند و بعد هم هرات را جدا کردند و بلاهایی که سر ما آوردند، ادامه داشت. در واقع یک طرح منطقه‌ای بود که بر محور روسیه و فرانسه و انگلستان شکل گرفت و بعد ادامه‌اش به دست آمریکا اتفاق افتاد. شما در مقابل آن طرح هیچ واکنش فعالی نمی‌بینید؛ در هیچ یک از رهبران منطقه، حتی در مثل امیرکبیر چنین واکنشی را نمی‌بینید.

س: در همان ترکمنچای، ما ۱۲ تا ۱۳ سال جنگیدیم.

ج: عرضم این است که اصلاً در تراز آن طرح واکنش نمی‌بینید الا انقلاب اسلامی که آن معادله منطقه‌ای را به هم زده است. الان هم، شما هیچ طرحی جز طرحی که حضرت

آقا می دهند ندارید. اقتصاددان های ما حرف های خوبی می زنند، حرف های علمی می زنند، اما عبور از این وضعیت اقتصادی و محاصره، جز با کريدورهای جديد، شکل گيري جغرافياي جديد و اتحاد منطقه اي جديد، ممکن نیست. توهم است که ما خيال کنیم می توانیم با پیوستن به نظام جهانی، اقتصاد خودمان را نجات بدهیم. او دارد نقشه می کشد، دوبار رفته سازمان ملل و نقشه خودش را نشان داده و می گوید من می خواهم این کريدور را عوض کنم. از هند و بعد تا دریای مدیترانه؛ ایران دور می خورد. البته در مقابل، چند طرح دیگر هم هست. یکی از آنها طرح ایران است که می خواهد مسیر زمینی را احیا کند که از متن ایران و جبهه مقاومت عبور کند. غرضم این است که دشمن اصلاً می خواهد ما را دور بزند. ما چطور می خواهیم این مسئله را با روابط اقتصادی با جهان حل کنیم؟

س: یعنی اصلاً مادی هم نگاه کنیم.

ج: اصلاً در طرح خاورمیانه جدیدی که برای غرب آسیا و بعد از ورود بوش منتشر کرده اند، ایران را به چند کشور

تجزیه کردند. مگر آنها ما را قبول می‌کنند؟ ما مقابل طرح جهانی آنها یک طرح داریم و باید پای این طرح بایستیم و باید اقتصادش را هم بسازیم. لذا من معتقد هستم تنها طرح فعال در مقابل طرح بازی بزرگ و ادامه‌اش که الان دارد در منطقه شکل می‌گیرد، اتحاد است. آنها کشورها را خرد کردند تا بتوانند طرح خودشان را جلو ببرند، برای اینکه اقتصاد اروپا اقتصاد برتر باشد، نیاز داشتند ثروت را از هند تا هلند به طرف خودشان بکشند. لذا می‌خواهند جغرافیای منطقه را تغییر دهند. این‌طور ثروتمند شدند و الان هم همان مسیر را دارند دنبال می‌کنند. آن وقت ما می‌خواهیم با پیوستن به آنها ثروتمند بشویم. ما هم احتیاج به تغییر جغرافیای سیاسی داریم، ما هم احتیاج به کریدورهای جدید داریم و باید عزیزان و نخبگان ما در این تراز فکر کنند. حرف‌های خوب زیاد شنیده‌ایم، من راه حل‌هایی می‌دهند، ولی این راه حل‌ها خرد است و جواب این طرح نیست؛ جواب این بازی بزرگی که آنها از دو قرن قبل در منطقه ما راه انداختند نیست. تنها جوابش همین فرمایش حضرت آقا

در خطبه‌های نماز جمعه است که ما باید از افغانستان تا یمن، از ایران تا فلسطین متحد بشویم؛ باید برای این پراکندگی‌ای که اینها ایجاد کردند، یک اُلفتی ایجاد کنیم. با این الفت ما می‌توانیم بر این طرح غالب شویم.

س: آن وقت امت شکل می‌گیرد؟

ج: این یکی از مراحل امت‌سازی است. آن وقت اقتصاد این امت هم اقتصاد خاصی است. هم جغرافیای اقتصادی و هم جغرافیای سیاسی جغرافیای خاصی است؛ کریدورهای اقتصادی هم متفاوت است. اینکه می‌گوییم انقلاب اسلامی ایام الله است، یعنی واقعاً ما در مقابل این بازی بزرگ هیچ طرح فعالی در طول این ۲۰۰ سال در منطقه نمی‌بینیم؛ تنها طرح بزرگ، انقلاب اسلامی است که این بازی بزرگ را به هم زده، یک میدان دیگری در جهان درست کرده و قدرت نرمی ایجاد کرده است. الان هم با جبهه مقاومت، قدرت نرم و سخت با هم گره خوردند.

بنابراین مسیر، مسیر خداست. این مسیر حرکت به سوی خدای متعال از دل یک درگیری می‌گذرد. این وعده

پیروزی، وعده قطعی است. نشانه‌های راه فراوان است، ولی مسیر، مسیر ابتلاء است. این ابتلاء هم برای این است که رسیدن به خدای متعال جز از دل ابتلاء ممکن نیست. کسی که در وادی سلوک قرار می‌گیرد، می‌فهمد که وادی سلوک چقدر سختی دارد تا یک موحد متولد بشود. حالا شما می‌خواهید یک امت موحد متولد بشود. این امت حتماً باید از دل بلا و سختی‌ها عبور کند. خدای متعال ایام‌اللهی قرار داده که در دل این ایام‌الله پیروزی‌ها حاصل می‌شود. طرح بزرگ ما در شرایط کنونی این است و مقابله هم طرح دشمن است و او می‌خواهد طرح خودش را اجرا کند.

س: آیا جامعه آمادگی این طرح و ابتلاء را دارد؟

ج: اگر نخبگان و خواص آماده باشند، جامعه هم آماده است.

س: یعنی جامعه الان مثل دهه شصت و زمان جنگ با

صدام، آمادگی را دارد؟

ج: آمادگی پیدا خواهد شد.

س: خواص باید چه کنند؟ و چه کار لازمی را انجام نمی دهند؟

ج: ما گویا در غفلت از این میدان درگیری عظیم و نتایجش هستیم و داریم حرف خودمان را می زنیم. وظیفه ما جهاد تبیینی است که آقا می فرمودند؛ ما باید در این تراز حقایق را آشکار کنیم و بسترهایش را آماده کنیم. ما باید همه چیز را آماده کنیم و پیروزی ما در طرح بزرگ ممکن است. من مکرر این را عرض کردم که ما دو طرح برای آینده ایران بیشتر نداریم: یکی الگوی توسعه بر مدار اقتصاد جهانی و نظم کنونی، دیگری هم الگوی پیشرفت اسلامی بر مدار نظم آینده و مداخله در نظم آینده. طرح دوم پیروز است و اولی قطعاً شکست خورده است؛ چون اولاً نظم کنونی در حال فروپاشی است و آینده دولت و ملت ها دارد به شدت تغییر می کند. آینده پژوهی های تخیلی و علمی ای وجود دارد و آینده های مختلفی را ترسیم می کند. اگر ما بخواهیم در آن آینده ای که آنها در نظر گرفتند حرکت کنیم، ایران متحد هیچ جایی ندارد.

س: شما می‌فرمایید خواص اینها را به گوش مردم برسانند؟

ج: خودمان اول باید هوشیار بشویم و متذکر به ایام‌الله بشویم و در طرح خدا راه بیفتیم. این برای آنهایی است که در طرح هستند و می‌خواهند بایستند، و الا کسی که به حضرت موسی مؤمن نیست که اصلاً کاری با ایام‌الله ندارد، او دنبال فتوحات فرعون‌هاست، او دنبال شکست حضرت موسی است. آنهایی که به حضرت موسی ایمان می‌آورند و دنبال این طرح هستند، نیاز به آیات دارند؛ ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾.

پس این ابتلائی که خدای متعال برای مؤمنین پیش می‌آورد، برای این است که در دل ابتلاء یُسْر متولد می‌شود، برای این است که عبور از این وادی ظلمات و عبور از حجاب فرعون و مستکبرین همراه با درگیری‌های سخت است. آنها یک تمدن درست می‌کنند و یک جامعه می‌سازند که همه‌اش ظلمات است؛ تار عنکبوت است، نمی‌گذارد کسی حرکت کند. لذا عبور دادن کار آسانی نیست و سخت

است؛ ولی وقتی می‌خواهید با این آدم راه بروید، او دیگر دستش پر است. او با رسالت و طرح و کتاب و نصرت الهی آمده و شما را می‌برد. اگر ما مؤمن شدیم، آیات سر راهمان است. می‌فرماید متذکر آیات شو. پس این ابتلائات برای عبور از دل این سختی‌ها و برای تمحیص است.

س: آیا ابتلائات مسیر در آینده بیشتر خواهد شد؟ یعنی اوضاع سخت‌تر از امروز خواهد شد؟

ج: هرچه به دوره آن فتح اصلی نزدیک می‌شویم، سطح درگیری اشتداد پیدا می‌کند؛ چه ما بخواهیم یا نخواهیم.
س: جامعه را نمی‌ترسانیم؟

ج: ما اگر در خواب غفلت باشیم، ما را دور می‌زنند و حذف می‌کنند. «رستاخیز عظیم» اسرائیل، طرح آخرالزمانی آنهاست، یا باید رستاخیز عظیم را قبول کنیم و زیر بار این قدرت‌های فاسد مادی برویم که به طفل و کودک و بیمارستان رحم نمی‌کنند، یا باید طرح ظهور را قبول کنیم و به سمت ظهور برویم. هر دو این طرح‌ها هم هزینه دارد. خیال نکنیم اگر با دشمن کنار آمدیم برای ما هزینه‌ای ندارد.

گفتار ۷

مأموریت‌های حوزه علمیه

در مقیاس جبهه مقاومت و ایجاد نظم جدید
جهانی

سؤال‌ی که با آن مواجه هستیم، این است که در صحنه‌هایی که ما پیشِ رو داریم و این تحولات بزرگی که در مقیاس منطقه و جهان در حال وقوع است، مأموریت ما چیست؟ چند نکته را بنده متعرض می‌شوم.

۱. مأموریت حوزه برای استنباط الهیات مقاومت

- تاثیر «تبیین» و «روایت» در شکل‌دهی به حوادث آینده

نکته اول اینکه ما در حال حاضر با روایت‌هایی از صحنه مواجه هستیم که درگیری‌های منطقه‌ای و تحولات جهانی را خوانش و روایت می‌کنند و به تصویر می‌کشند که مبتنی بر مفروضات و چارچوبه‌های فکری ما نیست؛ یعنی الان رسانه‌های جهانی در لحظه، حوادث منطقه را تصویر و صورت‌گری می‌کنند و با این صورت‌گری، بر احساس و عواطف و فهم مردم از صحنه اثر می‌گذارند و به نوعی

واقعۀ را شکل می‌دهند، نه این که از واقعۀ خبر می‌دهند. این کاری است که الان در رسانه‌ها انجام می‌شود. یک موقعی مأموریت رسانه‌ها خبررسانی بوده و فقط حادثه و واقعۀ را حکایت می‌کردند که واقعۀ ای در فلان‌جا اتفاق افتاد، فلان‌جا جنگ شد، فلان‌جا صلح شد. الان کاری که انجام می‌دهند دیگر این نیست. کاری که انجام می‌دهند این است که با سیاست تنظیم خبر، یک روایت خاصی از ترکیب واقعۀ را ارائه می‌دهند که آن روایت بر احساس و عواطف مخاطب تأثیر می‌گذارد. و از طریق آن احساس و عاطفۀ ای که ایجاد می‌کنند، حادثه را شکل می‌دهند. فرض کنید می‌خواهند یک ملتی دست از استقامت بردارند، طوری صحنه را تصویر می‌کنند که مقاومت یک امر غیرمعقول و غیردینی می‌شود. از طرفی صحنه را طوری نشان می‌دهند که به هیچ‌وجه ما قدرت مقاومت نداریم و دشمن قطعاً پیروز است؛ روایتشان از صحنه، روایت محاسبه موازنه مادی است و در موازنه مادی هم به‌گونه‌ای حکایت می‌کنند که کأنه ما قطعاً شکست‌خورده هستیم. طبیعی است که چنین خبری در

مخاطب ایجاد یأس کند و صلح و سازش و تسلیمی که آنها می‌خواهند، حاصل شود؛ نه اینکه تصمیم یا سازشی بوده و حالا همان را خبر می‌دهند که بشود. اصلاً معنای تنظیم خبر همین است.

- ضرورت روایتِ حوادثِ مبتنی بر الهیات دینی

در چنین شرایطی ضروری است که ما صحنه را روایت کنیم و روایت صحنه را بر اساس الهیات دینی خودمان انجام دهیم. هم الهیات صحنه را باید استنباط کنیم و هم این الهیات را در تصویر و روایت و حکایت صحنه تنزل بدهیم. حضرت آقا اخیراً فرمایشی داشتند که بین توصیف و تبیین فرق است؛ یک موقع شما صحنه جنگ را توصیف می‌کنید، یک موقع تبیین می‌کنید. توصیف یعنی فقط وقایع را تکرار می‌کنید که فلان‌جا این صحنه اتفاق افتاد، ولی تبیین یعنی او را به علل و عوامل خودش برمی‌گردانید و مقاصدش را می‌گویید و مسیر حرکت را توضیح می‌دهید. به تعبیر حقیر صحنه را به الهیاتش برمی‌گردانید. ما ناچار هستیم چنین کاری کنیم. اگر نتوانیم صحنه را بر اساس الهیات تصویر کنیم و موقف ایمانی‌مان را در این صحنه

روشن کنیم، با انگیزه‌های دیگر نمی‌شود یک ملت را به مقاومت جدی واداشت. با گفتاردرمانی و انگیزه‌های سیاسی نمی‌شود یک ملت را در مقابل دستگاه باطل سرپا نگهداریم.

خود قدرت‌های مادی با هم جنگ‌های بزرگ می‌کردند و کشتارهای وسیعی هم با ادبیات خودشان راه می‌انداختند، ولی اگر بخواهید یک ملتی در مسیر حق استقامت کند ناچاراً باید صحنه را با الهیات گره بزنیم و یک تصویر روشنی از صحنه بر اساس الهیات ارائه کنیم.

- چند نمونه قرآنی از الهیات مقاومت

الف: تحلیل پیروزی‌ها و شکست‌ها (جنگ احد در سوره آل عمران)
مثلاً خدای متعال در قرآن کریم پیروزی‌ها و شکست‌ها را توصیف و تحلیل می‌کند. خدای متعال در جنگ احد از فراز و فرود صحنه جنگ، تصویری ارائه می‌کند که این تصویر با تصویری که یک مورخ یا یک تحلیلگر سیاسی ارائه می‌کند کاملاً متفاوت است. خدای متعال می‌فرماید اتفاقاتی در این جنگ افتاده و ما این صحنه‌ها را پیش آوردیم برای اینکه ﴿وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي

صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ؛^۱
 این تبیین صحنه است. خدای متعال می‌فرماید ما این
 صحنه‌ها و امتحانات سخت را پیش آوردیم تا مؤمنین
 خالص شوند. ﴿وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ
 نَافَقُوا﴾؛^۲ در این صحنه‌هاست که منافق از مؤمن
 جدا می‌شود. این تبیین صحنه است.

ب: تقسیم‌بندی سه‌گانه جبهه حق در جنگ احد (سوره آل عمران)
 می‌فرماید افرادی که در جنگ احد شرکت می‌کنند، در
 تقسیم‌بندی سه دسته هستند؛ یک دسته کسانی هستند که
 پای حضرت می‌ایستند و تا مرز شهادت هم می‌روند، که
 محورش هم وجود مقدس امیرالمؤمنین Γ هستند. دسته
 دوم منافقینی هستند که فرار کردند و تحلیلشان هم از
 صحنه این است که حق با ما نیست ﴿لَوْ كَانَتْ لَنَا
 مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا﴾؛
 خدای متعال این فهم را تخطئه می‌کند و می‌فرماید: ﴿إِنَّ

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۴.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۶۷.

الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ؛ هیچ چیزی دست شما نیست. کسی خیال نکند چیزی دستش است، همه کارها دست خداست. بعد توضیح می‌دهد که معنی اینکه جبهه‌ای حق است، این نیست که در میدان جنگ صدمه نمی‌خورد. اگر غفلت کنید صدمه هم می‌خورید. یک عده‌ای هم هستند که منافق هستند و فرار کردند و حضرت را تنها گذاشتند. کار را هم تقصیر حضرت می‌گذارند و می‌گویند ما اشتباه کردیم و طرحمان غلط بوده ﴿لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا﴾؛ اقرآن می‌فرماید شما مرگ را از خودتان دور کنید ﴿قُلْ فَادْرَأُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ﴾؛ ولی آنهایی که به شهادت می‌رسند را نگویند مرده‌اند ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾. ^۲ این یک تبیین صحنه است.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۶۸.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

قرآن می‌فرماید دسته سوم هم عده‌ای هستند که مقاومت نکردند ولی طالب شهادت بودند ﴿وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾؛^۱ وقتی با مرگ مواجه شدید حیرت کردید. بعد توضیح می‌دهد که چرا این اتفاق افتاد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا﴾؛^۲ یک خطاهایی داشتند و شیطان روی همان نقطه ضعف‌ها دست گذاشت و نگذاشت اینها بایستند و در صحنه مقاومت کنند و به هدف برسند. این تبیین صحنه است. در این تبیین خدای متعال توضیح می‌دهد که ما داریم چه کاری می‌کنیم و جبهه حق برای چه ضربه می‌خورد و مؤمن از این ضربه چه درسی باید بگیرد و چطور این را به پیروزی صحنه تبدیل کند و در صحنه‌های بعدی خطاهایش

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۴۳.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۵۵.

تکرار نشود. به مؤمن درس می‌دهد که سختی‌های صحنه موجب نشود که شما تحلیل غلط کنید. اگر شما صدمه دیدید، دشمن هم صدمه دیده ﴿إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ﴾.^۱

ج: ماجرای حمراء الاسد

در صحنه حمراء الاسد که بعد از جنگ احد است، خدای متعال یک تصویری از آن ارائه می‌کند که اینها مأمور شدند به اینکه بروند و دشمن را تعقیب کنند؛ چون خبر رسید آنها دارند برمی‌گردند. قرآن صحنه را به این شکل تصویر می‌کند: ﴿الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ﴾؛^۲ مجروح شده بودند و صدمه خورده بودند ولی دعوت خدا و رسول را اجابت کردند. این اجابت هم احتیاج به همت و طلب و پایداری داشت و با استقامت اجابت کردند و حاضر شدند دوباره بروند. در نقل آمده که

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۴۰.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۷۲.

حضرت فرمودند کسانی که فرار کردند حق ندارد در این صحنه شرکت کنند. یک عده‌ای که مانده بودند و مجروح شده بودند و صدمه دیده بودند، اینها فقط آمدند. قرآن می‌فرماید: ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾. همه اینها به پاداش نمی‌رسند، اگر طرح و دستور الهی را مراعات کنند و پایشان را از برنامه الهی بیرون نگذارند و خوب عمل کنند ﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾؛ که این احسان و تقوا هم در همراهی با رسول است.

این احسان و تقوا را خدای متعال توضیح می‌دهد: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ﴾؛ بهشان گفتند دشمن با قدرت بیشتری دارد برمی‌گردد و شما هم عده اندکی هستید، اما ﴿فَزَادَهُمْ

إِيمَانًا وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ
 الْوَكِيلُ ﴿۱﴾. بعد هم می‌فرماید که ﴿فَانْقَلَبُوا
 بِنِعْمَةِ مِّنَ اللَّهِ وَ فَضْلِ﴾؛^۱ این تصویر و تبیین
 صحنه است. وقتی اینطور پای کار خدا ایستادند ﴿لَمْ
 يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ
 وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ﴾؛^۲ این همان اجر عظیم
 است که خدا فرموده. بعد هم می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا
 ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا
 تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ
 مُؤْمِنِينَ﴾؛^۳ دستگاه شیطان است که لشکر خوف درست
 می‌کند تا شما را بترساند. از دشمن نترسید، از من بترسید.
 این تبیین صحنه است. آدم می‌تواند احد را این‌طور توصیف
 کند، می‌تواند هم مثل مورخینی که توصیف کردند، توصیف
 کند.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۷۴.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۷۵.

- روایت و تصویرگری از منظر فلسفه هنر

خود توصیف هم در دنیای امروز یک توصیف جهت‌دار است. مثل یک تصویر کاریکاتوری که شما از یک صحنه یا یک انسان می‌کشید؛ به حسب ظاهر دروغی هم گفته نشده و همه چیز سر جای خودش است، منتها نسبت‌هایش تغییر کرده. شما با این کاریکاتوری که می‌کشید یک احساسی در مخاطبتان ایجاد می‌کنید که در او نفرت پیدا می‌شود. این صحنه ای که شما تصویر می‌کنید، با کار هنری احساسی در مخاطب ایجاد می‌کند. می‌توانید ایجاد نفرت یا محبت کنید، می‌توانید در آن شخص احساس عظمت یا حقارت ایجاد کنید.

پس این تصویر صحنه است و در هنر کلاً این کار انجام می‌گیرد. یعنی تصویر صحنه بر اساس یک چارچوبه فکری می‌شود و با احساس مخاطب درگیر می‌شود. وقتی احساس مخاطب را نسبت به صحنه تغییر داد، آنچه می‌خواهیم واقع می‌شود. مرحوم علامه طباطبایی در اعتباریات یک بحثی دارند که اثر تخیل در انسان را توضیح می‌دهند و بر اساس همین قوه، اعتباریات را تبیین می‌کنند. ایشان می‌گویند در



شعر همین اتفاق می افتد؛ هنر شعر تخیل انسان را تحریک می کند و یک تصویری از صحنه ارائه می کند که با آن تصویر، احساس انسان تغییر می کند و یک اتفاقاتی به دنبالش می افتد. مثالش همین شعر رودکی است که می گویند این شعرش موثر بوده که سلطان محمود دوباره به پایتخت برگردد؛ «میر ماه است و بخارا آسمان/ ماه سوی آسمان آید همی». این یک روایت از صحنه است. روایت تخیلی، که این روایت روی احساس اثر می گذارد.

مثال فلسفی اش «فاعل بالعنایه» است که آقایان می گویند؛ یعنی وقتی تمرین نکردید و به ارتفاع ایستادید، خودتان را پایین می اندازید. نه اینکه وقتی صحنه را می بینید بدون اراده می افتید، تصمیم می گیرید خودتان را پایین بیندازید. کاری که تصویر صحنه می کند این است که احساسی در آدم ایجاد می کند که آدم آنچه دشمن می خواهد برایش انجام می دهد.

- استنباط الهیات مقاومت و گفتمان سازی بر اساس آن

ما اگر می خواهیم یک امتی مقاومت کند، باید الهیات مقاومت و نصرت را تصویر کنیم و بعد این را به گفتمان

تبدیل کنیم و رویش گفتگوی اجتماعی راه بیندازیم. نمی‌خواهم بگویم فقط همین کار را داریم؛ واقعاً عالمان حوزه می‌توانند این الهیات را هم استنباط کنند و هم به یک فهم عمومی تبدیل کنند. اگر انسان قواعد نصرت را حکایت کرد، طبیعتاً درک جامعه از صحنه تغییر می‌کند.

خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُزْمِلُ * قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا * نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا * أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا * إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا * إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَ أَقْوَمُ قِيلًا * إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا﴾؛ کسی که در روز یک کار و مسئولیت و بار بزرگی را می‌خواهد بردارد، باید احساس و تصویر خودش را از صحنه در شب بگیرد و الا در روز نمی‌تواند براساس این طرح عمل کند. اگر یک مردمی بناست در روز برای پیروزی اسلام استقامت کنند، احساس و درکشان را

نسبت به صحنه درگیری، باید از کتاب و قرآن بگیرند تا بتوانند در صحنه استقامت کنند.

د: قواعد نزول نصرت الهی در سوره انفال (نسبت امکانات مادی با نصرت‌های الهی)

یکی دیگر از بحث‌های گسترده و پردامنه دیگری که الهیات مقاومت دارد، بحث سنت و آیات و غایات است؛ اینکه نصرت خدا چطور حاصل می‌شود؟ خدای متعال در قرآن خطاب به ما می‌فرماید: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ﴾؛^۱ هرچه می‌توانید امکانات فراهم کنید. فقط هم قدرت نرم و سخت نیست ﴿تَرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ﴾؛ ارباب دشمن با همین قدرت و قوه است، ولی به خود ما می‌فرماید: ﴿وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾؛^۲ شما دچار خطای محاسباتی نشوید.

۱. سوره انفال، آیه ۶۰.

۲. سوره انفال، آیه ۱۰.

در جنگ‌ها و نصرت‌های اسلام، ما به حسب ظاهر فقط در یک جنگ از نظر موازنه مادی قدرتمان برتر بود که آن هم جنگ حنین بود که بعد از فتح مکه اتفاق افتاد که قبل از آن یک لشکر فاتح بدون خونریزی رفتند و مکه را فتح کردند و چند هزار نفر هم از تازه مسلمان‌ها به آن اضافه شدند و به سمت حنین حرکت کردند. قرآن می‌فرماید:

﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ
وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثَرَتُكُمْ
فَلَمْ تُغْنِ عَنكُمْ شَيْئاً وَضَاقَتْ
عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ
مُذَبِرِينَ﴾؛^۱ خدای متعال در موطن‌های متعددی شما را
نصرت کرده که یکی از آنها، یوم حنین است. شما دچار
عُجب به امکاناتتان شدید، اما هیچ شما را بی‌نیاز نکرد و
نتیجه نگرفتید و با همه وسعت، فضا برای شما تنگ شد و
به صحنه جنگ پشت کردید. در مرحله بعد خدای متعال
می‌فرماید ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى

رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْزَلَ
جُنُوداً لَمْ تَرَوْهَا وَ عَذَّبَ الَّذِينَ
كَفَرُوا ﴿۱﴾. نصرت الهی به این شکل است. برای دشمن
اعداد قوه کنید، ولی اعتماد خودتان به خدا باشد. اینها سنت
است.

ه: سختی‌های و هزینه‌های درگیری در سوره برائت

بنابراین یکی از نکاتی که در الهیات مقاومت خوب است
از آن گفتگو شود این است که چرا ما باید جان خودمان را
در این مسیر تقدیم کنیم و تا کجا باید بایستیم؟ این باید
توضیح داده بشود. این جانی که از نظر قرآن انقدر محترم
است که ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ
فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ
جَمِيعاً﴾؛ اگر یک نفر را بی جهت به قتل برسانی، گویا
همه مردم را کشتی، یا ﴿وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً
مُتَعَمِّداً فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِداً فِيهَا
وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعْنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ

عَذَاباً عَظِيماً؛^۱ این نفسی که انقدر محترم است که کسی حق ندارد حرمتش را از بین ببرد و قصاص دارد، چرا ما باید در میدان جنگ برویم و این نفس را فدا کنیم؟ خدای متعال می‌فرماید همین نفس محترم باید سپر پیامبر خدا بشود و در طرح حضرت حرکت کند ﴿مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ﴾؛^۲ حق ندارند از حضرت تخلف کنند و از طرح حضرت فاصله بگیرند و برای خودشان یک نقشه دیگری بکشند و کار دیگری کنند. ﴿وَلَا يَرْعَبُوا بَأْنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ﴾؛ حق ندارند نفس خودشان را مراقبه کنند و نفس نبی اکرم را رها کنند و از حضرت غافل شوند. باید اول مراقب نفس حضرت باشند.

خدای متعال این را از یهود نقل می‌کند که به حضرت موسی می‌گفتند: ﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّكَ

۱. سوره نساء، آیه ۹۳.

۲. سوره توبه، آیه ۱۲۰.

فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ؛^۱ تازه از مصر بیرون آمده بودند و بر فرعون غلبه کرده بودند، ولی وقتی حضرت موسی از جانب خدای متعال می‌فرماید بروید و سرزمین مقدس را فتح کنید، اینها می‌گویند طرح شما و خداست، خودتان بروید و پیروز شوید. هر وقت پیروز شدید ما هستیم. چرا ما برای پیروزی طرح خدا فداکاری کنیم؟ این یک تفکر غلط است.

قرآن خودش را متعهد می‌داند تا به این سوال پاسخ بدهد که چرا مؤمنین این نفوسی که از هر جهت محترم هستند را باید جایی ببرند تا قربانی و تزکیه بشوند و به شهادت برسند. لذا می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾؛ وقتی با حضرت حرکت می‌کنید

ممکن است در طرح حضرت دچار سختی، تشنگی، خستگی و گرسنگی شدید بشوید، اما این راه خداست. ﴿وَلَا يَطُؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ﴾ ممکن است در وادی‌هایی قدم بگذارید که سر و صدای دشمن بلند شود و بر علیه شما غضب کند. مقام معظم رهبری می‌فرمودند بعضی‌ها می‌گویند فلان کار را انجام ندهید تا دشمن تحریک نشود؛ این طور نیست، وقتی کنار حضرت هستید و اقداماتی می‌کنید، دشمن عصبانی می‌شود و حتی گاهی اوقات هم عکس‌العمل نشان می‌دهد ﴿وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلًا﴾.

وقتی شما در طرح حضرت می‌آیید، دشمن یک جایی به شما ضربه می‌زند ﴿إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾؛ وقتی مال و جان و خستگی و تشنگی و گرسنگی در طرح حضرت را تحمل کنید، همه برای شما عمل صالح حساب می‌شود. بنابراین اینکه قرآن می‌گوید جانتان را بیاورید و در طرح حضرت خرج کنید برای این

است که این غنیمت شماست، نه غرامت شما. آنهایی که کنار سیدالشهداء ایستادند، این شهادت را فوز و غنیمت خودشان می دانستند. شب عاشورا هم که حضرت فرمودند بروید برای همین بود که اینها کاملاً متوجه شوند که صد درصد غنیمت است. ما هم بعد از ۱۴۰۰ سال هر وقت یادشان می کنیم، می گوئیم: ﴿يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً﴾.^۱

بنابراین درست است که این جان محترم است اما فوزش همین است که در این راه قدم بردارد. ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ﴾؛^۲ خدای متعال می فرماید مشتری من هستم و فروشنده تو هستی. اگر به من هم جانتان را نفروختید، یک جای دیگر خرج می شود. اگر مالتان را خرج من نکردید، یک جای دیگر خرج می شود. اینهایی که خیال می کنند نفس آدم نباید خرج این کارها بشود، باید بدانند که یک جای دیگر خرج می شود. امکاناتی که خرج دستگاه خدا نشود،

۱. سوره نساء، آیه ۷۳.

۲. سوره توبه، آیه ۱۱۱.

خرج دستگاه شیطان می شود یا حداقلش این است که تلف می شود. همین جانی که می شد با آن خرید و فروش بشود و خدا مشتریش بود، تلف می شود. یک جایی هم شیطان با آن بازی می کند ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ﴾؛ برای مستکبرین عالم می جنگند و تلاش می کنند که به فرعون نزدیک بشوند. لذا جان و امکاناتشان را خرج فرعون می کنند.

و: رشد مؤمنین در میدان ابتانات (سوره محمد)

در سوره مبارکه محمد، خدای متعال یک صحنه ای را تصویر می کند که دو جریان با هم درگیر هستند. در روایت هم از حضرت امیر نقل شده که فرمود مرتباً یک آیه این سوره مربوط به ماست و یک آیه مربوط به دشمن ماست. خدای متعال در این سوره می فرماید: ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ * وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ

رَبِّهِمْ كَفَرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ
 بِالْهَمِّ؛^۱ دو تا جریان هستند، یکی جریانی است که
 راه خدا را می‌بندند و یکی هم جریانی است که مؤمن به
 راه هستند. بعد کانه یک تکلیفی روی دوش ما می‌گذارد و
 می‌فرماید: ﴿فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا
 فَضَرْبَ الرِّقَابِ﴾؛^۲ وقتی با این کفاری که راه
 مؤمنان را می‌بندند مواجه شدید، باید وارد میدان درگیری
 بشوید و گردن‌هایشان را بزنید. ﴿حَتَّىٰ إِذَا
 أَتَخَنَّنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا
 مَنًّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ
 الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾؛ از آنها اسیر بگیرید و سخت
 هم با آنها برخورد کنید تا جنگ آرام شود.

بعد می‌فرماید ﴿وَ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرْنَا
 مِنْهُمْ﴾؛ اگر خدا می‌خواست خودش پیروز می‌شد. پس
 چرا ما را وارد صحنه کرده؟ ﴿وَ لَكِنْ لِّيَبْلُوَا
 بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ﴾؛ بحث صحنه رشد و ابتلاء شماس است.

۱. سوره محمد، آیات ۲-۱.

۲. سوره محمد، آیه ۴.

در این ابتلاء ممکن است یک عده‌ای به شهادت برسند. قرآن در ادامه برای اینها می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾؛ تازه اول کار ما با آنهاست و عملشان گم نمی‌شود. فرض کنید آیا شهیدی در تراز شهید سید مقاومت با این همه استقامت و طرح، گذشته‌اش گم می‌شود؟ اصلاً این‌طور نیست ﴿سَيَهْدِيهِمْ وَ يُوْضِلُّ بِالْهَمِّ﴾؛ تازه ما راه را برایشان باز می‌کنیم و کارهایشان را اصلاح می‌کنیم و نقایصش را مرتفع می‌کنیم و تازه طرحشان به نتیجه می‌رسد. در ادامه ﴿وَ يُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ﴾؛ آنها را وارد آن جناتی، که از قبل بهشان معرفی کردیم، می‌کنیم. پس اینکه خدای متعال در جای‌جای قرآن این را توضیح می‌دهد که چرا ما باید در راه خدا برویم و استقامت کنیم و در کنار حضرت بایستیم، تخلف نکنیم، صدمه بخوریم، گرسنگی و تشنگی بکشیم.

۱. سوره محمد، آیه ۵.

۲. سوره محمد، آیه ۶.

پس یک مسئله این است که ما باید الهیات مقاومت را ترسیم کنیم و این را در تصویر و روایت صحنه موجودی که با آن مواجه هستیم تنزل بدهیم و الا مقاومت اتفاق نخواهد افتاد. از طرفی این را هم باید به یک فهم عمومی تبدیل کنیم.

- اسلام ناب (اسلام انقلابی)، نقطه مقابل اسلام رحمانی (اسلام آمریکایی) و اسلام تحجر

در مقابل این روایت و الهیات هم، الهیات دیگری است. این دوگانه‌ای که غرب ایجاد کرده که دنیای اسلام را به قول خودشان مخیر بین اعتدال و خشونت قرار دهند و اصلاً داعش را برای همین ایجاد کردند که بگویند مسلمان‌ها یا باید مسیر اعتدال را قبول کنند یا خشونت را و آن مسیر سوم که مسیر حق و مقاومت و استقامت است را گم کردند. اسم تسلیم را اعتدال و میانه‌روی و پذیرش نظم جهانی گذاشتند و راه غیر از این را خشونت تلقی کردند.

این در کلام هم خودش را نشان داده؛ یک عده آمدند و دوگانه اسلام رحمانی و خشونت را تصویر کردند.

در حالی که نه آن اسلام رحمانی درست است و نه آن خشونت، بلکه استقامت درست است. به تعبیر حضرت آقا اسلام انقلابی درست است. البته این تبیین هم می‌خواهد. اگر شما این کار را نکنید دشمن صحنه را طوری تصویر می‌کند که مقاومت نه دینی است و نه معقول. یک اسلام رحمانی درست می‌کنند که مقاومت و جهاد ندارد. امام یک موقع می‌فرمودند سوره براءت هم بخوانید، قرآن سوره براءت هم دارد. کأنه همه اینها اصلاً در قرآن نیست. بعد هم یک عده‌ای به این متعهد هستند که طوری اسلام را خوانش کنند که اسلام، تسلیم در مقابل مستکبرین است، نه اسلام مقاومت.

پس این وظیفه اول ماست که در مقابل اسلام تکفیری و در مقابل اسلامی که کارش تسلیم در مقابل دشمن است، اسلام انقلابی یا به تعبیر حضرت امام اسلام ناب را روایت و تصویر کنیم. باید فهم این الهیات به صحنه گره بخورد تا بشود انگیزه و ایمان مردم را پای کار آورد و الا نمی‌شود.

- مقاومت دینی، نقطه مقابل تسلیم (اعتدال) و خشونت (بر اساس بیان امام در منشور روحانیت)

نکته دوم این است که در این الهیات، مقاومت به معنی جنگ و خشونت نیست. این طور نیست که ما مردم را به کشتار و قتل دعوت می کنیم. مسئله این است که ما به توحید دعوت می کنیم و برای رسیدن به توحید و کرامت انسانی استقامت می کنیم و استقامت، صفوف اول دیگران را هم در صحنه می آورد و این استقامت در راه پیروزی و احقاق حق در راه خدا و دین خدا، استقامتی است که حد و مرز کمی نمی شود برایش معین کرد ولو بلغ ما بلغ. این هم حرف همه فقهای امامیه است، این امر اجماعی است که وقتی اصل اسلام به خطر افتاد باید مقاومت کرد. اصلاً جای اندازه گذاری کمی هم نیست.

امام در منشور روحانیتشان می فرمایند من از مادران و پدران و خواهران و برادران و همسران و فرزندان شهداء و جانبازان به خاطر تحلیل های غلط این روزها رسماً معذرت می خواهم و از خداوند می خواهم من را در کنار شهدای جنگ تحمیلی بپذیرد. ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و

پشیمان از عملکرد خود نیستیم. به راستی مگر فراموش کرده‌ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه فرع آن بوده است. ملت ما تا آن روز که احساس کرد توان و تکلیف جنگ دارد، به وظیفه خود عمل می‌کند. بعد هم می‌فرمایند که این اولش است و بعد هم آثارش را می‌شمارند. می‌گویند به آن نتیجه هم رسیدیم و بیداری تمام دنیا از مقاومت هشت ساله ماست با اینکه واقعاً خیلی دوران پرتلاطم و ابتلائات سختی برای مردم ایران بود. این یک طور روایت است.

امام جای دیگر تعبیری دارند که می‌فرمایند: ملت شریف ایران، توجه داشته باشید که کاری که شما مردان و زنان انجام دادید آنقدر گرانبها و پر قیمت است که اگر صدها بار ایران با خاک یکسان شود و دوباره با فکر و تلاش فرزندان عزیز شما ساخته گردد، نه تنها ضرر نکرده‌اید، که سود زیستن در کنار اولیاء الله را برده‌اید. این تبیین از صحنه است که مبتنی بر یک الهیات خاص است.

۲. مأموریت حوزه برای استنباط الهیات نظم جدید جهان

پس نکتهٔ دوم این است که در شرایط کنونی، که به تعبیر حضرت آقا شرایط تغییر نظم جهانی است و دیگران هم گفتند، باز حوزه علمیه باید الهیات نظم جدید را تبیین کند. شما می‌خواهید یک نظم جدیدی را در مقیاس جامعهٔ جهانی برنامه‌ریزی کنید و برایش طراحی کنید. در نظم قدیم یک نظام حقوق بشر داشتند و دیگران نرم افزارهایی تهیه کردند که مبتنی بر آن هم نظم جهان را شکل دادند برای اینکه جهان را متحد کنند و کلاً ارزش ادیان را نفی کردند. گفتند هر عقیده‌ای محترم است؛ یعنی هیچ عقیده‌ای محترم نیست.

- درگیری با دستگاه استکبار، تنها مسیر رسیدن به صلح و امنیت پایدار شما می‌خواهید مبتنی بر احترام ادیان، مبتنی بر احترام ارزش‌های الهی، نظام جهانی و حقوق بشری را تبیین کنید که حقوق همهٔ اقشار هم متناسب در آن دیده شده است. شما می‌خواهید در جهان امنیت و صلح پایدار را مبتنی بر اندیشه اسلام تعریف کنید. این کار حوزه است. این هم ضرورت تلاش حوزه است که بتواند صلح پایدار مبتنی بر

اسلام را تبیین کند که این اتفاق چگونه می افتد. این صلح و امنیت پایدار بدون درگیری با دستگاه شیطان اتفاق می افتد یا نه؟ یک طرف دستگاه شیطان است که او بنای جنگ گذاشته است. مستکبرینی هستند که تفکر فلسفی و نظریه اجتماعی و راهبرد مواجهه شان با جهان، درگیری و جنگ است؛ تفکر فلسفی شان مبتنی بر تضاد است، تفکر نظریه اجتماعی و نظم اجتماعی شان مبتنی بر جامعه بازار و رقابت خشن بر سر امکانات مادی است و نظریه مواجهه شان با دیگران نظریه برخورد تمدن ها است. در مقابل این جریان آیا می شود ما به صلح پایدار بدون مقاومت برسیم یا باید مقاومت کنیم و موازنه قدرت را تغییر بدهیم؟

﴿فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يُنْتَهُونَ﴾^۱ می فرماید اگر اینها عهدهایشان را زیر پا گذاشتند، کار را به درگیری و عمد و سران برسانید و جنگ و قتال را به آنجا بکشانید.

شاید اینها عقب‌نشینی کنند. می‌فرماید اعداد قوه بکنید و بعد وارد مذاکره بشوید. وقتی موازنه قدرت تغییر کرد ﴿وَ اِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا﴾. ما می‌خواهیم جامعه جهانی را به صلح برسانیم؛ این صلح و امنیت جهانی چطور اتفاق می‌افتد؟ اگر ما می‌خواهیم جهان را به سمت نظم جدید مبتنی بر الهیات اسلام و اهل بیت تغییر بدهیم، حتماً باید از حق در کل جهان دفاع کنیم. اگر این کار را کردیم، امکان اینکه مستضعفین جهان همراه بشوند و به تدریج هدایت بشوند فراهم می‌شود. در عین اینکه شما نظام ارزشی خودتان را دارید، ولی بر اساس همین نظام ارزشی، شما در هر کجای جهان که باشید، مکلف به دفاع از حق و مظلوم هستید. این‌طور نیست که ما مثلاً در دفاع از مظلومین خلاف مبانی اعتقادی خودمان عمل می‌کنیم، بلکه کاملاً بر اساس وظایف دینی خودمان عمل می‌کنیم. اگر می‌خواهیم نظم جدیدی در جهان شکل بدهیم و در این نظم جدید

موازنه تغییر کند و مستضعفین عالم به طرف اسلام و به طرف مکتب اهل بیت هدایت بشوند، راهش این است که ما باید در همه عالم از حق و عدالت و مظلومین دفاع کنیم و این مأموریت ماست؛ برای اینکه به یک نقطه‌ای برسیم که جهان مبتنی بر عدالت الهی شکل بگیرد.

ضرورت استنباط الهیات نظم جدید و مفاهمه با جامعه جهانی بر اساس آن مأموریت بعدی ما هم این است که الهیات آن نظم جدید را استنباط و آن الهیات را مبنای عمل قرار بدهیم و به تفاهم جامعه جهانی برسانیم. ما غیر از اینکه الهیات مقاومت و استقامت را در جبهه مقاومت و در تراز ملی تبیین و استنباط کنیم و به تفاهم و اغنا برسانیم، باید الهیات نظم جدید را در دنیای با تکرار امروز، مبتنی بر اندیشه الهی استنباط کنیم و به تفاهم جامعه جهانی برسانیم. بسترهای این کار هم دارد فراهم می‌شود. این مأموریت حوزه است.

۳. اسلام آمریکایی، مانع تبیین الهیات دینی (اسلام انقلابی)

نکته آخر هم چیزی است که مانع تبیین این الهیات است. اگر بخواهم از منظر حضرت امام بگویم، این اسلام آمریکایی است که نمی‌گذارد شما الهیات مقاومت را تبیین کنید و الهیات نظم جهانی جدید را مبتنی بر ارزش‌های الهی طراحی بکنید. اسلام آمریکایی یک قرائتی از اسلام است که متناسب با حاکمیت قدرت‌های بزرگ است.

- مؤلفه‌های اسلام انقلابی (بیانات امام خمینی در آغاز دوران سازندگی)

حضرت امام مؤلفه‌هایی برای این اسلام، به خصوص در اواخر عمر شریفشان، ذکر کردند. از جمله در آن بیانیه‌ای که برای همایش جهاد سازندگی در پاییز ۶۷ که آغاز سازندگی در ایران است، این مطلب را تذکر می‌دهند. آن موقع دو تفکر وجود داشت، یک تفکر این است که انقلاب اسلامی تمام شده و ما باید در نظم جهانی و در تعامل با جهان و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با قدرت‌ها، کشور را بسازیم و تفکر دیگر هم این است که ما باید کشور را بر اساس نظریه انقلاب اسلامی بسازیم که حرکتی است به سمت تمدن اسلامی و عصر ظهور؛ و

انقلاب اسلامی باید در دوران سازندگی ادامه پیدا کند، همین‌طور که به نظام تبدیل شده است. به تعبیر حضرت آقا باید آن نظام به حکمرانی اسلامی و جامعه اسلامی و تمدن اسلامی تبدیل شود.

پس این دو رویکرد وجود دارد. رویکرد اول می‌گوید انقلاب اسلامی مأموریتش تمام شده و در دوره سازندگی ما باید با عقلانیت جامعه جهانی، کشور خودمان را بسازیم. اسمش هم می‌گذارد عقلانیت، کأنه این طرف ضد عقلانیت کار می‌کند. مجمع عقلایی هم که درست کرده بودند، معنایش همین است. امام آنجا می‌فرمایند تمام توجه شما جوانان عزیز به اسلام ناب باشد. دو تا خصوصیت را آنجا برای اسلام ناب می‌گویند؛ یکی اسلامی که ابرقدرت شرق و غرب را به خاک مذلت می‌نشانند. در دوران سازندگی یک رویکرد این است که شما اسلامی را دنبال می‌کنید که موازنه به نفع او در جهان تغییر می‌کند و قدرت‌های بزرگ در مقابل او تسلیم و زمین‌گیر می‌شوند. نقطه مقابلش هم این است که شما قدرت‌ها را به رسمیت می‌شناسید و می‌گویید

در این دنیایی که آنها دستی دارند و عالم در اختیار آنهاست، باید کشور را در طرح آنها بسازیم.

امام می‌فرمایند که اگر ما از سد نه شرقی و نه غربی در دوره سازندگی عبور کنیم، هیچ کاری انجام ندادیم. یعنی کشور را در مقام ساختن، در نظام سرمایه‌داری یا نظام کمونیستی، که آن موقع این دو تا نظام بودند، منحلش کنیم. پس یکی از خصوصیات اسلام ناب این است که نقطه مقابلش می‌شود اسلام آمریکایی؛ اسلامی که قرائتش از اسلام یک خرده فرهنگی است که ذیل تمدن‌ها عمل می‌کند و همه قدرت‌ها را به رسمیت می‌شناسد و به نفع آنها با آنها وارد تعامل می‌شود.

دومین نکته‌ای که امام برای اسلام ناب می‌فرمایند، این است که اسلامی است که طرفدارانش ضعفا و مستضعفین و فقرا و پابرهنگان و مخالفانش زورمداران و قدرتمندان و ثروتمندان هستند. بنابراین اگر ما نظم کشورمان را بر اساس منافع قدرت‌های بزرگ و سرمایه‌داران شکل دادیم، یک سرمایه‌داری وابسته به جهان درست کردیم. این می‌شود

اسلام آمریکایی، اما اگر نظمی که در کشور خودمان می‌خواهیم ایجاد کنیم، مبتنی بر غلبه اسلام و به نفع ضعف و مستضعفین باشد، این اسلام ناب است. این تفقه می‌خواهد. ممکن است به نظر بیاید این حرف یک شعار سیاسی است ولی واقعاً این‌طور نیست؛ یک حرفی است که یک فقیه جامع‌الشرایط کاملاً با مواضع فقهی بیان فرمودند.

۴. حوزه علمیه قم، مرکز استنباط الهیات دینی در مقیاس جبهه مقاومت و نظم جدید جهانی (جمع بندی پایانی)

در مقاومت دنیای اسلام و در تدوین الهیات نظم جدید جهانی، همین دو تا تفکر وجود دارد. تفکر اسلام ناب هم در نحوه مواجهه جبهه مقاومت با دنیا و هم در آینده اقتضائی دارد و اسلام آمریکایی هم برای خودش اقتضائی دارد. این مرزبندی که حضرت امام کردند، یک مرزبندی بسیار مفید است برای اینکه ما در تبیین الهیات مقاومت و الهیات نظم آینده و صلح پایدار و امنیت جهانی، که وظیفه ما هست، توجه داشته باشیم و به سمتی نرویم که یک قرائتی از اسلام را به جهان ارائه کنیم که به نفع نظام

سرمایه‌داری است. اگر آن قرائت را از جهان ارائه کردیم، نظم جدیدی اتفاق نخواهد افتاد. یک موقعی امام به یکی از بزرگان فرموده بودند از مالکیت خصوصی، که از احکام اسلام هم هست، طوری دفاع نکنید که اسلام متهم به دفاع از نظام سرمایه‌داری شود. این یعنی اسلام آمریکایی.

پس هم در الهیات مقاومت و هم در الهیات نظم آینده جهان، این دو تا قرائت متفاوت از اسلام حضور دارند و نقش ایفا می‌کنند. ما باید سعی کنیم آن قرائت اسلام ناب را مبنای تبیین این دو الهیات قرار بدهیم. این چیزی است که از حوزه علمیه متوقع است. اگر نگوییم بزرگترین، حداقل یکی از بزرگترین کانون‌های تبیین الهیات ادیان الهی و الهیات اسلام و تبیین رابطه بشریت با ادیان الهی، حوزه علمیه قم است. ما بخواهیم یا نخواهیم، نقش حوزه همین است و می‌خواهد نحوه ارتباط جامعه را با دین و فرهنگ دین توضیح بدهد و تبیین کند و محقق کند. ما بخواهیم یا نخواهیم حوزه علمیه الان در رأس این کانون‌ها در جهان است و این انتظارات از ما، هم در تراز ملی و هم در جبهه

مقاومت و راهبری مقاومت دنیای اسلام و هم در گسترش این مقاومت به جامعه جهانی و تأثیرگذاری بر نظم جهان، در تبیین الهیات آینده جهان وجود دارد. ما مسئول هستیم و از ما نقش می‌خواهند.

این کار حوزه علمیه است. حوزه علمیه باید این کار را انجام بدهد و مواظب هم باشد. راهزن اصلی ما، اسلام آمریکایی است. اسلام آمریکایی یک‌جایی به اسلام رحمانی، یک‌جایی به نظریه اعتدال و امثال اینها و یک‌جایی به اسلام خشن تبدیل می‌شود. ما باید آن قرائت از اسلام را که قرائت حقیقی اسلام است که در آن تحجر، انفعال، خشونت و تسلیم و وادادگی در مقابل قدرت‌ها وجود ندارد، تفقه و تبیین کنیم. در مرحله بعد هم باید تفاهم کنیم و آن را به یک گفتمان ملی و گفتمان جبهه مقاومت و بعد هم گفتمان مستضعفین جهان تبدیل کنیم.

گفتار ۸

جنگ و ناامنی، عواقب تسلیم در برابر توسعه
غربی

نکاتی در رابطه با مسئولیت روحانیون، در این امتحانات سختی که برای امت پیش آمده است، باید مد نظر قرار بگیرد تا جامعه بتواند از این امتحانات، به عافیت عبور کند. [ان شاء الله که با این امتحانات،] همگی به قرب ظهور برسیم. این ابتلائاتی که [وجود دارد،] ابتلائات سنگینی است و اگر از علائم ظهور و مقدمات فرج باشد، ممکن است کمی جدی‌تر هم بشود تا مؤمنین، مهیای آن اتفاق بشوند.

همان‌گونه که مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان تصریح دارند، عصر ظهور، قیامت صغری است. ایشان می‌فرمایند: منزلتی از همه آیات قیامت، در ظهور و رجعت محقق می‌شود. مرحوم علامه مجلسی هم می‌فرمایند: اکثر آیات قیامت، ناظر به ظهور و رجعت هم هستند. البته هم

بیان علامه طباطبایی و هم بیان علامه مجلسی، مستند به روایات اهل بیت است.

علی ای حال حادثه ظهور، حادثه بزرگی است و به منزله قیامت صغری است. ورود به این ساحت و قرار گرفتن عالم بر مدار امام زمان (ع)، واقعه عظیمی است که مقدماتی دارد. قسمت عمده بار این مقدمات، بر روی دوش دوستان و شیعیان حضرت است. [خدای متعال هم در قرآن کریم می‌فرماید:] ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ﴾. [این آیه شریفه،] به حوادثی که قبل از ظهور حضرت برای جامعه مؤمنین پیش می‌آید تأویل شده است.

۱. ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۱۵۵.

۱. تبیین الهیات مقاومت، راه مقابله با اسلام آمریکایی

حداقلی‌ترین نقش روحانیت [در این شرایط،] تبیین الهیات صحنه برای جامعه مؤمنین است. اگر ما الهیات این صحنه‌ای که دارد اتفاق می‌افتد را بیان نکنیم و در قدم بعد، این الهیات را تبدیل به روایت صحنه نکنیم، دشمن بر اساس قواعد دیگری صحنه را روایت می‌کند و موجب ایجاد یأس و ناامیدی و ترس [در جامعه مؤمنین می‌شود. لذا] ما باید الهیات صحنه را از قرآن و معارف اهل بیت اصطیاد کرده و به مردم بگوییم.

یک بخش این الهیات، الهیات مقاومت است. دشمن [در مقابل این الهیات دارد] تلاش می‌کند که سازش در برابر دشمن را توجیه کند. این کاری است که چندین دهه روی آن سرمایه‌گذاری کرده‌اند و [به‌دنبال این بودند که] که دنیای اسلام را بین دو قرائت از اسلام مخیر بکنند؛ یکی قرائت خشونت و درگیری کور، مانند داعش و دیگری قرائت تسلیم و سازش، به‌عنوان اعتدال و میانه‌روی. هردوی این قرائت‌ها، به‌تعبیر حضرت امام، اسلام آمریکایی است. یعنی

آن خطری که ما در داخل دنیای اسلام با آن مواجه هستیم، خطر اسلام آمریکایی است. اسلامی که با قدرت‌ها سازش می‌کند و به نفع سرمایه‌داران و زالوصفتان است.

حضرت امام در این زمینه، بیانات گسترده‌ای دارند. یکی از بیانات لطیفی که دارند، خطاب به جوانان جهاد سازندگی در پاییز سال شصت و هفت است که آغاز سازندگی کشور است. [ایشان در آن مجلس] به جوان‌ها خطاب می‌کنند و می‌فرمایند: تمام توجهتان به اسلام ناب باشد. [اسلام ناب،] اسلامی [است] که چند خصوصیت دارد؛ یک خصوصیت آن این است که ابرقدرت شرق و غرب را به خاک مذلت می‌نشانند. [خصوصیت دیگرش هم این است که] سرمایه‌داران و ثروتمندان زالوصفت، از مخالفانش هستند و ضعفا، مستضعفین، پابرهنگان و گرسنگان، از طرفدارانش هستند.

این بیان امام گویای این است که ایشان در دوران سازندگی، نگران این هستند که تفکر اسلام آمریکایی، غالب بشود. [اگر] ما غرب و شرق را به رسمیت بشناسیم و با آنها

بسازیم و در نظم آنها قرار بگیریم، انقلاب اسلامی در نظم جهانی، منحل می‌شود و یک قرائتی از اسلام حاکم می‌شود که این نظم را به رسمیت می‌شناسد و با آن کنار می‌آید. در نتیجه این قرائت از اسلام، ضعفا و مستضعفین، زیر دست‌وپای این نظم جدید قرار می‌گیرند و دوباره خرد می‌شوند. این همان چیزی که در توسعه اتفاق می‌افتد.

این قرائت وقتی به مقاومت می‌رسد، دو قرائت از آن ارائه می‌دهد؛ یک قرائت خشن و یک قرائت [سازشگر که] به قول خودشان، رحمانی است و با کفار سازش می‌کند. وظیفه ما این است که در مقابل این طرح دشمن، الهیات مقاومت و الهیات پیشرفت انقلاب اسلامی را استنباط کرده و آن را تبدیل به گفتمان عمومی کنیم. [در مرحله بعد هم باید] بر اساس این الهیات، صحنه‌ها را روایت کنیم. اگر این کار را نکنیم، دیگران بر اساس مبانی خودشان روایت می‌کنند و بیم و امیدهایی [در جامعه] ایجاد می‌کنند که به نفع خودشان است. با آن بیم و امیدی که اینها ایجاد می‌کنند، واقعیت صحنه، همان‌گونه که آنها می‌خواهند، شکل می‌گیرد.

یک زمانی اخبار و رسانه، [برای] حکایت وقایع بود و وقایع اتفاقیه را نقل می‌کرد. اما الان دیگر این‌گونه نیست؛ [امروزه] با تکیه به دانش‌های متعدد و با سیاست تنظیم‌خبری، صحنه را به‌گونه‌ای روایت می‌کنند که آن چیزی که خودشان می‌خواهند، اتفاق بیفتد. دشمن این کار را می‌کند و امکاناتش را هم دارد. لذا ما باید در مقابلش، هم الهیات این صحنه را استنباط کنیم و هم سعی کنیم که روایت خود را از صحنه، تصویر کنیم. تصویر ما باید مبتنی بر آن الهیات باشد که کاملاً [با الهیات آنها] متفاوت است. این تصویر ما، ایجاد امید و نشاط می‌کند، برخلاف تصویر آنها که ایجاد یأس و ناامیدی می‌کند و ما را به تسلیم و سازش می‌کشاند. [این ارائه تصویر،] مأموریت حوزه‌های علمیه است. اگر ما این کار را انجام ندهیم، کس دیگری یا این کار را انجام نمی‌دهد، یا صحیح انجام نمی‌دهد و با انحراف انجام می‌دهد.

۲. جنگ و ناامنی، اقتضای ذاتی نظریه توسعه غرب

[نکته بعدی این است که] ما در شرف یک تحول عظیم در جهان هستیم که از آن تعبیر به تغییر نظم جهانی می‌شود. [یعنی] نظم فعلی مستقر در جهان، در حال تغییر و زوال است و نظم دیگری در راه است. در این نظم جدید، به تعبیر رهبر عزیز و بزرگوار انقلاب اسلامی، قدرت آمریکا، به تدریج افول می‌کند و منتقل به جغرافیای آسیا می‌شود. [در این نظم جدید،] جبهه مقاومت و ادبیات مقاومت هم گسترش پیدا می‌کند. حوادث منطقه‌ای ما، به جد از این تغییر حکایت می‌کند.

لذا ما باید خود را برای ایفای نقش در این تحول عظیمی که پیش رو قرار دارد، آماده کنیم. بخشی از [وظیفه و نقش ما،] تدوین الهیات این نظم جدید است. این نظمی که الان حاکم بر جهان است، مبتنی بر یک نظام ارزشی است و حقوق بشری برایش نوشته شده و قوانینی برایش تدوین شده است. در نهایت هم یک ساختار جهانی برایش درست کرده‌اند و دولت-ملت‌ها و دولت‌های متمرکز را شکل دادند

که تا قبل از جنگ اول و دوم جهانی، به این حد گسترده نبودند و منطقه‌ها به شکل دیگری اداره می‌شدند. [علی ای حال بعد از شکل دادن] دولت-ملت‌ها و شکل‌گیری دولت مرکزی، این دولت‌ها را به یک دولت واحد مرکزی که سازمان ملل است متصل کردند. آنها جهان را از این طریق اداره می‌کنند و این‌گونه قانون‌اساسی و نرم‌افزارهای اداره جامعه را تولید کرده‌اند. ما هم در تولید این نرم‌افزارها و ساختارها، غایب بودیم و نقش فعالی نداشتیم؛ لذا الان هم در این نظم، مؤثر نیستیم و دیگران، این نظم را در دست دارند.

اما در نظم جدیدی که بعد از زوال نظم قبلی شکل می‌گیرد، ما باید مداخله کنیم. [خوشبختانه] امکان مداخله، برخلاف دوره‌های قبل، برای ما فراهم است و ما الان در موازنه قدرت در جهان حضور داریم. لذا باید در شکل‌گیری این نظم، حاضر باشیم و غفلت نکنیم. اقتضای حضور در این نظم، این است که نرم‌افزار این نظم جدید را تولید کنیم. مثلاً بیان کنیم که با این تکثری که در جهان وجود دارد،

حقوق بشر مبتنی بر اسلام، چگونه است. این مسئله پیش روی ماست. اینکه با مذاهب دیگر و مستضعفین عالم و سایر ملت‌ها چه باید کرد، مسئله پیچیده است. اگر ما [در این امر] دخالت نکنیم، دیگران [این مسئله را] مبتنی بر مبانی خودشان حل خواهند کرد و ما دوباره در آینده جهان، حضوری نخواهیم داشت.

بنابراین ما باید تلاش کنیم و این مأموریت‌های بزرگی که روی دوشمان قرار گرفته است را انجام بدهیم. طبیعتاً بزرگان و مسئولین حوزه هم باید تلاش کنند که حوزه را تا این سطح، ارتقاء ببخشند تا حوزه بتواند در این سطوح، مداخله بکند.

- اخلاق مادی، منشأ سلطه و جنگ در عالم

نکته دیگری که باید به آن اشاره کنم این است که یک سه‌گانه در این روزها مطرح است بین جنگ و مقاومت و سازش. [یعنی] سه نظریه و تئوری وجود دارد؛ تئوری جنگ، تئوری مقاومت و تئوری سازش. تئورسین جنگ و آنهایی که جنگ را تئوریزه می‌کنند و بر جهان تحمیل

می‌کنند، مستکبرین عالم هستند. [آنها] با تحمیل جنگ به دیگران، به مقاصد خودشان می‌رسند. اصولاً ساخت نظام استکباری، اقتضاء درگیری و جنگ و تحمیل دارد، زیرا مبتنی بر انانیت نفس و استکبار و صفات رذیله است. مقتضای این صفات، درگیر شدن و تسلط بر دیگران و استفاده از امکانات دیگران به نفع خود است.

در حدیث عقل و جهل، جهل که به تعبیر بزرگان، ابلیس الالبسه است، به خدای متعال عرضه می‌دارد: من رقیب عقل هستم و می‌خواهم با او بجنگم؛ من رقیب وجود مقدس نبی اکرم [هستم]. لذا از تو می‌خواهم همان‌گونه که برای نبی اکرم، قوا و لشکری قرار داده ای و او کار خود را با این قوا جلو می‌برد، به من هم قوا و لشکر بدهی. سپس خدای متعال در مقابل جنود عقل، جنود جهل را به او می‌دهد. البته خدای متعال به جهل هشدار داد و فرمود: اگر وارد جنگ با حضرت بشوی، به طور کامل از محیط رحمت دور می‌شوی

و وارد وادی عذاب می‌شوی. این همان آیه شریفه ﴿لَأْمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ است.

علی ای حال خوی جهالت، زیربنای درگیری و جنگ است؛ هرچند که او هم می‌توانست تسلیم وجود مقدس نبی اکرم بشود و اگر تسلیم می‌شد، او هم ذیل قوای حضرت قرار می‌گرفت، اما بنا بر دشمنی و عداوت گذاشت و با لشکر خودش درگیر با وجود مقدس نبی اکرم شد. بنابراین بزرگ‌ترین درگیری عالم، همین جنگی است که شیطان در مقابل وجود مقدس نبی اکرم ایجاد کرده است. او به‌دنبال گسترش جهالت و استکبار علی الله، به‌وسیله صفاتی است که اقتضائش همین است. صفت حسد، بخل، تکبر، رغبت به دنیا و مانند اینها، پایگاه نزاع در عالم هستند. از دل این صفات، نزاع برمی‌خیزد.

بنابراین دستگاه شیطان و مستکبرین، به‌خاطر خوی استکباری که دارند و صفاتی که در آن دستگاه هست، وارد

۱. ﴿قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْذُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ﴾؛ سوره اعراف، آیه ۱۸.

درگیری و جنگ دارد می‌شوند و برای تسلط بیشتر، برنامه‌ریزی می‌کنند و جنگ به پا می‌کنند. کار شیطان همین است که درگیری ایجاد کند.

در این دوره هم نظریه‌های اجتماعی که غرب ارائه می‌دهد و هویت جامعه را طبق آن مشخص می‌کند، اقتضاء درگیری و جنگ دارد. در نگاه آنها، نظام‌های اجتماعی دو دسته هستند؛ یکی نظام سلطه که از بالا به پایین است و دیگری نظام بازار که به قول خودشان همه در آنجا هم‌عرض هستند؛ البته دروغ می‌گویند [و به هیچ وجه این گونه نیست]. آنها نظام حکومت دینی را، به عنوان یک نظام سلطه تصویر می‌کنند مغالطه می‌کنند و [نظام درست را نظامی می‌دانند که] همه جامعه، در آن نظام، وارد یک بازار می‌شوند و به دنبال این هستند که سود حداکثری به دست بیاورند و کمتر ضرر کنند. در این نظام، هرکسی به دنبال سود حداکثری خودش است.

آنها می‌گویند جامعه‌ای که مبتنی بر محبت و اخلاق الهی و معارف انبیاست، یک جامعه شبانی و چوپانی است و چیز

دیگری از آن حاصل نمی‌شود. پیشرفت و توسعه، [صرفاً] با اخلاقی اتفاق می‌افتد که طبیعت، در ما به ودیعه نهاده است. آنها اخلاق شیطانی و صفات جهل را، صفات طبیعی می‌دانند و می‌گویند طبیعت انسان این‌گونه است؛ انسان منفعت‌طلب و به دنبال منفعت حداکثری خودش است، هرچند دیگران ضرر کنند. آنها می‌گویند که این اخلاق طبیعی است. حتی سلطه‌طلبی را هم یک اخلاق طبیعی به‌شمار می‌آورند. [ادعای آنها این است که] این اخلاقی که طبیعت در ما به ودیعه نهاده است، برای رشد و توسعه لازم بوده است.

لذا جامعه‌ای که آنها شکل می‌دهند، مبتنی بر این اخلاق است که از آن تعبیر به اخلاق طبیعی می‌کنند. در این جامعه به شدت با محبت مقابله می‌کنند و می‌گویند جامعه، مبتنی بر محبت شکل نمی‌گیرد. روابط بازار با محبت درست نمی‌شود، بلکه با رقابت درست می‌شود؛ هرکسی باید دنبال سود خودش باشد، و الا بازار رشد نمی‌کند. آنها می‌گویند جامعه بازار، محل تمنا و گدایی نیست؛ انسان باید کالایی



بیاورد و کالایی بگیرد؛ اینجا جای محبت و ایثار نیست، بلکه جای تجارت است. تجارت یعنی این انسان، فقط به دنبال منفعت خودش باشد. از دل این نظریه اجتماعی، [قطعاً] نزاع و جنگ، برمی خیزد. تعبیر خود آنها از انسان، یک انسان گرگ صفت است.

آنها برای تأمین منافع حداکثری خودشان، در همه عرصه ها [ورود می کنند و منفعت طلبی را وارد می کنند]. حتی در میدان ورزش هم ورزششان بر اساس منفعت طلبی است. در بعضی ورزش های خشن، برای اینکه خودش پیروز بشود، رقیب را تا حد مرگ می زند و می گوید مقتضای ورزش همین است. آنها چیزی به نام ورزش جوانمردی و فداکاری را شوخی می دانند و می گویند از دل این چیزها، رشد و توسعه، بیرون نمی آید. البته آنها یک دیپلماسی نفاق هم ایجاد کرده اند؛ به عنوان مثال کسی که باخته است، به برنده تبریک می گوید. این یک رفتار منافقانه است؛ وقتی تا چند لحظه قبل، داشتند یکدیگر را تا حد مرگ می زدند، تبریک گفتن شوخی است.

- ایجاد جنگ و ناامنی، ابزار غرب برای سلطه بر عالم

بنابراین از دل نظریه اجتماعی غرب، نزاع برمی خیزد. لذا آنها تلاش می کنند که این درگیری و جنگ را، تئوریزه کنند و برایش قاعده درست کنند. اینها منافع خودشان، جنگ به پا می کنند و انسان ها را خرد می کنند و برایش نظریه هم ارائه می کنند. این اتفاقات، اقتضای همان تفکرات و اندیشه های فلسفی است.

این روحیه استکبار است که نظریه برخورد تمدن ها را می دهد و می گوید در آغاز قرن بیست و یک، ما باید به دنبال جنگ تمدن ها باشیم. نظریه برخورد تمدن ها برای ما نیست، بلکه برای یک تئورسین آمریکایی است که بعد از فروپاشی شوروی آن را ارائه داد. [بعد از فروپاشی شوروی] برخی مدعی شدند که لیبرال دموکراسی پیروز شده و دیگر جنگ ها تمام شده است. [اما یک تئورسین آمد و گفت] آغاز قرن بیست و یکم، آغاز جنگ تمدن ها است که حول محور تمدن اسلام به محوریت ایران و لیبرال دموکراسی به محوریت آمریکا شکل می گیرد. لذا به غرب آسیا هجوم

آوردند و نیمی از ناتو را برای شکست اسلام آوردند.
[این گونه بود که] اینها جنگ را تئوریزه کردند.

وقتی بوش پسر به دنیای اسلام حمله کرد و افغانستان و عراق را اشغال کرد، اعلام کردند که هدف بعدیشان ایران است. در همان ایام، در سال دوهزار و پنج، شصت نفر از دانشمندان و متفکرین آمریکا، به بوش نامه نوشتند که این جنگ، برای گسترش ارزش‌های آمریکایی است، لذا کاملاً اخلاقی است؛ هرچند که شما از سلاح غیرمتعارف، یعنی سلاح کشتار جمعی استفاده کنید. بنابراین آنها برای گسترش ارزش‌های خودشان، به راحتی قتل و کشتار جمعی را در جهان تجویز می‌کنند و آن را اخلاقی به حساب می‌آورند. این رویکرد مستکبرین عالم است که به دنبال ایجاد درگیری، برای غلبه خودشان هستند.

آنها می‌خواهند توسعه جهانی ایجاد کنند و برای این توسعه جهانی، برای گسترش ارزش‌ها و تمدن آمریکایی، [حتی] به پا کردن جنگ جهانی و استفاده از سلاح کشتار جمعی را اخلاقی می‌دانند. آنها برای اینکه در جهان،

توسعه ایجاد کنند، ناامنی ایجاد می‌کنند. جنگ اول و دوم جهانی و جنگ‌های منطقه‌ای، برای ایجاد همین ناامنی است. آنها امنیت ملت‌ها را تبدیل به کالا می‌کنند و برای اینکه امنیت را به این ملت‌ها بفروشند، آنها را وادار به پذیرش طرح توسعه می‌کنند. آنها می‌گویند برای اینکه دیگر ناامنی ایجاد نشود، نظم جهانی را بپذیرید تا امنیت محقق شود. امنیت کالایی است که برای رسیدن به این کالا، باید نظم جهانی را بپذیرید و با نظم جهانی زندگی کنید. آنها امنیت ملت‌ها را گرو می‌گیرند تا توسعه را به آنها بفروشند. نظم جهانی را این‌گونه جلو می‌برند.

۳. عواقب تسلیم و سازش در برابر غرب

در مقابل این جریانی که در جهان شکل گرفته است، دو واکنش می‌توان نشان داد؛ یکی پذیرش این نظم، تسلیم شدن در مقابل دشمن و پذیرفتن جهانی‌شدن است و دیگری، رویکرد مقاومت در مقابل این جنگی است که آنها بر ما تحمیل می‌کنند.



- ناامنی مؤمنین، عواقب تسلیم‌شدن به نظم غربی

[اما نکته مهمی که وجود دارد این است که] به هر اندازه‌ای که دنیاپرستی و لذت‌جویی در جهان رشد کند، فضا برای خداپرستی و ارزش‌های ایمانی ناامن می‌شود و ساختارهایی که ایمان‌ساز هستند، مورد تهدید قرار می‌گیرند. به هر میزانی که فضا برای کفر امن می‌شود، برای ایمان ناامن می‌شود. لذا به هر اندازه‌ای که ساختارهای کنونی جهان، برای کفار امنیت ایجاد می‌کند، برای دستگاه ایمان، مخاطره ایجاد می‌کند. حضرت آقا نیز در سال نود و شش فرمودند: چالش‌هایی که با فلان حزب یا فلان شخص پیش می‌آید، کوچک است. چالش اصلی ما، این نظم جهانی است. ما مدعی نظم جدید هستیم و با نظم فعلی درگیریم. چالش ما این است.

بنابراین به‌اندازه‌ای که ما بتوانیم زمینه را برای گسترش این نظم که یک نظم دینی است، فراهم بکنیم، امنیت برای دین و متدینین ایجاد می‌شود. به‌اندازه‌ای هم که آنها زمینه را برای گسترش نظم خودشان فراهم کنند، ایمان و جامعه مؤمنین، در ناامنی قرار می‌گیرد. محور حکومت جهانی، یا

گسترش اسلام و امنیت اسلام است، یا گسترش کفر. اگر آنها بتوانند نظم جهانی را به دست بگیرند، حتماً فضا برای ایمان ناامن می‌شود. اما اگر ما در نظم جهانی مداخله کنیم، به اندازه‌ای که موازنه را تغییر می‌دهیم، فضا برای آنها ناامن و برای ما امن می‌شود. بنابراین ما نباید تسلیم آن نظم باشیم. ما باید به دنبال ایجاد نظم خودمان در جهان باشیم و مقاومت کنیم تا موازنه، به نفع ما تغییر کند و نظم جدید حاصل بشود. دنیای غرب در چند قرن اخیر، بحران و ناامنی خود را به بیرون از جغرافیای خود منتقل کرده و با این انتقال، فضای خودش را امن کرده است. اما قبل از این انتقال، خودشان جنگ‌های صد ساله با یکدیگر داشتند. دو جنگ تقریباً صد ساله و یک جنگ سی ساله خیلی خشن در اروپا رخ داده است. اما آنها امروز با صادر کردن ناامنی خودشان به بیرون، برای خودشان امنیت درست می‌کنند. سپس امنیت را به شرط پذیرفتن نظم جهانی، به دیگران می‌فروشند و آنها را مجبور به تسلیم در برابر خودشان می‌کنند.

لذا به اندازه‌ای که ساختارهای جهانی در اختیار آنهاست و نرم‌افزار آنها حاکم است، به اندازه‌ای که آنها اسناد جهانی تدوین می‌کنند، ما در ناامنی قرار می‌گیریم. به عنوان مثال، این هفده سند توسعه که برای بیست‌سی نوشته‌اند که یکی از آنها سند آموزش و پرورش است، فضا را برای ایمان، ناامن می‌کند. آنها یک سند جهانی می‌نویسند، سپس ملت‌ها را وادار به عمل به آن می‌کنند. رسانه‌های آنها و این فضای مجازی که ایجاد کرده‌اند، ایمان را وارد ناامنی می‌کند.

- فرودستی در نظام جهانی، عاقبت دوم تسلیم و سازش

اما مسئله دیگری که وجود دارد، این است که حتی اگر ما به اسلام پشت کنیم و نظم جهانی کنونی را قبول کنیم، باز هم برای ما امنیت حاصل نمی‌شود؛ زیرا آنها ما را از خودشان به حساب نمی‌آورند. آنها ملأ و مترفینی درست می‌کنند و ما را به عنوان زیردست خود می‌خواهند. لذا اگر شما آن نظم را هم بپذیرید و درون جهان هاضمه آنها هضم بشوید، باز هم برایتان امنیتی فراهم نمی‌شود؛ آنها به شما امنیت نمی‌دهند، بلکه امنیت شما را گرو می‌گیرند تا

طرح توسعه خودشان واقع بشود و در این طرح توسعه، ملت‌ها یکسان نیستند و اصلاً نمی‌توانند باشند. یکی از مسئله‌های مهم آنها این است که اگر بنا باشد همه مردم مثل مردم مثلاً اروپا و آمریکا زندگی بکنند، حتی پنج برابر امکانات کنونی زمین هم کفاف این کار را نمی‌دهد.

بنابراین اگر شما نظم آنها را پذیرفتید، همان‌طوری که در نظام سرمایه‌داری طبقات اجتماعی درست کرده‌اند، در مقیاس ملی هم طبقات اجتماعی درست می‌کنند و در توزیع قدرت، ثروت و اطلاع، ملت‌ها را طبقه‌بندی می‌کنند. [در این نظم، قطعاً] ما جامعه فرو دست هستیم، زیرا در مناسبات آنها و در آمایش سرزمینی که آنها نسبت به جهان رقم می‌زنند، منافع آنها اصل است، نه منافع ما. لذا دروغ می‌گویند که در این جامعه، برابری وجود دارد. آنها حتی در کشورهای خودشان هم برابری وجود ندارد، در جهان هم همین اتفاق می‌افتد.

بنابراین نظریه جنگی که آنها دارند، مقتضای نظریه توسعه ایشان است. مقتضای نظریه توسعه و امنیت آنها، این



است که جنگ و ناامنی ایجاد کنند، تا ملت‌ها را مجبور به پذیرش نظم خودشان کنند. منتها بعد از پذیرش این نظم هم امنیتی برای ملت‌های دیگر، حاصل نخواهد شد. یعنی ما واقعاً در مقابل آنها امان نداریم. امنیت یک جامعه به این است که سبک‌زندگی، ارزش‌ها، تفکرات و اعتقاداتش در امان باشد، ولی آنها همه این موارد را نابود می‌کنند و چیز دیگری را به‌جایش می‌گذارند. در این شرایط حتی اگر این نظم را هم بپذیریم، باز هم امنیتی برای ما حاصل نخواهد شد، زیرا امکان اینکه جهان را یکسان توسعه بدهند، فراهم نیست و آنها ما را برابر با خودشان نمی‌دانند.

علاوه بر این، اصولاً اگر اخلاق، مادی بشود، امنیت ایجاد نمی‌شود. حتی درون یک خانواده دو نفره هم امنیت شکل نمی‌گیرد و مرد، نسبت به زن احساس امنیت نمی‌کند و زن نسبت به مرد. به‌خاطر اینکه هرکس به‌دنبال منفعت حداکثری خودش است، هرچند علیه همسر و فرزندش باشد.

اگر مستکبرین، بر عالم حاکم بشوند، این اخلاق مادی که از مناسبات استکبار است، در عالم جریان پیدا می‌کند و این اخلاق، امنیت ایجاد نمی‌کند. حتی برای افراد درون جامعه خودشان هم امنیت نمی‌آورد، چون اخلاق آنها، اخلاق حرص و حسد و تکبر است و این اخلاق، ایجاد ناامنی می‌کند.

خدای متعال هم راجع به فرعون می‌فرماید: فرعون، خودش عذاب مهین برای بنی اسرائیل است؛ ﴿وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ * مِنْ فِرْعَوْنَ﴾.^۱ چرا فرعون عذاب مهین است؟ ﴿إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾. اگر این دو صفت در کسی باشد، هرکسی با او زندگی کند، در رنج دائم است. اگر پدر در خانه، علو و اسراف داشته باشد، همه اهل خانه در عذاب و خواری قرار می‌گیرند. اما اگر رابطه برعکس بود و بر اساس

۱. ﴿وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ * مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾؛ سوره دخان، آیات ۳۰ و ۳۱.

تواضع و خشوع و محبت بود، روابطش کریمانه می‌شود. ریشه این کرامت، کرامت الهی است. لذا اگر جامعه‌ای، متکی به کرامت الهی بود، روابطش کریمانه می‌شود.

ائمه حق هم به‌خاطر این کریم هستند که متکی به خدای متعال‌اند و دستشان در خزینه خداست؛ ﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾؛ امام اگر دست امت را می‌گیرد، در حال رکوع می‌گیرد. این [ارتباط با خدای متعال] است که کرامت ایجاد می‌کند.

بنابراین جامعه‌ای به امنیت می‌رسد که روابطش براساس کرامت و محبت باشد؛ این کرامت و محبت هم ناشی از پرستش خدای متعال است. اما جامعه‌ای که در آن، استکبار علی‌الله رخ می‌دهد، [مملو از] صفات رذیله است؛ [مملو از] حرص و حسد و بخل و تکبر است. در چنین جامعه‌ای،

۱. ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾؛ سوره مائده، آیه ۵۵.

امنیت وجود ندارد و حتی برادر از برادر خودش احساس امنیت نمی‌کند.

اما در دوران ظهور، مردم، درب خانه‌های خود را باز می‌گذارند و هیچ‌گونه ناامنی در جامعه وجود ندارد. در این دوران، همه با هم دوست و برادر هستند و نسبت به یکدیگر، محبت دارند. به‌عنوان مثال در مغازه‌ای که دو شریک متدین امین در آن هستند، هیچ‌وقت درب صندوق را نسبت به یکدیگر نمی‌بندند و هر دو، از یک صندوق استفاده می‌کنند؛ چون از یکدیگر احساس امنیت می‌کنند. اما اگر اخلاقشان، اخلاق رذیله بود، نسبت به همدیگر احساس امنیت نمی‌کردند.

در زمان پهلوی، وقتی بانک به‌تازگی در ایران به‌راه افتاده بود، یکی از مسئولین بانک به کارمندی‌هایش گفته بود: به کسانی که وارد بانک می‌شوند، لب‌خند بزنید، اما احساسات این باشد که ممکن است اسلحه آورده باشد و بخواهد بانک را سرقت کند. [این یعنی] جامعه‌ای که مبتنی بر اخلاق رذیله باشد، هیچ‌کس در آن نسبت به دیگری، احساس

امنیت نمی‌کند. زیرا هرکس می‌خواهد منافع خودش را تامین کند؛ لذا او سر این کلاه می‌گذارد و این سر او.

پس اگر جامعه بر اساس اخلاق و محبت الهی نباشد، امنیتی در آن نیست. اولین هسته محبت هم در امت اسلامی و جامعه ولایی، خانواده است؛ یعنی محبت رَحْمی و خونی. اگر این محبت، رشد [و گسترش] پیدا کند، دیگر همه نسبت به هم، احساس امنیت می‌کنند؛ [صفات حسنه در این جامعه رواج پیدا می‌کند و] همه به دنبال فداکاری هستند؛ [دیگر] هیچ‌کس استکان پرتر را طرف خودش نمی‌کشد. [در این جامعه امنیت هست.] چرا بچه در دامن مادرش احساس امنیت می‌کند؟ چون رابطه‌اش رابطه محبت است. اما اگر جامعه بازار بود و مادر به دنبال منافع خودش بود، دیگر بچه احساس امنیت نمی‌کرد. بنابراین [محبت یکی از] لشکریان خداست که خدا در دل مادر قرار داده است تا امنیت ایجاد کند.

حال اگر انسان این رابطه را تبدیل به روابط دستگاه باطل کرد، ﴿يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ

يُوصَلْ) رخ می دهد. اینها رشته های [الهی] را قطع می کنند و رشته های دیگری به جایش می آورند. اینها رشته امامت که رشته رحامت است را قطع می کنند و همه را به چیز دیگری تبدیل می کند. ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾^۱ «فَالْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ أَبُوهُ النُّورُ وَ أُمُّهُ الرَّحْمَةُ»^۲ آنها این

۱. ﴿الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۲۷.

۲. ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾؛ سوره توبه، آیه ۷۱.

۳. «أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَاعِ قَالَ: قَالَ لِي يَا سُلَيْمَانُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ نُورِهِ وَ صَبَغَهُمْ فِي رَحْمَتِهِ وَ

رشته امامتی که الفت و اخوت می آورد را قطع می کنند و یک رشته امامت استکباری می آورند.

این گونه می شود که در جامعه مستکبرین، صفات استکباری ایجاد می شود و دیگر هیچ دو نفری نسبت به هم، احساس امنیت نمی کنند. اما جامعه مؤمنین دقیقاً برعکس است. در جامعه ای که در آن، اخلاق [حاکم] است، همه احساس امنیت می کنند. [در این جامعه، همه] نسبت به اموال و جان و ناموسشان احساس امنیت می کنند.

۴. مقاومت، تنها راه مقابله با الگوهای تهاجمی توسعه غربی (جمع بندی پایانی)

بنابراین تمام مطلب این است که اقتضای دستگاه استکبار و نظام مستکبرین، درگیری و نزاع و ناامنی است؛ هم ناامنی بین افراد جامعه، هم ناامنی بین دو جامعه نسبت به

←

أَخَذَ مِيثَاقَهُمْ لَنَا بِالْوَلَايَةِ فَأَلْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَيِّهِ وَ أُمُّهُ أَبُوهُ
النُّورُ وَ أُمُّهُ الرَّحْمَةُ فَاتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ الَّذِي
خُلِقَ مِنْهُ؛ محاسن، ج ۱، ص ۱۳۱.

یکدیگر. یعنی نه در درون خودشان امنیت هست و نه جوامع مختلف، نسبت به هم امنیت دارند. [حال این نظام استکبار،] برای گسترش سلطه خودش، جنگ ایجاد و ناامنی ایجاد می‌کند تا دیگران نظم آنها را بپذیرند. در قبال این کاری هم که می‌کنند و ناشی از اخلاق استکباری آنهاست، درگیری و جنگ را تئوریزه و قاعده‌مند می‌کنند.

لذا ما در قبال این نظم، باید به دنبال ایجاد نظم خودمان باشیم. اینکه به اسم اعتدال و میانه‌روی، بگوییم سازش کنیم تا به امنیت برسیم، یک فریب بزرگ است. تسلیم قدرت شدن، امنیت نمی‌آورد؛ [تسلیم،] نه امنیت روانی می‌آورد، نه امنیت اجتماعی؛ حتی امنیت نسبت به سایر دولت‌ها نیز نمی‌آورد. اصلاً اقتضاء این نظام، ناامنی است. ما برای اینکه به امنیت و عدالت برسیم، باید در مقابل این تهاجم گسترده و درگیری همه‌جانبه آنها که یک وجهش قتال و کشتار است، استقامت کنیم.

در مقابل استقامت هم، سازش و تسلیم و پذیرش نظم آنهاست. الان خیلی از افراد که طرفدار اسلام آمریکایی

هستند، ما را برای رسیدن به امنیت، دعوت به سازش می‌کنند. حرف آنها این است که کوتاه بیایید تا امنیت برایتان حاصل شود. [آنها این حرف را] در حالی [می‌زنند] که به هیچ وجه، با تسلیم و سازش، امنیت برای ما حاصل نخواهد شد، بلکه ایمان ما هم به خطر می‌افتد؛ ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾. لذا حضرت آقا می‌فرمایند: هزینه سازش، بیشتر از هزینه مقاومت است. اگر انسان در مقابل دستگاه شیطان سازش بکند، هم هزینه داده است و هم سرمایه‌اش از دست می‌رود.

بنابراین تنها راه ممکن، این است که بایستیم و مقاومت کنیم و امنیت خود را از طریق مقاومت و گسترش نظم خود، فراهم کنیم. اگر این کار را کردیم، هم امنیت روانی برای ما حاصل می‌شود، هم امنیت اجتماعی؛ در این حالت،

۱. ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِبْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾؛ سوره بقره، آیه ۱۲۰.

از خانواده گرفته تا صنوف مختلف، همه نسبت به هم احساس امنیت می‌کنند. بازاری که اسلامی باشد، همه در آن نسبت به هم، احساس امنیت می‌کنند. اما در بازار غیراسلامی، کسی نمی‌تواند به کسی اعتماد کند. اگر الان در جامعه ما، مؤمنین نسبت به هم احساس امنیت می‌کنند، به خاطر این است که هنوز اخلاق بازار استکباری وارد ما نشده است؛ وگرنه اگر وارد شده بود، خیلی‌ها رفیق خودشان را ورشکست مطلق می‌کردند. کما اینکه شرکت‌ها و فروشگاه‌های بزرگ سرمایه‌داری که همه امکانات دولتی هم در اختیار آنهاست، دارند تمام کسبه متوسط را نابود می‌کنند و عین خیالشان هم نیست.

بنابراین وقتی تنها راه ممکن، مقاومت است، ما باید الهیات مقاومت را استنباط کنیم و سپس آن را به جامعه آموزش بدهیم تا تبدیل به یک گفتمان بشود. سپس باید با این الهیات، تمام صحنه‌های موجود در جهان را تبیین کنیم تا جامعه، مقاومت کند. این تبیین هم صرفاً نباید در عرصه جنگ نظامی باشد، بلکه در عرصه اقتصاد و فرهنگ هم

همین گونه است. الگوهای آنها در اقتصاد هم ایجاد ناامنی می کنند. همین شرکت های بزرگ سرمایه داری در کشور خودمان، واقعاً بقیه را ناامن کرده اند.

پس فقط این گونه نیست که آنها جنگ نظامی با ما داشته باشند، بلکه جنگ اقتصادی و سیاسی و فرهنگی هم دارند. آنها می خواهند نظام سیاسی خودشان و دموکراسی را جایگزین نظام ولایت فقیه کنند. به اندازه ای که احزابی که آنها می گویند در جامعه شکل بگیرد، نظام ولایت فقیه، ناامن می شود؛ به اندازه ای که نظام سرمایه داری بیاید، جامعه بازار متدینین ناامن می شود. به اندازه ای که گسترش فرهنگی آنها بیاید، امنیت فرهنگی نسل جوان ما نابود می شود.

بنابراین تنها راه ما، مقاومت است که حضرت آقا از آن، تعبیر به جهاد کبیر کرده اند. خدای متعال می فرماید: ﴿فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾. وجود مقدس نبی اکرم [برای اینکه امتشان در تمدن مادی استحاله نشود، یک جهاد کبیری

را با آن دستگاه شروع کردند. ما هم باید [این جهاد کبیر را] ادامه بدهیم، وگرنه در این نظم امروزی منحل می‌شویم. [اگر مقاومت نکنیم،] اخلاق، فرهنگ، اقتصاد و الگوهای سیاسی و سبک زندگی آنها وارد جامعه ما می‌شود.

لذا کسانی که سازش را در این روزها به اسم عقلانیت و صلح جویی، تئوریزه می‌کنند، یا توجه ندارند، یا واقعاً به دنبال استحاله امت اسلامی، درون نظم جهانی هستند و امنیت بهانه آنهاست. عرض شد که یکی از ابزارهای جنگ نظم جهانی با ما، داستان توسعه و امنیت است؛ آنها ناامنی ایجاد می‌کنند و سپس امنیت [را به شرط پذیرفتن نظم آنها، به ما] می‌فروشند. البته محققین آنها می‌گویند بعضی از جامعه‌ها، [بالکل] نابازار است و حتی اگر نظم ما را قبول کنند، باز هم امنیت در آنها ایجاد نمی‌شود. آنها برخی نقاط را از عمد ناامن می‌کنند تا بتوانند از این طریق، ارتباطات جهانی را کنترل کنند.

علی ای حال حوزه‌ها باید تلاش کنند تا نظم جدیدی را تئوریزه کنند. در قدم اول باید الهیات آن را استنباط کنند و



بتوانند بر اساس این الهیات، صحنه را تصویر کنند. این کار، نیاز به تلاش زیادی دارد و هر چه در این راستا تلاش کنیم، کم است. ما الان مانند علامه طباطبایی نداریم که مهاجم باشد؛ آنها یک حرف می‌زدند، علامه یک کتاب می‌نوشت. ما احتیاج به انسان‌هایی داریم که مهاجم باشند، نه منفعل. حوزه باید تلاش کند تا ما نظم خود را تصویر کنیم.

در این درگیری همه‌جانبه با نظام سلطه و نظام جنگ طلب که هم جنگ فرهنگی می‌کند، هم اقتصادی و هم نظامی، کانون مقاوت، حوزه است. اگر در حوزه، گرایش به اسلام آمریکایی پیدا شود، دیگر مردم مقاومت نمی‌کنند. نقطه اتصال جامعه به اعتقادات دینی، حوزه است؛ لذا اگر ما سهل‌انگاری کردیم و اسلام و انقلاب را تقلیل دادیم و نظم جهانی را پذیرفتیم، دیگر امکان استقامت در مقابل کفار فراهم نخواهد بود. استقامت‌های دیگر هم که مبتنی بر عقاید دینی نباشد، پایدار نیست.

بنابراین باید الهیات استقامت، در حوزه استنباط بشود و به جامعه منتقل بشود. اگر ما این کار را بکنیم، [جامعه هم]

استقامت می‌کند، اما اگر نکنیم، دیگر جامعه استقامت نمی‌کند. اینکه جامعه در مقابل نظام سرمایه‌داری، سازش می‌کند، علتش این است که ما استقامت نکرده ایم؛ به‌خاطر اینکه ما الهیات صحنه را استنباط نکرده ایم، جامعه نمی‌فهمد که [این نظام،] خلاف شرع است.